



**دانشگاه آزاد اسلامی**

**واحد علوم سیاسی**

**پایان نامه کارشناسی ارشد رشته اندیشه سیاسی در اسلام**

**موضوع**

**مدیریت بحران در گفتار و اندیشه سیاسی و سیره عملی حضرت زینب(س)**

**استاد راهنما**

**دکتر عباسعلی رهبر**

**استاد مشاور**

**دکتر محمد علی خسروی**

**نگارنده**

**محمد حکیمی**

**سال تحصیلی**

**۱۳۹۴-۱۳۹۳**

برای حمایت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شماره ۱۹۵۹۲۹/۱۶ و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۱۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدفهای علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایه قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

تقدیم به :

تقدیم به پیشگاه حضرات معصومین (ع) مخصوصاً امام رئوف حضرت علی بن موسی الرضا(ع) و حضرت

ولی عصر امام زمان (عج) و تمام شهدای راه حق و حقیقت که چراغ هدایت انسانند.

و تقدیم به عاشقان علم و معرفت

## تشکر و قدردانی :

اکنون که به لطف خداوند منان، پس از نزدیک به دوترم فعالیت و کوشش مستمر، موفق به نگارش این پایان نامه می‌شوم، آنچه مرا در رفع کاستی‌ها و افزایش نقاط قوت این پژوهش بیش از هرچیز یاری رساند، ارشادات محبت‌آمیز استادان ارجمند، استاد راهنما، دکتر عباسعلی رهبرو استاد مشاور دکتر محمد علی خسروی که راهنمایی‌ها و مشاوره‌های ارزشمند خویش را هیچ‌گاه از بنده دریغ نداشتند. و با صبر و بردباری طریق علم آموزی را بر من هموار کردند، همچنین از تمام اساتید محترمی که در دوران تحصیل بنده از محضر ایشان فیض برده ام کمال تشکر و قدر دانی را دارم. امیدوارم این نامه پایانی آغاز همراهی با قافله علم و ادب باشد.

## تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب...محمد حکیمی..... دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد نا پیوسته به شماره دانشجویی...۹۱۰۸۷۸۲۳۳.. در رشته.....اندیشه سیاسی در اسلام.... که در تاریخ..... از پایان نامه خود تحت عنوان:.....مدیریت بحران در گفتار و اندیشه سیاسی و سیره عملی حضرت زینب (س)..... با کسب نمره..... ودرجه.....دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم:

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده ودر مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و.....) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود، نام منبع مورد استفاده وسایر مشخصات آن را در فهرست ذکر ودرج کرده ام.

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی(هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها ومؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و.... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط ومقررات رفتار نموده ودر صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام ونام خانوادگی:

تاریخ وامضاء:



## بسمه تعالی

در تاریخ .....

دانشجوی کارشناسی ارشد آقای / خانم ..محمد حکیمی..... از پایان نامه خود

دفاع نموده و با نمره ..... بحروف..... و با درجه .....

مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

### چکیده پایان نامه (شامل خلاصه، اهداف، روش های اجرا و نتایج به دست آمده) :

پس از تجلی اسلام در جهان و احیای حقوق از دست رفته زن در جامعه، زن هویت و اصالت خویش را باز یافت و با حفظ ارزشهای دینی، در مسائل مهم اجتماعی - سیاسی شرکت جست و چه بسا نام و حماسه بعضی از ایشان در تاریخ ماندگار گردید. از جمله حوادث عظیم در تاریخ اسلام و بلکه در تاریخ جهان، واقعه حزن انگیز و جانسوز کربلاست. حماسه کربلا یک رویکرد بزرگ سیاسی، اجتماعی و تربیتی است که اگر این حماسه را احیا کننده اسلام بدانیم، باید سهمی عظیم برای زنان در آن قائل گردیم؛ زیرا اگر نبودند زنان شجاع، با ایمان و پاکباخته در صحرای کربلا، رسالت عظیم حسینی ناتمام می ماند. چه بسیار دلاوری ها و جان فشانی ها که در این صحنه، از زنان بروز و ظهور یافت و تا ابدیت بر تارک تاریخ حک گردید. و به همین دلیل است که علامه شهید مطهری می فرماید: «تاریخ کربلا، یک حادثه و تاریخ مؤنث است، یعنی یک حادثه مذکر - مؤنث است. حادثه ای که مرد در آن نقش دارد، زن نقش دارد، ولی مرد در مدار خودش، و زن در مدار خودش.» آری، این بانوان آگاه و معتقد، وظیفه دینی خویش را در قیام عاشورا، با حفظ هنجارهای اسلامی، به بهترین وجه به انجام رسانیده و نشان دادند که یک زن می تواند در بزرگترین و مهمترین حماسه انقلابی و دینی عصر خویش سهمی عظیم و افتخار آفرین داشته باشد، تا در آینده نیز زنانی مخلص و با ایمان تداوم دهنده حرکت ایشان در راه حفظ مبانی و ارزش های اسلامی باشند. پس از واقعه تلخ عاشورا، رسالت سنگین بانوان کاروان حسینی آغاز گردید. آنان با وجود شرایط سخت جسمی و روحی، می بایست از اندیشه و کلام و احساس یاری گرفته و با خطبه های پرشور خویش، مردمی که در عمق نادانی به سر می بردند را از حقانیت راه امام حسین (علیه السلام) و مظلومیت ایشان آگاه سازند و به رهبری زینب (علیها السلام)، به نشر معارف اسلام و رساندن پیام شهیدان بپردازند تا اسلام را از هدم و زوال نجات بخشند. اینجاست که به هدف والای امام حسین (علیه السلام) از همراه نمودن زنان و کودکان، با خویش پی می بریم. شهید مطهری می فرماید: «... ابا عبدالله (علیه السلام) اهل بیت خودش را حرکت می دهد، برای این که در تاریخ رسالتی عظیم را انجام دهند. برای این که نقش مستقیمی در ساختن این تاریخ عظیم داشته باشند، اما با قافله سالاری زینب، بدون آن که از مدار خودشان خارج شوند، از عصر عاشورا زینب (علیها السلام) تجلی می کند و از آن به بعد به او واگذار شده بود.» واژگان کلیدی: زینب (س)، زن، عاشورا، ولایت، توحید، سیاست.

نظر استاد راهنما برای چاپ در پژوهش نامه دانشگاه مناسب است  تاریخ و امضاء:

مناسب نیست

## فهرست

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۳	فصل اول : کلیات تحقیق
۴	مقدمه
۵	۱-۱- بیان مسئله
۶	۱-۲- اهمیت و ضرورت انجام تحقیق
۷	۱-۳- اهداف تحقیق
۸	۱-۴- سوالات پژوهش
۸	۱-۵- فرضیه پژوهش
۹	۱-۶- ادبیات تحقیق
۱۱	۱-۷- روش تحقیق
۱۱	۱-۸- روش گردآوری
۱۲	فصل دوم: خطبه ی آتشین
۱۷	۲-۱- خطبه آتشین حضرت زینب(س)
۷۲	۲-۲- در مجلس پسر زیاد
۲۱	۲-۳- جلوگیری زینب از قتل امام علیه السلام
۲۲	۲-۴- خطبه زینب در شام
۳۱	فصل سوم: زینب (س) اسوه استقامت
۳۲	۳-۱- مروری بر مبانی نظری و پیشینه پژوهش
۳۵	۳-۲- تولد حضرت زینب(س)
۳۶	۳-۳- معرفی نیاکان حضرت
۳۸	۳-۴- دیگران نیز از سرنوشت زینب(س) باخبر بودند
۳۹	۳-۵- ازدواج آن حضرت
۴۰	۳-۶- زینب (س) اسوه زنان عالم



۴۲	۷-۳-۷-رمز قهرمانی حضرت زینب(س)
۴۳	۸-۳-۸-عبادت
۴۶	۹-۳-۹-فصاحت و بلاغت
۴۹	۱۰-۳-۱۰-افداکاری و جهاد در راه دین
۵۱	۱۱-۳-۱۱-ابعاد سیره تبلیغی و نقش پیام‌رسانی حضرت زینب (س)
۶۲	۱۲-۳-۱۲-زینب (س) و عرفان
۶۳	۱-۱۲-۳-آئینه‌دار توحید
۶۵	۲-۱۲-۳-رازدار خون خدا
۶۶	۳-۱۲-۳-آزاده‌ی دل‌باخته
۶۶	۴-۱۲-۳-فیض جاری
۶۷	۵-۱۲-۳-جلوه ولایت
۶۸	۱۳-۳-۱۳-سفر تاریخی زینب به کربلا
۷۱	۱۴-۳-۱۴-رسالت حضرت زینب (س)
۷۳	۱۵-۳-۱۵-آثار صبر بر مصیبت
۷۶	۱۶-۳-۱۶-پایداری و شجاعت زینب از نگاه دیگران
۷۷	۱۷-۳-۱۷-مصائب زینب از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام
۸۰	۱۸-۳-۱۸-اشاره ای به مصائب زینب علیها السلام
۸۵	فصل چهارم:مدیریت بحران
۸۶	۱-۴-۱-مدیریت بحران
۸۷	۲-۴-۲-شاخصهای مدیریت بحران
۸۸	۳-۴-۳-شاخص یکپارچه سازی (ولایت مداری)
۸۹	۴-۴-۴-شاخص هدایتگری
۸۹	۵-۴-۵-شاخص هدف محوری
۹۰	۶-۴-۶-شاخص شفافیت (فصاحت و بلاغت)
۹۱	۷-۴-۷-شاخص آینده نگری و واقعیت گرایی

۱۰۱	۴-۸-مدیریت و پیام‌رسانی حضرت زینب(س)
۱۰۲	۴-۹-مدیریت کاروان اسیران
۱۰۴	۴-۱۰-شش اصل از اصول مدرسه زینبی
۱۰۹	۴-۱۱-مدیریت پویا و غیراحساسی در شرایط بحرانی
۱۱۰	۴-۱۲-زن امروز
۱۱۲	نتیجه‌گیری
۱۱۴	پیشنهادات
۱۱۵	منابع
۱۱۷	چکیده انگلیسی

## چکیده

پس از تجلی اسلام در جهان و احیای حقوق از دست رفته زن در جامعه، زن هویت و اصالت خویش را باز یافت و با حفظ ارزشهای دینی، در مسائل مهم اجتماعی-سیاسی شرکت جست و چه بسا نام و حماسه بعضی از ایشان در تاریخ ماندگار گردید. از جمله حوادث عظیم در تاریخ اسلام و بلکه در تاریخ جهان، واقعه حزن انگیز و جانسوز کربلاست. حماسه کربلا یک رویکرد بزرگ سیاسی، اجتماعی و تربیتی است که اگر این حماسه را احیا کننده اسلام بدانیم، باید سهمی عظیم برای زنان در آن قائل گردیم؛ زیرا اگر نبودند زنان شجاع، با ایمان و پاکباخته در صحرای کربلا، رسالت عظیم حسینی ناتمام می ماند. چه بسیار دلاوری ها و جان فشانی ها که در این صحنه، از زنان بروز و ظهور یافت و تا ابدیت بر تارک تاریخ حک گردید. و به همین دلیل است که علامه شهید مطهری می فرماید: «تاریخ کربلا، یک حادثه و تاریخ مؤنث است، یعنی یک حادثه مذکر- مؤنث است. حادثه ای که مرد در آن نقش دارد، زن نقش دارد، ولی مرد در مدار خودش، و زن در مدار خودش». آری، این بانوان آگاه و معتقد، وظیفه دینی خویش را در قیام عاشورا، با حفظ هنجارهای اسلامی، به بهترین وجه به انجام رسانیده و نشان دادند که یک زن می تواند در بزرگترین و مهمترین حماسه انقلابی و دینی عصر خویش سهمی عظیم و افتخار آفرین داشته باشد، تا در آینده نیز زنانی مخلص و با ایمان تداوم دهنده حرکت ایشان در راه حفظ مبانی و ارزش های اسلامی باشند. پس از واقعه تلخ عاشورا، رسالت سنگین بانوان کاروان حسینی آغاز گردید. آنان با وجود شرایط سخت جسمی و روحی، می بایست از اندیشه و کلام و احساس یاری گرفته و با خطبه های پرشور خویش، مردمی که در عمق نادانی به سر می بردند را از حقانیت راه امام

حسین(علیه السلام) و مظلومیت ایشان آگاه سازند و به رهبری زینب(علیها السلام)، به نشر معارف اسلام و رساندن پیام شهیدان پردازند تا اسلام را از هدم و زوال نجات بخشند. اینجاست که به هدف والای امام حسین(علیه السلام) از همراه نمودن زنان و کودکان، با خویش پی می‌بریم. شهید مطهری می‌فرماید: «... ابا عبدالله(علیه السلام) اهل بیت خودش را حرکت می‌دهد، برای این که در تاریخ رسالتی عظیم را انجام دهند. برای این که نقش مستقیمی در ساختن این تاریخ عظیم داشته باشند، اما با قافله سالاری زینب، بدون آن که از مدار خودشان خارج شوند، از عصر عاشورا زینب(علیها السلام) تجلی می‌کند و از آن به بعد به او واگذار شده بود.» (سماوی، ص ۵۱ و ۴۰).

واژگان کلیدی: زینب (س)، زن، عاشورا، ولایت، توحید، سیاست.

# فصل اول

## کلیات تحقیق

## مقدمه

در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام از فاطمه اطهر علیها السلام فرزند دختری به دنیا آمد که او را زینب نام نهادند، فرزندی که نه تنها زینت پدر شد، بلکه در تاریخ پرفراز و نشیب پس از پیامبر صلی الله علیه وآله توانست در بزرگترین حماسه نبرد حق علیه باطل، نقشی مهم و سرنوشت ساز داشته و پیام رسان انقلاب عاشورا باشد و برای همیشه تاریخ، مسلمانان را مدیون فداکاری، ایثار و شهادت خویش سازد. زینب در خانه علی علیه السلام قوت قلب پدر، انیس و مونس مادر و غمخوار برادرش حسین بن علی علیه السلام بود و در عرصه اجتماع، پیام رسانی سترگ، سخنوری کم نظیر، زاهدی شب زنده دار، مجاهدی نستوه و الگوی کامل زن معرفتی شده در قرآن بود. او با شجاعتی تحسین برانگیز رو در روی یزید و درباریانش با قوت و قدرت پیروزی حق و شکست باطل را اعلان نمود و فرمود: فَكَيْدَ كَيْدِكَ وَاسِعَ سَعِيكَ، فوالله لا تمحوا ذكركنا، ولا تُميتُ وحيانا... یزید! هر حيله‌ای که داری به کار گیر و هر تلاشی می توانی انجام ده، سوگند به خداوند که هرگز نخواهی توانست نام و یاد ما را از ذهن‌ها محو کنی و یا آیین و وحی ما را از میان برداری... این سخنان را زن داغ دیده‌ای بیان داشت که یزیدیان عزیزترین کسان او را با دلخراش‌ترین وضع ممکن به شهادت رسانده‌اند و خود سرپرستی زنان و کودکانی را برعهده دارد که دل‌هایشان داغدار و اشک‌هایشان جاری است. دیری نباید که پیروزی ظاهری و موقتی یزید به سرعت سپری شد و پرچم خون‌رگ عاشورا به اهتزاز درآمد و انشاء الله تا همیشه تاریخ نیز در اهتزاز خواهد ماند.

## ۱-۱- بیان مسئله

در دنیای امروزی مسائل زیادی در اطراف انسان می‌گذرد که توجه و دقت در هر یک از آنها می‌تواند سئوالهای زیادی در ذهن به وجود آورد که پاسخ‌گویی به هر یک از آنها نیازمند ساعتها وقت برای مطالعه، جستجو و استفاده از راهنمایی اساتید فن میباشد.

پژوهش فوق‌نیز از این قاعده مستثنی نیست زیرا می‌خواهیم بدانیم حضرت زینب (س) چگونه با صبر و استقامت توانست بحران بعد از جنگ را با علم و سیاست مدیریت کنند، و با رهبری مقتدرانه خود، دین و پیروزی حق بر باطل را بر جهانیان بشناسانند.

زنان همراه با مردان با ایمان و شجاع در عاشورا تخم عشق و فداکاری را در هر سرزمینی می‌کارند و حاصل آن در خرمن دین مقدس اسلام ذخیره می‌نمایند. تا وقتیکه یزیدیان در روی زمین وجود دارد حسین نیز موجود است، تا فساد و خیانتی در روی زمین مردم را به سوی تباهی می‌کشاند، دعوت و نهضت حسین نیز جریان خواهد داشت. ظلم ستیزی حسین، تنها در کربلا محدود نیست هر جا ظلمی باشد پیروان حسین با آن مبارزه خواهد کرد و حسین گونه‌ای زیر بار ظلم و طغیان نخواهند رفت و علیه آن به نحوی جهاد خواهند کرد. هر روزی که ظالم و مظلوم با هم درگیر شود آنروز نمونه‌ای از نبرد عاشورا است، هرکسی که به راه راستی و حق دعوت می‌کند آرمان حسین را در روی زمین زنده می‌کند. در هر نقطه زمینی که این نبرد صورت گیرد آن زمین کربلا و در روزی که این نبرد شروع شود آن روز عاشورا و در ماهی که این نبرد صورت گیرد آن ماه محرم است. هر جا که زنان مسلمان برای احیای برنامه‌های

اصیل اسلامی با رعایت حجاب اسلامی، تربیت درست فرزند و ترتیب امور خانواده و حضور فعالانه در اجتماع حضور می یابند عمل زینب گونه انجام داده اند و ارزشهای والای انسانی را زنده کرده اند.

## ۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

هرکس برای رسیدن به اهداف خویش در کمین گاه فرصت ها می ماند که در زمان و موقعیت مناسب بسوی هدف گام بر می دارد. از آنجا که دولت مردان و حتی سیاست مداران پیش پا افتاده غرب همواره به دنبال فرصت برای پیش برد اهداف شوم خویش هستند ما نیز وظیفه داریم تا از فرصت ها بیشترین بهره را ببریم.

از آنجا که آگاهی و بیداری بر عهده قشر تحصیل کرده بیشتر است بر آن شدم که سهم کوچکی از این جنبش بیداری را داشته باشم. و بتوانم با کمک گرفتن از رهنمودها و سیاست های حضرت زینب(س) راهی را برای پیشرفت این جنبش بیابیم.

اسلام در دوران رسالت خاتم حضرت محمد(ص) در مکه انحصاراً با علاقه شدید برای نشر توحید تبلیغ می شد، پس از هجرت پیامبر و پیروانش در مدینه به صورت یک قدرت سیاسی نیرومند در آمد و این جریان سال هشتم هجرت منتهی به حادثه فوق العاده مهمی گردید که عبارت بود از فتح مکه و این در واقع زمانی بود که تیشه به ریشه بتها می نشست و شیرخدا علی(ع) به تنهایی بتها را از خانه دل اسلام پاک کرد.

و در آن زمان به واقع می توان بیداری و هوشیاری اسلام را به نظاره نشست.



اما بعد از رحلت خاتم پیامبران دیگر آرام آرام اسلام نیز به خواب می رفت که فرزند علی مرتضی با خون خود یکبار دیگر اسلام را بیدار نموده و ندای کوبنده زینب در قصر یزیدان زمان پایه های کفر را به لرزه در آورد.

ریشه های بیداری اسلامی از آن زمان چنان قدرتی گرفت که در زمان خمینی کبیر طوفان گردید و این مرد بزرگ بدون صلاح با همان ندای کوبنده زینبی یک بار دیگر ایمان اسلامی را در ایران به بیداری رسانید و چون شیر خدا بناها را به ویرانی کشانید و درخت اسلام را اینک پر بار شده بود آبیاری نمود و آنچنان تنومند و پایدار ساخت که شاخ و برگ آن جهانی را متحول ساخت و اینک ضرورت موضوع به خوبی می رساند و ماهر کدام باید رهبر خویش باشیم، اینک رسیده به ما آنچه که باید می رسید و این بیداری است که از عمق تک تک انسانها چه مسلمان و چه غیر مسلمان نشأت گرفته و هم آگاه شده به حقیقت اسلام.

### ۱-۳- اهداف تحقیق

همان طوری که پیدایش اصل انقلاب اسلامی با هدایت فکری بود، دوام آن نیز با تداوم دعوت فرهنگی خواهد بود. چنان که بیداری مردم مسلمان ایران با رهبری دینی آغاز شد تحقیق و تفحص و جستجو از موضوع استقامت و سیاست حضرت زینب (س) مورد بررسی قرار گیرد یکی از موارد موضوعات فرهنگی می باشد و از آنجا که بنا به فرمایشی مقام معظم رهبری در امروز مادر دل ملت‌های اسلامی جای داریم، هدف واقعی این است که در بیداری اسلام و جهان اسلام سهمی داشته باشیم.

## ۱-۴-سوالات پژوهش

۱- سوال اصلی

سیاست و مدیریت بحران حضرت زینب (س) در روز عاشورا و بعد از آن چه تاثیری در پایداری

اسلام داشت؟

۲- سوالات فرعی

۱- اندیشه امامت چه تاثیری در روند ظلم ستیزی داشته است؟

۲- رسالت حضرت زینب(س) در نهضت عاشورا چه بود؟

## ۱-۵- فرضیه پژوهش

فرضیه اصلی:

۱- حضرت زینب(س) باعث احیای اسلام و همچنین استمرار جریان ولایت مداری در تاریخ اسلام شد.

۲- الگوی مدیریت بحران حضرت زینب(س) در سازمان ها

فرضیه فرعی:

۱. بدون برنامه ریزی جامع برای مدیریت بحران نمی توان توسعه پایداری داشت

## ۱-۶- ادبیات تحقیق:

- فاطمه محمدی در کتاب بررسی زندگی و نقش حضرت زینب در اسلام به این نتیجه رسید که او وارث شجاعت و بلاغت علی(ع) و عفت فاطمه (س) است. سایه بان کاروان شهادت و یادگار مظلومیت اهل بیت(ع) که رسالت را در اسارت به زیبایی به تصویر کشید و با خطبه های آتشین خود حکومت ظلم را رسوا و حقیقت عشق و ولایت را آشکار نمود و در غربت شام، عاشقانه به سوی عزیزانش و لقاء حق پر کشید و رفت.

- اکبر دبیری در کتاب حضرت زینب (س)، الگوی مدیریت بحران خود به این نتیجه رسید که مدیریت چنین بحرانی با درایتی امکان پذیر است که صبر و صلابت، پایداری و استقامت، زهد و تقوا، شجاعت و شهامت، عبادت و بندگی، ایثار و عظمت، عرفان و معرفت، علم و دانایی، تدبیر و سیاست و سخنوری پیامبران بزرگ الهی در او متجلی باشد و بتواند در برابر فرعون زمان خویش راست قامت چون کوه استوار بایستد و خم به ابرو نیابد و لذا دیپلماسی قوی و مدبرانه شیر زن کربلا در مواجهه با ابن زیاد و یزید بن معاویه، هم چون اجداد بزرگوارش، حفظ عزت خود و تحقیر قدرت پوشالی آن هاست. حفظ استراتژی "فوق فعال" با رویکرد بحران پذیری در مدیریت بحران های عظیم و طاقت فرسا، آن هم در اوج اسارت، همراه با مسئولیت پذیری و برخورد مدبرانه، موقعیت شناسی، اقدام به موقع و سنجیده، استفاده صحیح از عواطف انسانی و کنترل و جهت دهی معنادار به احساسات خود و دیگران، تفکر و تأمل و تحمل بی نظیر، مدیریت بر دل ها، مدیریت عشق و عاطفه و احساس و برانگیختن روح

حماسی ، مدیریت عالمانه و حکیمانه ، مدیریت اقتضایی ، مدیریت استرس ، مدیریت بر مبنای آرمان و هدف ، عزت مداری ، استفاده از راهبردهای افشاگری و بیدارگری و سلاح کلام ، روحیه بخشی و ایراد خطبه های توفنده و شکننده در جریان واقعه کربلا و دوران اسارت بود.

- **دکتر محمدتقی امینی** عضو هیأت علمی و رئیس دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه

پیام نور، بهاره شهریار **دستیار علمی دانشگاه پیام نور** ، محمد شیرازی **پور کارشناس ارشد**

**MBA** و کارشناس اداره نظارت و ارزیابی سازمان مرکزی دانشگاه پیام نور در تحقیقات خود

درخصوص مدیریت بحران و نقش آفرینی حضرت زینب(س) در واقعه کربلا به این نتیجه

رسیدند که ایشان به بیانات خود در مسجد کوفه باعث یکپارچگی مجدد شیعیان شدند که

همچنان این یکپارچگی پابرجاست. زمانی که حضرت زینب (س) گفتند جز زیبایی ندیدم،

صراحت بیانات ایشان، حقایق طاغوت زمان را آشکار ساخت و از نوعی آینده نگری برخوردار

بودند تا مسیر حق رابه شیعیان نشان دهند. سخنان بانوی کربلا، از هدف خاصی برخوردار بوده

است و آن هم ولایت مداری و پیروی از امام معصوم بعد از حضرت رسول (ص) و نفی

حکومت طاغوت می باشد.

## ۷-۱- روش تحقیق:

توصیفی تحلیلی

## ۸-۱- روش گردآوری تحقیق:

کتابخانه ای

# فصل دوم

## خطبه ی آتشین

## ۲-۱- خطبه آتشین حضرت زینب (س)

۱. ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و خاندانش... ای یزید! آیا اینک که فضای آسمان و زمین را بر ما تنگ کرده‌ای و ما را همانند اسیران به هر شهر و دیاری کشانده‌ای، گمان می‌کنی ما نزد خدا خوار و تو در پیشگاه خدا گرامی و عزیز هستی؟! اندکی آهسته‌تر و آرام‌تر! ای پسر آزادشدگان [به دست پیامبر!] آیا این انصاف است که زنان و کنیزان خود را پشت پرده جای دهی، ولی دختران رسول خدا را به صورت اسیران به این سو و آن سو بکشانی؟... آری، چگونه می‌توان امید عاطفه و دلسوزی داشت از کسی که جگر پاکان را بجدود از دهان بیرون افکند و گوشتش از خون شهیدان اسلام روییده باشد؟... تو از این غافله هستی. تو نیز به زودی می‌میری و آرزو می‌کنی ای کاش دست خشک شده بود، زبانت لال گشته بود و آنچه را گفתי نمی‌گفتی و آنچه کردی را انجام نمی‌دادی. بارخدا! داد ما را از اینان بستان و انتقام ما را از این ستمگران بگیر. (عاملی، چاپ اول، )

سخنرانی تاریخی و خطبه آتشین و انقلابی زینب علیها السلام در کتابهای چند تن از مورخان و اهل حدیث مانند طبرسی و صاحب کتاب طراز المذهب و سید در لهوف آمده است که ما در اینجا ابتدا متن آنرا از روی کتاب احتجاج طبرسی نقل و سپس ترجمه می‌کنیم: شخصی به نام حدام روایت کرده می‌گوید: هنگامی که حضرت علی بن‌الحسین علیه السلام را به همراه زنان از کربلا به کوفه آوردند، زنان کوفی (با دیدن آنها) بشدت می‌گریستند و گریبان‌ها چاک می‌زدند و مردان نیز با آنها گریه می‌کردند.

زین العابدین علیه السلام که در آن زمان بیمار بود ، با صدای فرمود: **إِنَّ هَؤُلَاءِ يَبْكُونَ فَمَنْ قَتَلَنَا غَيْرُهُمْ؟!؟**

[اینان بر ما می‌گریند پس چه کسی جز اینها ما را کشت؟!؟]

در این وقت زینب دختر علی بن ابی طالب علیه السلام با اشاره مردم را ساکت کرد. راوی ادامه می‌دهد: به خدا سوگند تا به آن روز زنی به این حیا و عفت و به آن سخنوری و بیان ندیده بودم، چنان که گویا زبان امیرالمؤمنان علی علیه السلام سخن می‌راند... زینب در آغاز به مردم اشاره کرد تا ساکت شوند، با همان اشاره ، نفس‌ها در سینه‌ها حبس شد و زنگ شتران از صدا افتاد، آنگاه زینب سخنرانی خود را آغاز کرد و چنین گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ، أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! يَا أَهْلَ الْخَتَلِ وَ الْعَدْرِ وَ الْخَذَلِ وَ الْمَكْرِ! أَلَا فَلَارَقَاتِ الدَّمْعَةَ وَ لَاهِدَاتِ الزَّفْرَةَ، إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الْتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَائِهَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَالًا بَيْنَكُمْ، هَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلْفُ وَ الْعَجْبُ وَ الشَّنْفُ وَ الْكِذْبُ وَ مَلَقُ الْإِ مَاءِ وَ عَمْرُ الْأَعْدَاءِ، أَوْ كَمَرَعِيَّ عَلَى دِمْنِهِ أَوْ كَفِضَّةٍ عَلَى مَلْحُودِهِ، أَلَا بئسَ مَا قَدَمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ. أَتَبْكُونَ أُخِي؟! أَجَلٌ وَ اللَّهُ فَابْكُوا فَإِنَّكُمْ وَ اللَّهِ أُخْرِيَاءُ بِالْبُكَاءِ، فَابْكُوا كَثِيرًا وَ اضْحَكُوا قَلِيلًا، فَقَدْ أُبْلِثْتُمْ بَعَارِهَا وَ مُنِيتُمْ بِشَنَارِهَا، وَ لَنْ تَرَحُّضُوهَا أَبَدًا وَ أَنِي تَرَحُّضُونَ؟ قُتِلَ سَلِيلُ خَاتَمِ النَّبِوَّةِ وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ مَلَأْدُ حِرْبِكُمْ وَ مَعَاذُ حِرْبِكُمْ وَ مَقْرُؤُ سَلِيمِكُمْ، وَ آسَى كَلِمِكُمْ وَ مَفْرَعُ نَازِلَتِكُمْ، وَ الْمَرْجِعُ إِلَيْهِ عِنْدَ مُقَاتَلَتِكُمْ، وَ مَدْرَأُ حُجَجِكُمْ وَ مَنَارُ مَحَجِّتِكُمْ، بَلْ سَاءَ مَا قَدَمْتُمْ لِي أَنْفُسِكُمْ وَ سَاءَ مَا تَزِرُونَ لِيَوْمِ بَعْثِكُمْ. فَتَعْسًا تَعْسًا! وَ نَكْسًا نَكْسًا! لَقَدْ خَابَ السَّعْيُ، وَ تَبَّتِ الْإَيْدِي، وَ خَسِرَتِ الصَّفَقَةُ، وَ بُؤْتُمْ بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ، وَ ضُرِبَتْ عَلَيْكُمْ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ. أَتَدْرُونَ وَ يَلِكُمْ أَى كِبِدٍ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَرِثْتُمْ؟! وَ أَى عَهْدٍ لَهُ نَكْتُمْ؟! وَ أَى كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟! وَ أَى حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ؟! وَ أَى دَمٍ**



لَهُ سَفَكْتُمْ؟! لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا! لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا شَوْهَاءَ صَلْعَاءَ عَنُقَاءَ سَوْدَاءَ فَقَمَاءَ خَرَقَاءَ الْأَرْضِ وَ مِلْءَ السَّمَاءِ. أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ تَمُطَرَ السَّمَاءُ دَمًا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنصَرُونَ، فَلَا يَسْتَخِفُّنَكُمْ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَخْفِرُهُ الْبِدَارُ وَ لَا يُخْشَى عَلَيْهِ فَوْتُ الثَّارِ، كَلَّا! إِنَّ رَبَّكَ لَنَا وَ لَكُمْ لِبَالْمِرْصَادِ [سپاس و ستایش خاص خداست و درود بر پدرم محمد و برخاندان پاک و برگزیده‌اش باد. و سپس: ای مردم کوفه! ای مردمان دغل پیشه و فریبکار و بی‌حمیت و حيله‌گر! آیا می‌گریید؟ اشکتان خشک نشود، و ناله‌هاتان پایان نپذیرد! براستی که حکایت شما حکایت زنی است که رشته خود را پس از اینکه محکم بافته بود (پنبه می‌کرد و) باز می‌کرد، شما سوگندهاتان را دستاویز فساد قرار داده‌اید! شما چه دارید جز لاف زدن و فریب دادن و دشمنی و دروغ! و همچون کنیزان چاپلوس و دشمنان سخن چین! یا همانند سبزه و گیاهی که برفراز سرگین روید و یا همچون نقره‌ای که روی قبر را بدان اندود کرده باشند (که ظاهری زیبا و فریبنده و باطنی بد بو و گندیده دارد). براستی که بد توشه‌ای برای خود پیش فرستادید که خشم خدا بر شماست و در عذاب جاویدان هستید! آیا می‌گریید؟ آری بگریید که به‌خدا سوگند شایسته گریستن هستید، بسیار هم بگریید و اندک بخندید که ننگ آن گریبانگیر شماست، و وبال آن شما را در برگرفت و هرگز لکه این ننگ را از دامان خود نتوانید شست! و چگونه پاک خواهید کرد ننگ کشتن فرزند خاتم پیمبران و معدن رسالت و آقای جوانان بهشت را! همانکه در جنگ سنگر شما و پناه حزب و دسته شما بود! و در هنگام صلح سبب آرامش دلتان و مرهم زخمتان، و در جنگ‌ها مرجع شما و بیانگر دلیل‌های روشن و چراغ هدایت شما بود! براستی که چقدر بداست آنچه را برای خود از پیش فرستادید و چه بد است بارگناهی را که برای روز جزا بر دوش خود

نهادید! نابودی و سرنگونی بر شما! کوششتان به نومیدی انجامید، و دستهایتان بریده شد و سوداگری شما زیان داد! و به خشم خدا بازگشتید و خواری و بیچارگی را برای خود مسلم و قطعی کردید! وای بر شما! (هیچ می‌دانید) چه جگری از رسول خدا پاره کردید؟ و چه پیمان محکمی را شکستید؟ و چه پردگیانی را از او از پرده بیرون افکندید؟ و چه حرمتی را از او هتک کردید؟ و چه خونی از او ریختید؟ کار بسیار بزرگ و شگفتی انجام دادید که نزدیک است آسمانها از هول این کار از هم بشکافد و زمین متلاشی شود و کوهها از هم بپاشند! مصیبتی بس دشوار و بزرگ و بد و کج و پیچیده و شوم که راه چاره در آن بسته، و در عظمت به اندازه آسمان و زمین است، آیا تعجب می‌کنید اگر آسمان خون ببارد! و برآستی که عذاب آخرت خوار کننده‌تر خواهد بود و یاری نخواهید شد! و این مهلت و تأخیر در کیفر الهی شما را خیره نکند که خدای عزوجل در انتقام عجله نمی‌کند و ترسی از فوت و از دست رفتن انتقام خون ندارد! و حتماً پروردگار در کمینگاه شماست! [سپس اشعار زیر را خواند:

مَاذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ مَاذَا صَنَعْتُمْ  
 وَ أَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَّمِ بِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَوْلَادِي وَ تَكْرِمَتِي مِنْهُمْ أُسَارَى وَ مِنْهُمْ ضُرِّجُوا بِدِمَمَاكَانَ ذَاكَ جَزَائِي  
 إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ أَنْ تَخْلِفُونِي بِسُوءٍ فِي ذَوِي رَحِمٍ إِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ يَجِلَّ بِكُمْ مِثْلُ الْعَذَابِ الَّذِي أَوْدَى  
 عَلِيَّ إِرَمٍ رَاوِي مِي أَفْزَايِدُ: زَيْنَبُ دِيْگَرُ چِيْزِي نَگَفْتُ وَ رُوِي خُود رَا اَز اَنْهَا گَرْدَانِيْد. اَمَّا مَرْدَمُ بَا شَنِيدِن اِيْن  
 سَخْنَان مَلَامَتِاَنگِيْز ، حِيْرْتِ زِدِه وَ مَبْهُوْت مِي گَرِيْسْتِنْد وَ دِسْتِهَائِي خُود رَا اَز حِسْرْت وَ اِنْدُوِه بَه دِنْدَان  
 مِي گَرِيْدِنْد. مَتَوَجِّه پِيْر مَرْدِي دَر كِنَارْم شِدْم وَ اُو رَا دِيْدِم كِه مِي گَرِيْسْت وَ رِيْشِش اَز اَشْك ، تَر شِدِه وَ  
 دِسْتِش رَا بَه سُوِي اَسْمَان بَلِنْد كَرْدِه بُوْد وَ مِي گَفْتُ: پَدْر وَ مَادَرْم فِدَائِي اِيْنهَا، كِه سَالخُورْد گَانِشَان بَهْتَرِيْن  
 سَالخُورْد گَان وَ زِنَانِشَان بَهْتَرِيْن زِنَان وَ جَوَانَانِشَان بَهْتَرِيْن جَوَانَان اِسْت! نَسْل اِيْنهَا نَسْلِي بَزْر گُوَار وَ دَارِي

فضیلتی عظیم و بزرگ هستند. و سپس این شعر را نیز خواند: كُھُولُكُمْ خَيْرُ الْكُھُولِ وَ نَسَلُكُمْ اِذَا عُدَّ نَسْلُ لَایبُوْرٍ وَ لَایخُزى در این هنگام حضرت علی بن الحسین علیه السلام متوجه زینب علیها السلام شد و فرمود: یا عَمَّةُ! اسْكُتِ فِی الْبَاقِی عَنِ الْمَاضِی اِعْتِبَارًا، وَ اَنْتِ بِحَمْدِ اللّٰهِ عَالِمَةٌ غَیْرُ مُعَلَّمَةٍ، فَهَمَّةٌ غَیْرُ مُفَهَّمَةٍ... [عمه جان! آرام و خاموش باش که باقیمانندگان باید از گذشتگان پند گیرند و تو بحمدالله ناخوانده دانایی و نیاموخته خردمند هستی...]

## ۲-۲-در مجلس پسر زیاد

کسی که با کتابهای تاریخ و مقاتل سروکار داشته باشد می داند که پسر زیاد حداکثر رذالت و بی شرمی را نسبت به خاندان پیغمبر انجام داد، و بدون تردید اگر سروکار این خاندان مظلوم و پاک، با هر کافر و بی دین و بیگانه‌ای افتاده بود به این اندازه نسبت به آنها رذالت و ستم روا نمی داشت. از وضع جشن پیروزی ابن زیاد ترتیب داد و ستم‌ها و اعمال ننگین وی در آن مجلس در مقابل دیدگان حضار و زنان و کودکان و خواهران امام علیه السلام چیزها نوشته‌اند و در برابر آن، همگی شهادت و شجاعت و قوت قلب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام را در برابر آن سفاک تاریخ ستوده و داستانها نقل کرده‌اند. کیفیت ورود زینب علیها السلام و وضع لباس و جامه او را در آن مجلس به گونه‌ای رقتبار و غم‌انگیز نوشته‌اند، شیخ مفید (ره) در ارشاد می نویسد: دَخَلَتْ زَيْنَبُ عَلِيَّ ابْنِ زَيْدٍ وَعَلَيْهَا اَرْدَلٌ ثِيَابِهَا وَ هِيَ مُتَنَكِّرَةٌ [هنگامی که زینب به مجلس پسر زیاد در آمد پست‌ترین جامه را پوشیده بود و به‌طور ناشناس وارد شد.] و در

منتخب طریخی است که: وَ كَانَتْ تَخْفَى بَيْنَ النِّسَاءِ وَ هِيَ تَسْتُرُ وَجْهَهَا بِكُمِّهَا لِأَنَّ قِنَاعَهَا أُخِذَ مِنْهُ . [خود را در میان زنان مخفی می‌کرد و صورت خود را با آستین می‌پوشانید چون مقنعه‌اش را از او گرفته و ربوده بودند.] در تاریخ طبری و ابن‌اثیر آمده است که زینب علیها السلام در گوشه‌ای نشست و زنان و دختران دور او را گرفتند. به هر صورت پسر زیاد متوجه وی شد و پرسید: این زن کیست؟ کسی پاسخ او را نداد. برای بار دوم و سوم سؤال کرد. و در این هنگام یکی از کنیزان پاسخ داد: هَذِهِ زَيْنَبُ بِنْتُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [ این زن زینب دختر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ] پسر زیاد که سرمست جنایات و پیروزی خود بود ، همین‌که آن بانوی معظمه را شناخت درصدد برآمد تا پیروزی خود را به‌رخ دختر بزرگوار علی علیه السلام بکشد و درضمن از این مجلس و مکالمه با زینب یک استفاده تبلیغاتی هم به‌نفع حکومت خونخوار و رسوای یزید بکند، ولی فکر نمی‌کرد طرف مکالمه و سخنش ، شیرزن تاریخ و بانوی بزرگی است که با منطق محکم و نیرومند خود سبب رسوایی یزید و همه ستمگران و فاسقان روزگار خواهد شد و با پاسخ‌های دندان شکن ، یاوه‌های او را درهم خواهد کوبید. پسر زیاد با کمال بی‌شرمی دهان باز کرد و گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ أَكْذَبَ أَخْدُوثَكُمْ . [ سپاس خدای را که شما را رسوا کرد و کشت و کذب افسانه شما را نشان داد. ] بیچاره می‌کوشد نشان دهد هرکس در راه مبارزه با باطل کشته شد و به شهادت رسید رسوا شده و دروغش نمودار گشته است؟ اما زینب علیها السلام برای ختنی کردن تمام نقشه‌های عوام‌فریبانه و آشکار کردن حقیقت ، بی‌درنگ در جواب او فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِبَنِيهِ مُحَمَّدٌ وَ طَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً، وَأَنَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ، وَ هُوَ غَيْرُنَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ [ ستایش خدای را سزااست که ما را به‌وسیله پیغمبرش گرمی

داشته و از پلیدی به خوبی پاکمان گردانید است، آن کسی که رسوا گردد بی‌شک و تردید فاسق است و آن کس که دروغ می‌گوید فاجر و تبه‌کار است، چنین کسی ما نیستیم و دیگران هستند والحمدلله. [پسر زیاد که انتظار نداشت و یا باور نمی‌کرد - با چنین زن دانشمند و با شهامتی روبه رو شود جهت سخن را تغییر داد و گفت: كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ؟] رفتار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی؟] بانوی قهرمان با بیانی که حکایت از کمال ایمان و تسلیم او در پیشگاه با عظمت حق تعالی می‌کرد با لحنی افتخارآمیز و تکانه‌دهنده و کوبنده جواب داد: ما رَأَيْتِ إِلَّا جَمِيلاً هُوَ لِأَيِّ قَوْمٍ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقِتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّ وَ تُحَاصِمُ فَانظُرْ لِمَنْ يَكُونُ الْفَلِجُ يَوْمَئِذٍ هَبْلَتَكَ أُمُّكَ يَا بِنَ مَرْجَانَهُ! [من جز نیکی ندیدم. اینان مردمانی بودند که خداوند کشته شدن (و شهادت در راه حق) را برای آنها مقدر فرموده بود و آنان نیز (با کمال افتخار) به آرامگاه خود شتافتند... ولی بدان که بزودی خدای (با عظمت) میان تو و ایشان جمع خواهد کرد و تو را مورد بازخواست و احتجاج قرار خواهد داد. پس نگران باش که در آن روز پیروزمند چه کسی خواهد بود (تو یا آنها)؟ ای پسر مرجانه! مادر به عزایت بنشیند!] دختر قهرمان علی علیه السلام با این چند جمله کوتاه هم از حریم خدای تعالی دفاع کرد و هم از نهضت مقدس برادر و خاندان بزرگوارش و ضمناً او را از کیفر سختی که در انتظارش بود بیم داد و در پایان نیز صولت و قدرت او را با کمال شجاعت درهم شکست، و راه را برای اعتراض دیگران گشود و روی هم رفته، درسی هم‌به‌مادران و خواهران دیگری که در طول تاریخ اسلام عزیزان و برادران خود را در راه اعتلا و سربلندی اسلام از دست می‌دهند داد که چگونه با ستمگران مغرور و خودسری که با کشتن مردان بزرگوار اسلام خود را پیروز به حساب می‌آورند روبه‌رو شوند و منطقشان را

درهم بکوبند. باری همین چند جمله کوتاه به اندازه‌ای کوبنده و دندان شکن بود که مورخان می‌نویسند پسر زیاد چنان خشمگین شد که درصدد قتل زینب برآمد و عمرو بن حریث یکی از سرکردگان لشکرش که در آنجا حاضر بود و در چهره پسر زیاد این فکر را خواند برای آرام ساختن و جلوگیری او از چنین کاری گفت: ای امیر! او زنی بیش نیست و زنان را به گفتارشان مؤاخذه نکنند. بدین ترتیب بهانه‌ای برای صرف نظر کردن پسر زیاد از این فکر به او یاد داد، اما بن زیاد باز هم برای خالی کردن عقده حقارت خود و خاموش کردن زبان گویای دختر امیرمؤمنان علیه السلام ساکت نشد و این بار، دیگر از خدا و دین سخن به میان نیاورد و حربه عوامفریبی و قلب حقایق را کنار گذارد و انگیزه واقعی خود را از این جنایت هولناک به زبان آورد و گفت: دلم از کشته شدن برادر و نافرمانان خاندانت شفا یافت (خنک شد) زینب هم فرمود: لَقَدْ قَتَلْتَ كَهْلِي، وَ قَطَعْتَ فَرْعِي، وَ اجْتَنَنْتَ أَصْلِي، فَإِنْ يَشْفِكَ هَذَا فَقَدْ اِسْتَفَيْتَ [تو که سرور مرا کشتی و خاندان مرا برانداختی و ریشه مرا برکندی، اگر شفای دل تو در این است که شفا یافتی].

پسر زیاد برای پرده‌پوشی کردن رسوایی خود با یک جمله به این گفت و گوی پرمخاطره که برای او بسیار گران تمام شده بود پایان داد و گفت: این زن سجع و قافیه نیکو می‌آورد و سخن به سجع و قافیه می‌گوید، پدرش هم سجع‌گوی و شاعر بود! زینب در پاسخش فرمود: يَا بِنَ زِيَادِ! مَا لِمَرْأَةٍ وَالسَّجَاعَةُ؟ إِنَّ لِي عَنِ السَّجَاعَةِ لَشُغْلًا وَ لَكِنْ صَدْرِي نَفَثَ بِمَا قُلْتُ [ای پسر زیاد! زن را با سجع‌گویی چه کار؟ مرا بدان دل‌بستگی نیست و آنچه شنیدی سوز سینه‌ام بود که بر زبان آمد!] در اینجا دیگر پسر زیاد مصلحت ندید با زینب سخن بگوید و بیش از این خود را در انظار حاضران رسوا و شرم‌نده سازد از این رو متوجه حضرت علی بن الحسین علیه السلام که او را به صورت اسیران وارد مجلس کرده بودند و با آن حضرت به گفت و

گو پرداخت و با همان شیوه نخست دوباره نام خدا را بر زبان جاری ساخت و چون نام آن حضرت را پرسید و بدو گفتند نامش علی بن الحسین است، پرسید: مگر خدا علی بن الحسین را در کربلا نکشت؟ امام علیه السلام پاسخ داد: قَدْ كَانَ لِي أَخٌ يُسَمَّى عَلِيًّا قَتَلَهُ النَّاسُ! [من برادر دیگری داشتم که نامش علی بود و مردم او را کشتند!]

پسر زیاد که دوباره با منطق کوبنده دیگری روبه‌رو شد و اینجا نیز تیرش به سنگ خورد با تندی و خشم گفت: نه، خدا او را کشت! و امام علیه السلام در پاسخش این آیه را قرائت فرمود و پاسخش را از زبان قرآن داد تا راه سخن را بر او ببندد: (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)! [خدا جانها را در وقت فرا رسیدن مرگشان می‌گیرد!] یعنی هنگام مرگ برادر من نرسیده بود که خدا جانش را بگیرد، بلکه این لشکریان تو بودند که او را به قتل رساندند. پسر زیاد که با شنیدن این آیه قرآنی و پاسخ دندان شکن آن حضرت دیگر مجال سخن از دستش گرفته شده بود و راهی برای عوام‌فریبی او نمانده بود دست و پای خود را گم کرد و سخت خشمگین شد و با پرخاش به آن حضرت گفت: تو این جرأت را داری که پاسخ مرا بدهی، و هنوز این دل را داری که گفتار مرا رد کنی؟! و به دنبال آن دستور قتل امام علیه السلام را صادر کرد و گفت: او را ببرید و گردنش را بزنید!

## ۲-۳- جلوگیری زینب از قتل امام علیه السلام

زینب علیها السلام که چنان دید از جا برخاست و دست‌های خود را حلقه‌وار به‌گردن امام سجاده‌علیه السلام انداخت و گفت: یا ابنِ زید! حَسْبُكَ مِنْ دِمَائِنَا... وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُهُ فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَأَقْتُلْنِي مَعَهُ [ ای پسر زیدا! این اندازه خون که از ما ریخته‌ای تو را بس است... به‌خدا سوگند من از او جدا نخواهم شد تا اگر او را بکشی مرا هم با او به قتل رسانی!] پسر زیاد لختی به آن‌منظره رقت‌بار نگاه کرد و گفت: پیوند خویشی عجیب است. به خدا سوگند این زن را چنان دیدم که براستی حاضر است (برای حفظ جان برادر زاده‌اش) با او کشته شود! آن‌گاه دستور داد زین‌العابدین‌علیه السلام را رها کنند و از قتل آن‌حضرت صرف‌نظر کرد. بدین ترتیب زینب علیها السلام برای چندمین بار جان امام‌علیه السلام را حفظ کرد و خود را سپر او قرار داد. بر اساس روایتی دیگر، امام‌علیه السلام به‌حضرت زینب فرمود: اُسْكُتِي يَا عَمَّتِي حَتَّى أُكَلِّمَهُ! [ عمه جان! خاموش باش تا من جوابش را بگویم!] آن‌گاه خطاب به پسر زیاد فرمود: اَبَا الْقَتْلِ تُهَلِّدُنِي؟ اَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كِرَامَتُنَا الشَّهَادَةُ!! [ آیا مرا تهدید به قتل می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی که عادت و روش ما کشته‌شدن (در راه حق و فضیلت) است و شهادت افتخار ماست؟!]

## ۲-۴- خطبه زینب در شام

در اینجا بهترین فرصت به‌دست زینب آمد تا حقایق را بگوید و رفتار ننگین یزید این بهانه را به‌دست دختر علی علیه السلام داد تا او و دودمان بنی‌امیه را برای همیشه در تاریخ رسوا کند و صولت و قدرت توخالی و پوشالی خونخوار و ستمگر تاریخ اسلام را درهم بشکند و به همه زنان آزاده و بلکه مردان



روزگار درس بدهد. از این رو زینب علیها السلام درنگ را جایز ندانست و برای ایراد یک سخنرانی کوبنده و مهم از جا برخاست و سخنرانی ذیل را که سیدرحمه الله، و طبرسی و دیگر محدثان شیعه، فرید وجدی در دائرةالمعارف و صاحب کتاب بلاغات النساء و دیگر نویسندگان اهل سنت به اجمال و تفصیل و با مختصر اختلافی نقل کرده‌اند ایراد کرد، و ما متن آن را از کتاب نفس المهموم می‌آوریم: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ صَدَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ كَذَلِكَ يَقُولُ: (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّؤَالَ أَنْ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ) أَظَنَّتْ يَا زَيْدُ! حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَآفَاقَ السَّمَاءِ فَاصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْأَسَارَى أَنْ بِنَا عَلَى اللَّهِ هَوَانًا وَبِكَ عَلَيْهِ كَرَامَةٌ؟ وَ أَنْ ذَلِكَ لِعَظَمِ خَطْرِكَ عِنْدَهُ؟ فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ وَنَظَرْتَ فِي عِطْفِكَ جَذْلَانَ مَسْرُورًا حَيْثُ رَأَيْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْفَقَةً وَ الْأُمُورَ مُتَّسِقَةً وَ حِينَ صَفَاكَ مُلْكُنَاو سُلْطَانُنَا فَمَهْلًا مَهْلًا أَنْسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: (وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ)! أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطُّلُقَاءِ! تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَ إِمَائِكَ وَ سَوْفِكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتِ سِتُورَهُنَّ وَ أَبْدَيْتِ وُجُوهَهُنَّ تَخْدُوبِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ يَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَ الْمَنَاقِلِ وَ يَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ وَ الدُّنْيَى وَ الشَّرِيفُ، لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ وَ لَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ وَ كَيْفَ تُرْتَجَى مُرَاقِبَةٌ مِنْ لَفْظِ فُوهِ أَكْبَادِ الْأَزْكَيَاءِ وَ نَبْتِ لَحْمِهِ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ؟ وَ كَيْفَ يُسْتَبْطَأُ فِي بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ نَظَرَ إِلَيْنَا بِالشَّنْفِ وَ الشَّنَانِ وَ الْإِخْنِ وَ الْأَضْغَانِ؟ ثُمَّ تَقُولُ غَيْرَ مُتَأْتِمٍ وَ لَا مُسْتَعْظِمٍ: لَأَهْلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرَحًا ثُمَّ قَالُوا يَا زَيْدُ لَأَتَّشَلُّ؟ مُتَّحِيًّا عَلَى ثَنَائِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ شِبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَنَكُّتُهَا بِمَخْصَرَتِكَ. وَ كَيْفَ لَاتَقُولُ ذَلِكَ؟ وَ قَدْ نَكَاتِ الْقَرْحَةُ وَ اسْتَأْصَلَتِ الشَّافَةُ بِارَاقَتِكَ لِدِمَائِهِ ذُرِّيَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ نُجُومِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ

عَبْدَ الْمُطَّلِبِ وَ تَهْتَفُ بِأَشْيَاخِكَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُنَادِيهِمْ فَلْيَرِدَنَّ وَشِيكاً مُورِدَهُمْ وَ تَتَوَدَّنَ أَنَّكَ سَلَلْتَ وَ بَكَمْتَ وَ لَمْ تَكُنْ قُلْتَ مَا قُلْتَ وَ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ. اللَّهُمَّ خُذْ لَنَا بِحَقِّنَا وَ انْتَقِمِ مِمَّنْ ظَلَمْنَا وَ أَحْلِلْ غَضَبَكَ بِمَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا وَ قَتَلَ حُمَاتِنَا. فَوَاللَّهِ مَا فَرَيْتَ إِلَّا جِدَكَ، وَ لَأَحْزَنْتَ إِلَّا لِحَمَّكَ، وَ لَتَرِدَنَّ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِمَا تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْكِ دِمَاءِ ذُرِّيَّتِي، وَ انْتَهَكْتَ مِنْ حُرْمَتِي فِي عَتْرَتِي وَ لِحَمَّتِي حَيْثُ يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ وَيُلْمُ شَعَثَهُمْ وَ يَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ (وَ لَتَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) وَ حَسْبُكَ بِاللَّهِ حَاكِماً وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَصِيماً وَ بِجِبْرِئِيلَ ظَهِيراً. وَ سَيَعْلَمُ مَنْ سَوَّلَ لَكَ وَ مَكَنَكَ رِقَابَ الْمُسْلِمِينَ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَ أَيُّكُمْ شَرُّ مَكَانًا وَ أضعفُ جُنْدًا وَ لَيْنُ جَرَّتْ عَلَيَّ أَلْدَوَاهِي مُخاطَبَتِكَ إِنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ وَ أَسْتَعْظِمُ تَفْرِيعَكَ وَ أَسْتَكْثِرُ تَوَيْخِكَ لَكِنَّ الْعُيُونَ عَبْرِي وَ الصُّدُورَ حَرِي، أَلِفَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النَّجْبَاءِ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الطُّلُقَاءِ فَهَذِهِ الْأَيْدِي تَنْطَفُ مِنْ دِمَائِنَا وَ الْأَفْوَاهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لِحُومِنَا، وَ تِلْكَ الْجُثُثُ الطَّوَاهِرُ الزَّوَاجِي تَنْتَابُهَا الْعَوَاسِلُ وَ تَغْفِرُهَا أُمَهَاتُ الْفِرَاعِلِ. وَ لَيْنُ اتَّخَذْنَا مَغْنَمًا لِنَجِدْنَا وَشِيكاً مَغْرَمًا، حِينَ لَا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ (وَ مَارُبُّكَ بِظُلَامٍ لِلْعَبِيدِ) فَالِي اللَّهِ الْمُشْتَكِي وَ عَلَيْهِ الْمُعْوَلُ، فَكِدْ كِيدَكَ، وَ اسعِ سَعِيكَ، وَ ناصِبِ جُهْدَكَ، فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا، وَ لَا تُمِيتُ وَحَيْنَا، وَ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا، وَ لَا تَرْحِضُ عَنْكَ عَارَهَا، وَ هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدًا، وَ أَيَّامُكَ إِلَّا الْأَعْدَدُ، وَ جَمْعُكَ إِلَّا الْبَدَدُ يَوْمَ ينادِي الْمُنادِي الْأَلْعَنُ اللَّهُ عَلَيَّ الظَّالِمِينَ، فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَتَمَ لِأَوْلَادِنَا بِالسَّعَادَةِ وَ الْمُغْفِرَةِ وَ لآخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يَكْمَلَ لَهُمُ الثَّوَابَ وَ يُوجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ وَ يَحْسِنَ عَلَيْنَا الْخِلَافَةَ أَنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. [ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و همه خاندانش. براستی که خدای سبحان درست فرموده که گوید: سرانجام کسانی که عمل

زشت انجام داده و کاربرد کرده‌اند بدانجا می‌انجامد که آیات خدای را دروغ می‌شمارند و آنها را مسخره و استهزا می‌کنند. ای یزید! آیا می‌پنداری که اینک فضای آسمان و زمین را بر ماتنگ کرده‌ای و ما را همانند اسیران به هر شهر و دیار سوق داده و کشانده‌ای، مانند خدا خوار و زبون هستیم و تو در پیشگاه خدا گرامی و عزیز هستی؟ و چیره‌گیت بر ما به‌خاطر مقامت در پیش خداست؟ و به همین جهت باد به دماغ انداخته‌ای و با غرور و نخوت به اطراف خود می‌نگری و از اینکه می‌بینی دنیا بر وفق مراد و کام توست و کارها به دلخواه تو روبه‌راه و ملک و پادشاهی بر تو صاف و هموار شده است مسرور و شادمانی! اندکی آهسته‌تر و آرام‌تر! مگر فراموش کرده‌ای که خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ آنان که کافر شدند گمان نکنند مهلتی که به آنها داده‌ایم برایشان خوب است (و خیر آنها را می‌خواهیم). خیر، بلکه ما آنها را مهلت می‌دهیم تا برگناه خود بیفزایند و عذابی خوار کننده در پیش دارند. ای پسر آزادشدگان! آیا این قانون عدل و انصاف است که زنان و کنیزان خود را پشت‌پرده جای‌دهی ولی دختران رسول‌خدا را به‌صورت اسیران بدین‌سوی و آن‌سوی کشانی؟ پرده حجاب ایشان را بدری و سروریشان را بگشایی و دشمنان، ایشان را از شهری به شهری ببرند و افراد بیگانه و فرومایه چهره آنها را بنگرند؟ نه مردی برای سرپرستی آنها به‌جای گذارده‌ای و نه حمایت‌کننده‌ای دارند! آری چگونه می‌توان امید عاطفه و دلسوزی داشت از کسی که جگر پاکان را بچود؟ و از دهان بیرون افکنند؟ و گوشتش از خون شهیدان اسلام روئیده شده‌است؟ و چگونه کسی که همواره با دیده بغض و کینه به‌ما نگاه می‌کند؟ از دشمنی و عداوت نسبت به ما کوتاهی کند. و آن‌وقت با کمال گستاخی (اشعار پیروزی می‌خوانی) و بی‌باکانه و بدون آن‌که عمل خود را گران بدانی

اجداد خود را به یاد می‌آوری و می‌گویی: لَاهَلُّوْا وَاَسْتَهْلُوْا فَرَحًا ثُمَّ قَالُوْا يَا يَزِيْدُ لَا تُشَلِّ و این اشعار را در حالی می‌خوانی که چوب بر دندانهای ابی‌عبدالله - سید جوانان اهل بهشت - می‌زنی؟ و چرا چنین نگویی؟ تویی که با ریختن خون فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و ستارگان خاندان عبدالمطلب زخم دل را جریحه‌دار کردی و ریشه را سوزاندی؟ اکنون بزرگان خود را صدامی‌زنی و می‌پنداری که آنها را می‌خوانی [و از آنها آفرین می‌خواهی؟] غافل از اینکه خودت نیز بزودی به آنها ملحق می‌شوی و می‌پیوندی، و آن وقت در آنجا آرزومی‌کنی که ای کاش دست خشک و زبانت لال شده بود و آنچه را گفתי نمی‌گفتی و آنچه را کردی انجام نمی‌دادی! بار خدایا! داد ما را از اینان بستان، و انتقام ما را از این ستمگران بگیر، و خشم خود را بر کسانی که خون ما را ریختند و یاران ما را کشتند فروریز! ای یزید! به خدا سوگند (با این جنایتها) تنها پوست بدن خود را شکافتی و تنها گوشت خود را پاره‌پاره کردی، و بزودی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیی در حالی که بارسنگین ریختن خون و هتک حرمت خاندان او و پاره‌های تن او را به‌گردن داری! در آن روزی که خداوند پیغمبر و فرزندان و خاندانش را کنار یکدیگر جمع کند و پراکندگیشان را برطرف سازد و داد آنها را [از دشمنانشان] بازستاند و گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند بلکه آنان زنده‌اند و در پیشگاه پروردگارشان روزی می‌خورند! و همین بس است که حاکم (و قاضی) خداست و دادخواه محمد صلی الله علیه و آله است، و جبرئیل پشتیبان است! این را هم بدان آن کسانی هم که مقدمات این کار را برای تو فراهم ساختند و تو را برگردن مسلمانان سوار کردند به کیفر خود خواهند رسید و بدانند که ستمگران را کیفری بد در پیش است و خواهند فهمید کدام‌یک از شما بدبخت‌تر و کدام سپاه ضعیف‌تر است. اگر مصیبت‌های روزگار کار مرا به

اینجا کشانیده است که ناچار شدم تو را طرف سخن خود قرار بدهم و با چون تویی گفت و گو کنم، با این حال بدان [وقعی برای تو قایل نیستم و] قدر و مقام تو را بسیار پست می دانم و بسختی تو را سرزنش و نکوهش می کنم و توییخ بسیار! اما چه کنم [که با این حال] چشمها گریان و سینه ها [در فراق عزیزان] سوزان است [و بی تابی ما بدان خاطر است نه آنکه از تو ترسی در دل داشته باشیم]! آه! این ماجرا چقدر شگفت انگیز است که حزب خدا به دست حزب شیطان و آزادشدگان کشته می شوند و دستهای شما به خون ما آغشته می شود و گوشتهای ما از دهنهای شما می ریزد. و آن بدنهای پاک و پاکیزه را در آن بیابان سرکشی کنند، و گفتارها در خاک بغلطانند. و اگر تو کشتن و اسارت ما را امروز برای خود غنیمتی می دانی به همین زودی باید غرامت سنگین این کار را پردازی، آن هنگامی که چیزی جز همانچه به دست خود پیش فرستاده ای نیابی و پروردگار سبحان به بندگان ستم نمی کند! شکوه ما تنها به خدای تعالی است و بر او اعتماد داریم! [ای یزید!] اکنون هر نقشه و توطئه ای داری درباره ما انجام ده و از هر کوششی در این باره فرو گذار مکن، اما به خدا سوگند [هر چه کنی] نمی توانی نام و نشان ما را محو کنی، و سروش ما را بمیرانی و به حد ما نتوانی رسید و ننگ این اعمال ننگین و ستمها را نتوانی شست. و بدان که رای و تدبیرت سست و روزگارت اندک و انگشت شمار و جمعیت روبه پراکندگی است و در آن روز که منادی خدا فریاد زند: *أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ*؛ [همانا لعنت خدا برستمکاران!] با اینهمه من خدای را ستایش می کنم که آغاز زندگی ما را سعادت و آمرزش و پایان آنرا شهادت و رحمت قرار داد. از خدای تعالی می خواهیم که پاداش نیک خود را بر شهیدان ما کامل کند، که براستی او بهترین دوست و مهربان است، و هم او ما را کافی است که بهترین مدافع و وکیل است.]

کسانی که با ادبیات عرب سروکار داشته باشند می‌دانند که استعارات، کنایات، فصاحت و بلاغت و در عین حال شجاعت در ایراد این خطابه به حدی است که نمی‌توان خصوصیات آن را در الفاظ فارسی ترجمه کرد. روی هم رفته چنانچه گفتیم بانوی شجاع کربلا با تمام محدودیتها و فشارهای ناشی از آن همه مصیبت و صدمات جسمی و روحی، در این سخنرانی نسبتاً کوتاه همه چیز را گفته و به گونه‌ای حساب شده و جامع سخن‌رانده و راه هرگونه عذر و بهانه را بر دشمن خونخوار و ضد انسان خود بسته و خلاصه از این فرصت کوتاه و حساس، حداکثر استفاده را برای محکوم ساختن و کوبیدن جبّار و یاغی زمان خود کرده است. تا آنجا که در دستگاه سلطنت پسر معاویه زلزله‌ای انداخت و او را ناچار کرد تا به نحوی برای این تندها و افشاگریهای دختر علیعلیه السلام توجیهی بترشد، و افکار حاضران را از تدبّر در سخنان زینب و آثار آن به سوی دیگری متوجه سازد. از همین روست که می‌گویند یزید پاسخ همه حق‌گوییهای زینب را با یک شعر داد و گفت: یا صَيْحَةً تُحْمَدُ مِنْ صَوَائِحِ مَا أَهْوَنَ الْمَوْتِ عَلَى النَّوَائِحِ فریادی است شایسته که از حلقوم فریادگری بیرون آید و تحمل مرگ بر زنان نوحه‌گر آسان نیست! وی با خواندن این شعر می‌خواست به حاضران مجلس بفهماند که سخنان تند، سرزنشها، افشاگریها و اهانتها ناشی، از احساسات قلبی و تأثرات درونی این زن است و روی حساب و اساسی نیست اما: زینب کار خود را کرده و رسالت سنگین و پرمخاطره خود را به انجام رسانیده و آبروی یزید و خاندان کثیف بنی‌امیه را برده و پرده از روی جنایاتشان برداشته بود به گونه‌ای که دیگر با خواندن این شعر و امثال آن جبران نمی‌شد. طولی نکشید که یزید ناچار شد تا از جنایاتش اظهار ندامت و پشیمانی کند و گناه را به گردن پسر بی‌اصل و نسب زیاد بیندازد و خود را در قتل سیدالشهداء علیه السلام بی‌گناه جلوه دهد و به دنبال آن

درصدد دلجویی و نوازش خاندان پیغمبر برآمد و از آن مصیبتها و اهانتها عذرخواهی کند تا بدین وسیله احساسات مردم مسلمان شام که سخت برضد او تحریک شده بود و بیم یک انفجار و انقلاب از این ناحیه می‌رفت را آرام کند از این‌رو می‌نویسند: یزید زین‌العابدین و بانوان را خواست و پس از عذرخواهی و اظهار ندامت و پشیمانی وقایع اخیر و انداختن مسؤولیت این حوادث به گردن پسر زیاد و دیگران، به آنها پیشنهاد کرد که هم‌اکنون می‌توانید با کمال عزت و احترام در شام بمانید و یا به شهر و موطن اصلی خود مدینه بازگردید. خاندان پیغمبر که می‌دانستند این پیشنهاد یزید جز از روی ناچاری و ترس از عکس‌العمل مردم شام صورت نگرفته است و هدفی جز عوامفریبی ندارد بازهم از این فرصت کوتاه به دست آمده بهره‌برداری بیشتر کردند، و در جهت کامل کردن رسالت تاریخی خویش به او گفتند: نخست ما را آزاد بگذار تا برای کشتگان خود عزاداری کنیم، چون از روز شهادت عزیزنمان، نگذاشته‌اند برای آنها گریه کنیم و اشک بریزیم. و بر طبق نقلی وقتی یزید پیشنهاد مزبور را کرد حضرت زین‌العابدین علیه السلام فرمود: من باید در این مورد با عمه‌ام زینب مشورت کنم چون سرپرست یتیمان و غمگسار اسیران اوست. چون با زینب در این باره مذاکره کرد حضرت زینب این پیشنهاد را داد. به هر صورت بانوی شجاع و قهرمان ما در تشکیل چنین مجلسی که بطور وضوح به‌رسوایی بیشتر یزید و بنی‌امیه منجر می‌شد و تکمیل‌کننده مجلس‌ها و تبلیغات و سخنرانیهای پیشین بود، نقش اصلی و اساسی داشته است که از دید اهل تاریخ و آگاهان پوشیده و مخفی نیست. همچنین یزید بخوبی می‌دانست که تشکیل چنین مجلسی به زیان او و سلطنت او تمام می‌شود، اما چون خودش قول داده بود که با هر خواسته آنها موافقت کند، به ناچار خانه وسیعی در اختیار اهل بیت پیغمبر گذاشت و مراسم عزاداری امام علیه السلام

در کنار قصر یزید برپا شد. مرثیه خوان مجلس نیز بیشتر همان بانوی بزرگوار یعنی حضرت زینب علیها السلام بود. از جمله مرثیه‌های منظوم آن مخدّره در مجلس مزبور این است: أَمَا شَجَاكَ يَا سَكَنَ قَتَلَ الْحُسَيْنِ وَالْحَسَنَ ظَمَانَ مِنْ طُولِ الْحَزَنِ وَ كُلُّ وَعْدٍ نَاهِلٌ يَقُولُ يَا قَوْمِ أَبِي عَلِيٍّ الْبِرُّ الْوَصِيُّ وَ فَاطِمَةُ أُمِّيَ الَّتِي لَهَا التَّقَى وَ النَّائِلُ مَنَوَاعَلَى ابْنِ الْمُصْطَفَى بِشَرِبَهُ يُحْيِي بِهَا أَطْفَالَنَا مِنَ الظَّمَا حَيْثُ الْفُرَاتُ سَائِلُ بَارِي

با تشکیل مجلس مزبور غلغله‌ای در شام برپا شد و زنان هاشمی و دیگران دسته دسته و گروه گروه برای عرض تسلیت به زینب و بازماندگان دیگر امام علیه السلام به خانه مزبور می‌آمدند و دختر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز جزئیات شهادت امام علیه السلام و مصایب دیگر وارد شده بر آنها را در قالب نثر و نظم برای زنان شامی تشریح می‌کرد. این برنامه بنابر نقلی هفت روز ادامه داشت و یزید ناچار شد به عناوین مختلف از ادامه آن وضع جلوگیری کند، چنان که برخی گفته‌اند وسایل حرکت خاندان عصمت را به مدینه فراهم کرد و به گفته برخی خود آنها رفتن به مدینه را برماندن در شام ترجیح دادند و یزید نیز که منتظر چنین فرصتی بود آنان را بسرعت به مدینه فرستاد.



# فصل سوم

## زینب (س) اسوه

### استقامت

### ۳-۱- مروری بر مبانی نظری و پیشینه پژوهش

عقل نظری و عملی در انسان کامل به یک نقطه باز می گردد، به این مفهوم که با تکامل خرد بشر، این دو به هم نزدیک و نزدیک تر شده، کم کم به انجام می رسند. وقتی انسان در اوج کمال، اندیشه و انگیزه اش به وحدت رسید، دانش او عین قدرت او اراده اش همان عمل او خواهد شد؛ جز به خیر و حق نمی اندیشد و جز به صلاح و فلاح عمل نمی کند و نیز با تشخیص درست بودن تصمیمی، آن را به کار می بندد. عملکرد حضرت زینب (ع) نیز که از سرشت و خاندان معصومان (ع) است، جلوه ای دیگر از حیات معقول انسانی است که زندگی زنی را در حیات خردمندانه به نمایش می گذارد. در نتیجه او با اهداف بلند انسانی و اسلامی خود توانست قیام عاشورا را نگهبانی کند. (جوادی عاملی، ۱۲۱، ۱۳۸۱-۱۱۹).

۱- در کتاب شیر زن کربلا، نوشته دکتر عایشه بنت الشاطی ترجمه: سید رضا صدر انتشارات حافظ در ابتدا به معرفی حضرت زینب می پردازد. او دختر فاطمه الزهرا (س) و پدرش علی بن ابی طالب است که در دانش و تقوی و شجاعت جوانمرد قریش بود و سپس به بیان دوران کودکی اندوهناک او می پردازد که جد بزرگوار خود محمد (ص) و سپس مادرش فاطمه الزهرا را از دست می دهند و او برای برادرش در خانه نقش یک مادر ایفا می کرد.

زینب وقتی به سن ازدواج رسید با پسر عمویش عبدالله بن جعفر ازدواج می کند و ثمره این ازدواج چهار پسر به نام محمد، عون، عباس، اکبر است و یک دختر به نام ام کلثوم که به ازدواج پسر عمویش قاسم در آمد. سپس به بیان نقش حضرت زینب در صحنه کربلا می پردازد زینب ناظر بر حوادث کربلا بود و او

باید از هدر رفتن خون شهیدان جلوگیری کند موقعیت زینب پس از نبرد کربلا سبب جاویدان ماندن این خاطره است.

۲- در کتاب انقلاب زینب کبری نوشته علی علامه حائری، انتشارات تابان چاپ اول سال ۱۳۷۸. در این کتاب در ابتدا مقداری از زندگی حضرت محمد سخن به میان آمده و سپس به بیان زندگی حضرت زینب پرداخته دوران کودکی او را شرح داده و اینکه به ازدواج عبدالله بن جعفر در آمد و اینکه در صحنه کربلا چه اتفاقاتی افتاد و حضرت زینب چگونه عمل کرد و دختر زهرا معنی زیر بار نرفتن ظلم و در برابر ظالم استقامت ورزیدن را نشان داد و با قدرت روحی کاخ ستمگران را ویران ساخت و به جهانیان اعلام کرد که با از خود گذشتن می توان قدرتمندترین ستمکاران را کوبید.

۳- کتاب ریاحین الشریعه، نوشته ذبیح الله محلاتی در مورد حضرت زینب (س) مطالبی بیان کرد که از جمله: حضرت زینب کبری دختر امیرالمؤمنین و فاطمه الزهرا در سال ششم هجرت متولد شد و دارای القاب زیادی است. از جمله عصمت الصغری، ولیه الله العظمی، صدیقه الصغری و ... و آن حضرت در کنار افراد بزرگی چون حضرت محمد (ص) و پدرش علی (ع) پرورش یافت که معلم عالم بشریت بودند.

زینب مصیبت‌های زیادی را متحمل شد وفات جدش رسول اکرم و مادرش فاطمه زهرا. زینب به ازدواج پسر عمویش عبدالله در آمد و حضرت زینب همراه برادرش به صحنه کربلا رفت و شاهد بر آن حوادث

بود. او می‌بایست از هدر رفتن خون شهیدان جلوگیری کند و با بیان خطبه‌های خود که در مجالس مختلفی بیان داشت روح شهیدان را زنده کند.

۴- در کتاب خصائص زینیه نوشته سید نورالدین جزایری انتشارات مسجد مقدس جمکران، بیشتر به بیان خصائص و القاب حضرت زینب و توضیح و شرح آنها پرداخته و در مورد زندگانی حضرت زینب سخن چندان به میان نیامده فقط القاب او را نام برده و در مورد هر کلام توضیح مختصری بیان فرمود. که از جمله آن القاب صدیقه الصغری، عصمه الصغری، ناموس الکبری، الراضیه بالقدر و القضاء، امینة الله، فهمه غیر مفهمه، شریکه الحسین سید الشهداء، عابده، محدثه، عالمه و... .

۵- کتاب خطبه‌های حضرت زینب (س) نوشته محمد مقیمی؛ این نویسنده نیز مانند نویسندگان دیگر ابتدا شرح مختصری از زندگی حضرت زینب، دوران کودکی حضرت زینب و اندوه‌ها و مصیبت‌هایی که بر او وارد شده بیان فرمود. سپس به بیان نقش حضرت زینب در صحنه کربلا می‌پردازد و خطبه‌هایی که در مجالس متعددی بیان فرمودند اولین خطبه را در کوفه ایراد فرمود و دومین خطبه را در دربار عبیدالله بن زیاد ایراد فرمودند:

زمانی که عبیدالله به زینب گفت: « سپاس خدایی که شما را رسوا کرد، کشت و آنچه آورده بودید دروغ

شمرد » زینب در پاسخ گفت :

« سپاس و ستایش سزاوار آن خدایی است که ما را به وسیله پیامبرانش کرامت بخشید و از پلیدی پاک گردانیده جز این نیست که شخص بدکار رسوا و فرد نابکار دروغگو باشد و این دو صفت برای کسانی که غیر از ماست.»

و خطبه دیگر را حضرت زینب در مجلس یزید بیان نمودند حضرت زینب به یزد گفت :

« ندریدی مگر پوست خود را و نبریدی مگر گوشت خود را.»

### ۳-۲- تولد حضرت زینب(س)

روز ۵ جمادی الاولی سال ۶ هجرت نبوی که در همان سال هم پیمان صلح حدیبیه را رسول اکرم(ص) در سرزمین حدیبیه با مشرکین منعقد کرد در مدینه طیبه و در خانه‌ی علی(ع) و فاطمه(س) مولودی چشم به دنیا کج رفتار گشود. آه چه سرنوشتی آه من که هم اکنون این نوشته را می‌نویسم آه می‌کشم و اشک در گوشه چشمم جمع می‌شود ولی وقتی پس از آن همه داغ از او پرسیدند که چه در کربلا دیدی؟ پاسخ داد که نه تنها یزید را شرمگین یافتم بلکه تمام آنهایی را که تا مصیبتی بر آنان وارد می‌شود شروع به داد و فریاد می‌کنند و یا از هوش می‌روند و شاید از آن سختی قلبشان بگیرد یا دق کنند را شرمگین می‌کند او فرمود: «جز زیبایی ندیدم»

خانه‌ی نبوت با بیقراری تمام در انتظار مولود جدیدی بود که چند لحظه دیگر پا به این جهان می‌نهد و

در پشت سر آن ده ها هزار نفر مسلمان برای شنیدن خبر سعادت بخش ولادت بی‌تابی می‌کردند و در حالیکه قلوب آکنده از محبت ایشان بود برگرد آن مادر بزرگ زهرا(س) دختر پیامبر بزرگ اسلام(ص) بود که بعد از آنکه چشمان رسول خدا(ص) به نوه های عزیزش حسن و حسین(ع) روشن گردیده و پس از آن به محسن بن علی(ع) که قسمت نبود در این جهان بماند. اکنون مولود جدیدی به خانه‌ی رسالت قدم می‌گذارد و بالاخره این ساعت منتظره فرارسیدن و این خبر مسرت بخش را در همه جا منتشر کردند که از زهرا(س) دختری به دنیا آمده است که رسول خدا(ص) پس از تبریک و تهنیت بر او نام «زینب» نهاد تا به این وسیله خاطره دختر مرحومه اش را که زینب نام داشت و کمی قبل از ولادت این کودک دار فانی را وداع گفته بود زنده نگه داشته و شاید جای مهر او را بگیرد زیرا پیامبر(ص) از درگذشت او بسیار اندوهگین شده بود.

### ۳-۳- معرفی نیاکان حضرت

مادر او فاطمه (س) بود و پدرش علی(ع) که در دامان پیغمبر (ص) هم بزرگ شده بود مادر پدرزینب فاطمه دختر «اسدبن هاشم بن عبدالمنف» همسر ابوطالب عموی پیغمبر است او اولین بانوی هاشمیه بود که با یک هاشمی ازدواج کرد و اولادهایی برای او آورد و زمان پیغمبر(ص) را درک نموده و اسلام آورد و چه اسلامی آورد! هنگام وفاتش حضرت رسول(ص) را وصی خود قرار داده حضرت قبول فرمود و برای او نماز گزاردآنگاه وارد قبر او شد و در کنارش آرام گرفت و یاد خیر او بسیار فرمود.

ابن سعد در کتاب (طبقات) و ابن هشام در کتاب (السیده) و ابولفرج اصفهانی در (مقاتل الطالبین) از ابن عباس به نقل می گوید که چون فاطمه مادر علی ابن ابیطالب (ع) وفات یافت رسول خدا (ص) پیراهن خود را به او پوشاند و وارد قبر او شد و در کنارش آرام گرفت اصحاب به حضرت عرضه داشتند که یا رسول ا... (ص) رفتاری که با این زن فرمودید هرگز ندیدیم با کسی دیگری به جای آورده باشید حضرت فرمودند: بعد از ابوطالب هیچ کس نسبت به من نیکخواه تر از این زن نبود من پیراهن خویش به تن او نمودم تا به زینت آلات بهشتی بپوشانند و در قبره کنار او بخفتم تا سختی های قبر بر او آسان گردد.

فاطمه (س) کاملاً نقطه مقابل زن عمومی دیگر پیغمبر (ص) بودند همان زنی که قسمت بود در قرآن جاودانی یادی از او کرده شود آن هم چه یاد کردنی! او ام جمیل دختر حرب است اسمی که ممکن است به گوش اغلب مردم آشنا نباشد حتی کسانی که با قرآن سروکار داشته و قرآن می خوانند اما با آشنایی چندان طول نمی کشد که با دانستن این که او حماله الحطب همسر ابی لهب عمومی پیامبر (ص) است از بین می رود و درباره او شوهر اوست که خداوند متعال در کتابی که بر محمد (ص) نازل فرمود «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ...» و «وَأُمَّرَاتُهُ حَمَالَهُ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ» شکسته باد دو دست ابی لهب که به رسول خدا سنگ می افکند و قطع گردد مال و ثروتی که اندوخت هیچ به کارش نیامد به زودی در آتش پر زبانه ای وارد خواهد شد در حالی که طنابی از لیف خرما بر گردن دارد. جد اعلای زینب (س) که جد علی (ع) و فاطمه (س) نیز هست عبدالمطلب کلید دار خانه کی کعبه و دارای منصب سقایی و پذیرایی از حجاج بود و این شرافت از پیران و نیاکان بزرگ و ارثی پشت اندر پشت رسیده بود به او. صدها سال

می گذشت که در طی آن کسی غیر از خانواده‌ی او تولیت خانه‌ی کعبه و سقایت حاجیان را بر عهده نداشت او همان است که خداوند او را از شر سپاه ابرهه نجات داد.

### ۳-۴-دیگران نیز از سرنوشت زینب(س) باخبر بودند

گفته اند خبری شایع بود هنگام ولادت حضرت زینب(س) که از سرنوشت جان گداز او در فاجعه‌ی کربلا حکایت می کرد و از رنج ها و محنت هایی که در پشت پرده غیبت در انتظار او بود پیش گویی می کرد. به طوریکه نقل کرده اند، خبر واقعه کربلا پیش از نیم قرن قبل از شروع آن شهرت داشته است و در ضمن ابن حبل نوشته است جبرئیل محمد «علیه الصلاه والسلام» را از کشته شدن حسین(ع) و خاندان او در کربلا آگاه نمود و چنانچه ابن اثیر در کتاب کامل نقل می کند روزی حضرت رسول به زوجه اش ام سلمه مشتی خاک داد که آن را امین وحی پروردگار آورده بود که حضرت به او فرمود هر گاه این خاک تبدیل به خون شد بدان که حسین(ع) کشته شده است آن وقت ام سلمه آن خاک را نگاه داشت و چون حسین(ع) کشته شد و آن خاک مبدل به خون گردید. همانگونه که زندگی زینب(س) در هنگام ولادتش زبان زد مردم بود گفته اند که سلمان به نزد علی ابیطالب (ع) رفته بود تا به مناسبت تولد حضرت به او تبریک بگوید اما او را دلتنگ دید

آنگاه علی(ع) از حوادثی که دخترش در کربلا با آن مواجه می شود خبر داد پس علی(ع) آن شهسوار شجاع و پرچمدار نیرومند و مقلب بشیر اسلام بگریست.



### ۳-۵- ازدواج آن حضرت

پس از مدتی زینب(س) به سر حد ازدواج رسید که این نیز خود بحث کاملی را می طلبد که ما از آن می گذریم و فقط به این اشاره می کنیم که همسر او عبدا... بن جعفر طیارپسر برادر حضرت علی(ع) که پدرش دو دستش را در جنگ موته از دست داد و سپس شهید شد. بعد از شهادت پدرش پیامبر اسلام بعد از ۳ روز میهمانی او را مورد نوازش خود قرار داد و در حق او دعا فرمود و فرمود :

«اللَّهُمَّ اخْلَفْ جَعْفَرًا فِي أَهْلِهِ وَبَارِكْ بَعْدًا... فِي صَفْحَةِ يَمِينِهِ»؛ یعنی خدایا او را درخلف جعفر در اهل خانه اش قرار بده و دربین سرای عبدا... برکت فرما. خود جعفر می گوید در اثر این دعای پیغمبر تاجری متبحر شدم و در تمام روزگارم هرچه خریدم و هرچه فروختم زیان نکردم. مگر این که در هر معامله ای برکت یافتم و صاحب حاجتی به من رجوع نکردمگر او را بی نیاز ساختم، عبدا... بن جعفر و مضایقه در تمام قبایل عرب به «بحرالجود»، مقلب الجود و خاتم قریش مشهور بود .

او هم به دوستانش و هم به دشمنانش بدون چشم داشت بیش از حد نیاز می بخشید. عبدا... در معامله سخت می گرفت. جنس را به زور می خرید و می فروخت و حتی مشقاتش را هم حساب می کرد و به او می گفت: عبدا... تو که بی عیار و بی حساب می بخشی چرا در معامله این قدر سخت می گیری. می گفت: من متاع را به قیمتش می خرم و می فروشم تا نگویند سخافت عقل دار و مال خود را می بخشم که منعت کریمان و منیران رشد عقل است .

عبدا... بن جعفر مردی دانشمند و خوش کلام و به زیور عقل آراسته بود و علی بن ابیطالب عموی او بین او وزینب(س) پیوند زناشویی منعقد کردند و میوهی این پیوند ۴ فرزند به نامهای عون، عباس و محمد و

یک دختر به نام ام کلثوم بود که بنا به سفارش خود عبدا... در واقعه کربلا بی مضایقه از دین اسلام و از حسین(ع) دای خود مردانه دفاع کردند تا غرق به خون و بی کفن هم آغش حوران بهشتی شوند .

در کتب تاریخی ذکر نشده که چرا عبدا... بن جعفر خود با امام حسین(ع) به کربلا نرفت و در قیام عاشورا شرکت نکرد. شاید به علت بیماری یا عذر موجه دیگری نتوانست همراه آنان برود. عبدا... بعد از رحلت حضرت زینب(س) سالهای درازی زنده ماند و دارای اولادهای متعددی شد که همه صالح و با ایمان بودند .

هیچ اندیشه و قلمی نمی تواند قامت و تحملی را که زینب دختر والای علی مرتضی از پس حادثه کربلا شاهد و دم‌ساز آن بود را توصیف کند هیچ شیرمرد پهلوان و پرحوصله ای تاب شنیدن و نه دیدن آن شواهد را نخواهد داشت تا چه رسد که به تأملات طاقت فرسا که بر او وارد شد را تحمل کند .

و هم اینک که شمه‌ای از چگونگی بزرگ شدن حضرت را فهمیدیم به ذکر سفر آنها می‌پردازیم همان سفری که رفتنش به گونه‌ای و برگشتنش به گونه‌ای دیگر بود. همان سفر که در آن زینب (س) چیزهای دیگر را دید از تاریخ .

### ۳-۶- زینب (س) اسوه زنان عالم

زینب کبرا(س) تحت تربیت پدر و مادری همچون حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و با شایستگی و استعداد ذاتی که از آن بهره‌مند بود به مراتب عالی از فضائل و کمالات انسانی دست یافت. او همانند پدر و مادرش جامع همه کمالات و صفات پسندیده بود.

سخنرانی‌های او در کوفه و شام خاطره خطبه‌های پدرش - امیرمؤمنان(ع) - را در یادها زنده کرد. زینب کبرا(س) یکی از محدثان و راویان حدیث به شمار می‌آید. و در سنین کودکی، در حالی که بیش از پنج یا شش سال از عمرش نمی‌گذشت، خطبه مادرش حضرت زهرا(س) را با آن مضامین بسیار بلند و عالی شنید و پس از آن برای دیگران نقل می‌کند. عبدالله بن عباس، شاگرد برجسته حضرت علی(ع) و مفسر قرآن کریم، خطبه فدک حضرت زهرا(س) را از زینب نقل می‌کند و از آن بانوی بزرگ با عنوان «عقیلتنا؛ عاقل و دانای ما» یاد می‌کند. (اصفهانی، ص ۹۵).

زینب(س) از جنبه عبادت در حدی بود که در دوران اسارت و سخت‌ترین شرایط جسمی و روحی که ممکن است برای یک انسان پیش آید، شب زنده‌داری و نماز شبش ترک نگردید، (محلاتی، ص ۶۲). در حالی که در شرایطی به مراتب آسان‌تر و سهل‌تر از آن انسان‌های معمولی قادر به حفظ برنامه‌های عادی و معمولی زندگی خود نیستند عبادت و اطاعت خدا، حضرت زینب(س) را از مصادیق روشن و بارز این حدیث قدسی قرار داده بود که خداوند متعال می‌فرماید:

«یا بن آدم، انا اقول للشیء کن فیکون، اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول للشیء کن فیکون؛ (مجلسی،

بحارالانوار، ص ۳۷۶)

ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم باش، موجود می‌شود، در آنچه به تو دستور داده‌ام از من اطاعت

کن تا ترا آنگونه قرار دهم که هر چیز بگویی باش، موجود شود!»

حضرت زینب(س) نیز بر اثر عبادت و اطاعت خدا به مقامی رسیده بود که از ولایت تکوینی برخوردار بود. روایت شده که آن حضرت پیش از سخنرانی خود در کوفه به مردم اشاره کرد، با آن اشاره نفس‌ها در سینه‌ها حبس شد و زنگ‌ها از صدا باز ایستاد. (مجلسی، ص ۱۰۸، ۱۶۲، ۱۶۵).

### ۳-۷- رمز قهرمانی حضرت زینب(س)

غالباً ما حضرت زینب(س) را به لفظ «قهرمان» می‌خوانیم اما به‌علت قهرمانی او کمتر می‌اندیشیم. جهات برجسته و تحسین‌برانگیز دختر علی بن ابی‌طالب، فکر انسان را به واقعیتی معطوف می‌دارد که شاید رمز عظمت و سربلندی حضرت زینب در همان نهفته باشد و آن اینکه روح زینب(س) در برابر هیچ حادثه‌ای نشکست. علت مقاومت و ایستادگی زینب را در کجا باید جست‌وجو کرد؟! اینگونه نیست که بدون هیچ تلاشی این موهبت الهی در اختیارش قرار گیرد. سفیر کربلا از آن جهت قهرمان است که راحت‌طلبی را برای خود ننگ و عار می‌دانست. او با زندگی در بلا و سختی‌ها خو گرفته بود و پایداری و استقامت را در حوادث و بحران‌های زندگی بهترین زینت و آرایش انسان می‌دانست. وقتی آگاه شد برادر آهنگ سفر دارد، با وجود آگاه بودن از پیامد خطرناک آن، مشتاقانه به خیل بلاجویان پیوست و در کوران مصایب و سختی‌ها، صبر و شکیبایی و صلابت خود را به ظهور گذاشت.

## ۳-۸-عبادت

عبادت بی‌شک بزرگترین وسیله برای تقرب به درگاه پروردگار متعال و وصول به مقام قرب و کمال، و بندگی در پیشگاه مقدس اوست و هرکس به هر مرتبه و مقامی که رسید از راه عبادت رسیده است. قرآن کریم نیز در سوره زمر هدف خلقت را عبادت ذکر کرده و می‌فرماید: {وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ}؛ (سوره ذاریات، آیه ۵۶) [نیافریدم جن و انس را جز برای آنکه مرا بپرستند!] البته عبادت خدا صرفاً به خواندن چند رکعت نماز و یا انجام برخی عبادت‌های بدنی و مالی محدود نمی‌شود، بلکه معنای عبادت چنانکه علمای لغت ذکر کرده‌اند غایت خضوع و تسلیم و اظهار ذلت در پیشگاه خدای تعالی است که نماز و روزه و سایر اعمال مصادیقی از آن مفهوم کلی و راهی برای رسیدن به آن مقام عالی است که به دستور شرع مقدس و رهبران اسلام باید انجام داد. همچنین باید دانست که عبادت دو جنبه دارد: جنبه فعل و جنبه ترک، و همان‌گونه که در مداوای یک بیمار پرهیز از برخی غذاها، مهمتر از انجام کارهای لازم و خوردن دارو است، در باب عبادت و رسیدن به کمال انسانیت و هدف خلقت نیز ترک گناه مهمتر از بجا آوردن و انجام عبادت‌های بدنی و مالی است. از همین رو در روایات آمده است: إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعَ (کافی، ص ۱۲۹-۱۲۶) یعنی سخت‌ترین عبادت‌ها ورع و خودداری از گناه است، یا فرموده‌اند: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ (همان). یعنی بهترین عبادت‌ها پاکدامنی و پارسایی است. نیشابوری یکی از مورخان نقل کرده است که: زینب در فصاحت، بلاغت، پارسایی و عبادت همانند پدرش علیعلیه السلام و مادرش فاطمه علیها السلام بود (قهрман کربلا، ص ۶۱) از برخی مورخان دیگر نیز نقل شده است که: تهجد و شب زنده‌داری زینب علیها السلام در تمام مدت عمرش ترک نشد از حضرت

سجادعلیه السلام روایت شده که فرمود: در شب یازدهم محرم عمه‌ام زینب را دیدم که در جامه نماز نشسته و مشغول عبادت است. (ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۱) مرحوم بیرجندی در کبریت احمر می‌نویسد: از برخی مقاتل معتبره از امام سجادعلیه السلام نقل شده است که فرمود: عمه‌ام زینب با تمام مصیبت‌هایی که بر او وارد شده بود از کربلا تا شام هیچ‌گاه نوافل خود را ترک نکرد. همچنین روایت کرده است که چون امام حسین علیه السلام برای وداع زینب آمد از جمله سخنانی که به او گفت این بود که فرمود: یا اُختاه! لا تَنسینی فی نافلة اللیل؛ خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش نکن. درباره شب عاشورای زینب علیها السلام در کتاب مثیرالاحزان از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نقل شده است: وَ اَمَّا عَمَّتِي زَيْنَبُ فَانَّهَا لَمْ تَزَلْ قَائِمَةً فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ - أَي عَاشِرَةَ مِنَ الْمُحَرَّمِ - فِي مِحْرَابِهَا تَسْتَغِيثُ إِلَى رَبِّهَا، وَ مَا هَدَّات لَنَا عَيْنٌ وَ لَا سَكَّنَتْ لَنَا زَفْرَةً. [و اما عمه‌ام زینب، پس وی همچنان در آن شب در جایگاه عبادت خود ایستاده بود و به‌درگاه خدای تعالی استغاثه می‌کرد و در آن شب چشم هیچ‌یک از ما به خواب نرفت و صدای ناله ما قطع نشد. (همان، ص ۶۲) حضرت سجادعلیه السلام فرمود: إِنَّ عَمَّتِي زَيْنَبُ كَانَتْ تُؤَدِّي صَلَوَاتِهَا مِنْ قِيَامِ، الْفَرَائِضِ وَ النَّوَافِلِ، عِنْدَ مَسِيرِنَا مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى الشَّامِ، وَ فِي بَعْضِ الْمَنَازِلِ تُصَلِّي مِنْ جُلُوسٍ لِشِدَّةِ الْجُوعِ وَ الضَّعْفِ مُنْذُ ثَلَاثِ لَيَالٍ؛ لِأَنَّهَا كَانَتْ تَقْسِمُ مَا يُصِيبُهَا مِنَ الطَّعَامِ عَلَى الْأَطْفَالِ، لِأَنَّ الْقَوْمَ كَانُوا يَدْفَعُونَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَنَارِغِيًّا وَاحِدًا مِنَ الْخُبْزِ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ هَمَانَا عَمَهَام زَيْنَبُ هَمِه نَمَازَهَاي وَ اَجِب وَ مَسْتَحَبْ خُود رَا دَر طُول مَسِيرِمَا اَز كُوفِه بِه شَام اَيَسْتَادِه مِي خُواند وَ دَر بَعْضِي اَز مَنزَلِهَا نَشِسْتِه نَمَاز خُواند وَ اَيْن هَم بِه جِهت گرسنگي وَ ضَعْف او بود، زيرا سه شب بود كه

غذایی را که به او می‌دادند میان اطفال تقسیم می‌کرد، چون که آن مردمان (سنگدل) در هر شبانه روز به ما یک قرص نان بیشتر نمی‌دادند. (ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۲)

آنچه آمد نمونه و گوشه‌ای از عبادت‌های بدنی و انجام نمازهای واجب و نافله زینب بود. ضمناً بزرگترین خصلت نیک یک انسان ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود است که از این حدیث، مقام ایثار زینب علیها السلام نیز معلوم می‌شود که چگونه سه شبانه‌روز به گرسنگی صبر می‌کند و سهم غذای خود را به اطفال خردسال و امام معصوم علیه السلام می‌دهد! از این جنبه که بگذریم، خود همین مسافرت تاریخی و تحمل آن همه مرارتها و مصیبت‌هایی که در طول تاریخ بشریت کم‌نظیر و یا بی‌نظیر است، - و قیام در برابر طاغوتها و ستمگران زمان و رسوا ساختن و محکوم کردن آنها، با آن سخنان نافذ و خطبه‌های آتشین که اظهار هر جمله‌اش احتمال خطرهایی جانی برای خود او و دیگران داشت، و درک و رشد دادن به مردم جاهل و نادان و یا بزدل و ترسوایی که یکسره خود را در برابر یاغی زمان باخته و یا با مشتی درهم و دینار، سعادت ابدی و آخرت خود را به دنیای ناپایدار و لذت زودگذر جهان فانی فروخته بودند، و بیدار کردن مردم بی‌درکی که گول تبلیغات دستگاه دیکتاتوری بنی‌امیه را خورده و امام حسین علیه السلام را به عنوان اخلاک‌گر، لازم‌القتل می‌دانستند، و رساندن پیام مقدّس حجت زمان و سرور آزادگان حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام که جنایتکاران کوفه و شام خیال کردند آن ندای مقدّس را در میان شنهای تفتیده نینوا خاموش کردند، به اقصا نقاط جهان، حتی به گوش یهودیان و مسیحیان و بیگانگانی که در مجلس یزید برای تماشا یا تبریک آمده و اجتماع کرده بودند، و خلاصه انجام یک سلسله رسالتهای الهی و تاریخی که پشت مردان جهان در انجام آن خم می‌شد و از عهده‌شان

خارج بود، هرکدام از آنها عبادت بزرگی بود که این بانوی بزرگوار و تربیت شده مکتب علی و زهرا علیه السلام انجام آن را به عهده گرفت و غایت خضوع و تسلیم خود را بدین وسیله به پیشگاه مقدس پروردگار خویش اظهار داشت.

### ۳-۹- فصاحت و بلاغت

کلمات و فرمایشات گهربار آن حضرت در خطبه هایی که از آن حضرت روایت شده، خود قوی ترین دلیل بر کمال فصاحت و بلاغت آن بانوی بزرگوار می باشد. همان بانویی که امام سجاد علیه السلام در حق ایشان فرمودند: «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرَ مُعَلَّمَةٍ وَ فَهِيَةٌ غَيْرَ مُفَهَّمَةٍ» یعنی: «ای عمّه! شما الحمد لله بانوی دانشمندی هستید که تعلیم ندیده، و بانوی فهمیده ای هستی که بشری تو را تفهیم ننموده است».

در اینجا مروری کوتاه به قسمتی از خطبه آن حضرت در مجلس یزید که یکی از بزرگترین حرکت های آن حضرت، در واقعه کربلا بود که دستگاه حکومت بنی امیه را به شدت لرزاند می کنیم:

«به خدا قسم ای یزید، هر چه کردی بازگشت آن به سوی خودت خواهد بود، چرا که تو جز پوست خود نشکافتی و جز گوشت خود ندریدی.

ای یزید! در آن روزی که خداوند بدنهای پاک شهیدانمان را حاضر می کند تا حقوق خود را از ستمگر بستاند، تو بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد خواهی شد، اما می دانی در چه حالی؟ در حالیکه خون عزیزان او را ریخته و حرمت ذریه او را از بین برده ای. آری ای یزید! از این پیروزی



ظاهری که به دست آورده ای، غرق شادی مشو، و آن عزیزان را که در کربلا به خاک و خون کشیده ای، مغلوب و مرده میندار. که خداوند می فرماید: (کسانی را که در راه خدا شهید شده اند مرده میندازید. بلکه آنان زنده اند و در نزد خدای خود روزی می خورند). (آل عمران، آیه ۱۶۹)

و ای یزید! برای تو همین بس که حاکم در آن روز خداوند، و دشمن تو پیامبر خدا، و یاور و پشتیبان اهل بیت جبرئیل باشد. و به زودی کسی که این مقام را برای تو زینت داده و تو را بر گردن مسلمین سوار کرده است (یعنی معاویه)، خواهد دانست که چه جانشین بدی برای خود تعیین کرده و در روز جزا درخواهید یافت که بدترین مکان از آن کیست؟ و بدبختی و ضعف و زبونی شامل چه افرادی خواهد شد.

حضرت زینب (س) بزرگ بانوی جهان اسلام، بیدادگر و ادامه دهنده حادثه عاشورا و دارنده دانشهای دو جهان و به گفته امام سجاد (ع): " دانای بدون آموزگار و فهمیده بدون فهماننده " بود. الگوی راستین وی، بانوی دو جهان، حضرت فاطمه (س) مادر وی بوده است. زینب (س) در دامان پرمهر و معنویت فاطمه (س) از سرچشمه معارف اسلامی و قرآنی سیراب گشت. رسالت راستین زینب هنگامی آغاز گردید که پس از به شهادت رسیدن امام حسین (ع) و هفتاد و دو تن از یارانش با ایراد سخنان آتشین به بیدارگری مردم کوفه و ستیز با ستمکاران و یزیدیان پرداخت.

پس از واقعه خونبار کربلا نقش ایشان روند تازه تری یافت. آن حضرت در این دوران ضمن حضور در کاروان اسرای کربلا در برابر حکام جور قرار گرفتند و به افشاگری ظلم و ستم وارد بر آل طه از سوی خاندان امیه پرداختند. آن حضرت در این دوران سخت با حضور در کاخ برخی حکمرانان جور زمان

مانند یزید و ابن زیاد، با تاکید برحقانیت طریق آل محمد بر سخنان و تبلیغات مسموم خاندان امیه درباره بنی هاشم خط بطلان کشیدند.

صدیقه توانا، عقلیه دودمان وحی، تربیت شده خاندان نبوت، حضرت زینب کبری(س) است. همو که در بزرگواری و کرامتش بسیار سخن ها گفته و نوشته اند.

او نمودار حق و جهاد در راه خدا و نگهدارنده ایمان و عقیده، قهرمان دلیری و شجاعت، جلوه فصاحت و بلاغت، شعله ستیزه جوی باطل و آتش افشان حق در برابر نیروهای ستمگر و کوبنده دژخیمان زورگو است.

زینب(س) تجسم زهد، ورع، علم، عفاف و شهامت و عقیده طاهره، متعلق به اخلاق الهی است. این بزرگوار (س) راه مقاومت در برابر باطل را به امت نشان داد و فداکاری در راه خدا و چشم پوشی از همه چیز را در راه برافراشتن پرچم حق به همه یاد داد.

ایثار، فداکاری، وزانت عقل، صبر و بردباری، علم وسیع و دانش وافر، سخنان سنجیده و منطقی او در فرصت های حساس توأم با آن مظلومیت و ستم های جانکاهی که به او وارد آمده است، از او چهره یک شخصیت بی نظیر، رزم آور شجاع، جهادگر بی باک و سخنور توانا را در قلوب و اذهان ترسیم نموده است که تا چرخ زمان حرکت دارد، تا نسل ها در روی زمین حیات دارند و تا زمین دور خورشید می گردد این چراغ فروزان، نورافکن جهانیان و نسل های آینده خواهد بود.

### ۳-۱۰- فداکاری و جهاد در راه دین

ایمان به خدا آثار و لوازمی دارد و مسؤولیتهای و تعهداتی به دنبال می‌آورد که هرکس نمی‌تواند بدانها جامه عمل بپوشاند و به آثار و لوازم آن عمل کند. از جمله اسن لوازم، مبارزه و جهاد در راه پیشبرد این هدف مقدس و پیکار با بی‌دینان و گذشت و فداکاری در این راه با مال و جان است خدای جهانیان این حقیقت را در ضمن آیاتی از جمله این آیه شریفه بیان فرموده است: {وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا...}. (انفال، آیه ۷۴) [ آنان که ایمان آورند و مهاجرت کردند و در راه خدا پیکار و جهاد نمودند و هم‌آنان که (مؤمنان را) پناه داده و یاری کردند، مؤمن واقعی و حقیقی اینها هستند... ] در جای دیگر فرموده است: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ}. (حجرات، آیه ۱۵) [براستی مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آوردند و پس از آن شک نیاوردند و به وسیله مال و جان خود در راه خدا جهاد کردند، آنها راستگویانند.] به همین دلیل است که خدای تعالی با مراتبی مجاهدان را بر دیگران فضیلت و برتری داده و می‌گوید:

{وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ}. (توبه، آیه ۲۰) [ آنانکه ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کردند، درجه آنان در پیشگاه خدا برتر و بزرگتر از دیگران است... ] و در آیه دیگر فرموده است: {فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا}. (نساء، آیه ۹۵) [ خداوند مجاهدان را برخانه نشینان به پاداشی بزرگ فزونی

بخشیده است.] و منظور از جهاد همان جهد و کوشش و پیکار در راه خدا و فداکاری و گذشت در این راه است، و این کار از هرکسی به نحوی ساخته است و تحت شرایط خاصی شایسته است، و به همین جهت است که جهاد با شمشیر در میدان جنگ از زنها برداشته شده و بر آنها واجب نیست، اما اگر از راههای دیگری که با ساختمان وجودی و عفت و شخصیت آنان سازگار باشد بتوانند خدمتی در این راه انجام دهند یکی از نشانه‌های ایمان و کمال آنهاست و از این رو در شرح زندگانی سیده زنان جهانیان حضرت صدیقه کبری خواندیم که آن بانوی بزرگوار در راه مبارزه با بی‌دینان و بدعتگذاران از تمام فرصتهایی که پیش می‌آمد استفاده می‌کرد و تاجایی که مقدور بود از طریق سخنرانی و تذکر و گفتگوی با صحابه، خطرهایی را که به دنبال انحراف در رهبری و نافرمانی و سرپیچی از دستور پیغمبر احساس می‌کرد و مسلمانان را تهدید می‌نمود گوشزد فرمود، و چون دید از این راه نتیجه مطلوب عایدش نمی‌شود حتی از طریق گریه و ناله، نارضایتی خود را از نظام حاکم و انحرافات که پیش آمده بود اظهار می‌داشت. یادگار این بانوی بزرگ یعنی زینب کبری علیها السلام نیز وقتی احساس کرد مسئولیت بزرگ جهاد در راه دین و پیکار و مبارزه با بی‌دینان به دوشش آمده و در این راه باید از مال و همسر و فرزند بگذرد و حتی اگر لازم شود از دادن جان نیز دریغ نکند با کمال شهامت و فداکاری از خانه و کاشانه و همسر و زندگی دست کشید و فرزند یا فرزندان خود را نیز برای قربانی به همراه خود به قربانگاه نینوا آورد و در همه جا، یاری مهربان و دلسوز برای رهبر عالیقدر این قیام و نهضت مقدس یعنی حضرت اباعبدالله الحسین روحی و ارواح العالمین له الفد بود. عصر عاشورا هنگامی که آن حجت الهی به درجه شهادت رسید، و مسئولیت عمده دیگری از این مبارزه مقدس بر مسئولیت قبلی او افزوده شد و بار

تازه‌ای از این رسالت سنگین به‌دوش این بانوی شجاع نهاده شد که با کمال شهامت و بزرگواری و گذشت و فداکاری همچون کوهی پولادین و سدّی آهنین در برابر دشمنان منحرف و گرگان خونخوار ضدّ دین و انسانیت قیام کرد و حتی در موارد چندی جان فرزند برومند برادر و حجت‌الله زمان یعنی حضرت سجادعلیه السلام را از مرگ رهانید. و در سخت‌ترین شرایط و پرخفقان‌ترین محیطها در برابر جنایتکاران و ستمگران بی‌دین بی‌مهابا و بدون هیچ واومه و از دین و آیین خود و مسلمانان دفاع کرد. هر کلمه از سخنان پرمعنا و روحبخش او و نیز هر جمله از نطق‌ها و سخنرانی‌هایش همچون تیرکاری و شهاب سوزانی بود که بر قلب دشمنان می‌نشست. او با کمال سرفرازی و موفقیت و بخوبی این مسؤولیت سنگین را انجام داد و باری را که مردان بزرگ نمی‌توانستند به‌صورت دسته جمعی به منزل برسانند این بانوی با عظمت یکتنه و به تنهایی به منزل رسانید. توضیح بیشتر این موضوع را ان‌شاءالله در صفحات آینده در شرح ماجرای سفر تاریخی زینب علیها السلام به کوفه و شام خواهید خواند. در شجاعت زینب فؤاد کرمانی این رباعی هم سروده است: سر حلقه آن زنان که بودند اسیر بود آن علویه اشجع از شیر دلیر اندیشه به‌دل نداشت زان کوه سپاه زیرا که به چشم او جهان بود حقیر .

### ۳-۱۱- ابعاد سیره تبلیغی و نقش پیام‌رسانی حضرت زینب (س)

چرا زینب؟ این پرسش اساس درک سیره تبلیغی حضرت زینب سلام‌الله‌علیها و شناخت نقش ایشان در مقولاتی چون، دفاع از اسلام اصیل و رسوا کردن اسلام دروغین اموی، آگاهی‌بخشی به جامعه اسلامی، استناد به رویدادها و حوادث تاریخی، پرده‌برداشتن از ظلم و ستم‌های امویان، احیای خاطره

پیامبر و امام علی در اذهان مردم، امر به معروف و نهی از منکر و کوشش برای ایجاد اصلاح در امت پیامبر (که این دو مورد آخر جزو اهداف اصلی قیام امام حسین (ع) هم بود) می‌باشد. براستی حضرت زینب چه ویژگی‌هایی داشت، چه شخصیتی داشت که تاریخ چنین رقم زد تا او پیام‌بر و رسول حرکت بزرگ امام حسین علیه‌السلام باشد؟ اگر از منظری دینی به این پرسش نگاه کنیم در می‌یابیم که چگونه تقدیر خداوند بر آن قرار گرفت که عاقله‌زنی به نام زینب از سوی خداوند به‌نوعی برای حوادث پس از عاشورا انتخاب شود و خود نوعی رسالت جدید را برعهده بگیرد. آیا همه عوامل از جمله بیماری امام سجاد(ع)، شهادت خاندان پیامبر، سرپرستی کودکان و زنان اسیر و دوری آنها از مدینه و اقوام خویش دست به دست هم نداد تا زینب واجد مسئولیت عظیمی شود؟ آیا پس از امام حسین علیه‌السلام شخصیتی دیگر هم‌پایه و هم‌سان زینب بود که این رسالت را بر عهده بگیرد؟ به نظر می‌رسد همه رویدادها دست به دست هم داد تا قهرمان کربلا رسالت جدیدی را از عصر عاشورا به بعد آغاز کند. آیا حضرت زینب بهترین رسول حماسه حسین(ع) نبود؟ در این قسمت به این مهم می‌پردازیم که چگونه زینب توانست به‌درستی به ایفای این مأموریت مهم نایل شود.

یکی از روشنگران مسلمانی که به شیوه‌ای تاریخی و جامعه‌شناختی به این مساله مهم پرداخته و اتفاقاً بسیار دقیق به نقش و رسالت تاریخی حضرت زینب رسیده است دکتر علی شریعتی می‌باشد. او از قیام امام حسین علیه‌السلام با نام « انقلاب » یاد می‌کند؛ انقلابی که به طور طبیعی زاینده و مولود حوادث تاریخ اسلام می‌باشد؛ انقلابی که امام حسین علیه‌السلام با آگاهی کامل و با نیمه‌تمام رهاکردن اعمال و مناسک حج واجب به کربلا می‌رود و با انقلاب خویش هم به بسیاری سوال‌ها پاسخ می‌دهد و هم

پرسش‌های جدیدی به وجود می‌آورد. شریعتی بر این نکته تاکید می‌ورزد که اگر ما حرکت امام حسین و عاشورا را تنها یک رویداد ساده و تاریخی تلقی کنیم نمی‌توانیم نقش حضرت زینب و رسالت او را بطور کامل بشناسیم. تنها با تلقی اینکه عاشورا و کربلا یک انقلاب عظیم بود می‌توان جایگاه و نقش حقیقی حضرت زینب را درک کرد. انقلاب امام حسین در فضایی تاریخی خاص اتفاق افتاد که شناخت آن بسیار موثر است: اختناق و سرکوب به جامعه اسلامی سایه افکنده بود. دستگاه خلافت اموی با سیاست تبلیغی خود حقایق را قلب و انحراف از اسلام اصیل ناب را گسترش می‌داد و دامن می‌زد. فسق، فجور، تباهی و ستم بر جامعه اسلامی حاکم بود. تکاثر ثروت، پول‌پرستی و افتخارات جاهلی رواج می‌یافت و تبدیل به ارزش می‌گردید. در چنین شرایطی است که امام حسین برای احیای ارزش‌ها قیام می‌کند؛ برای احیای عدالت، اخلاق، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح دین در امت پیامبر. چنین قیام بزرگی با اهداف بزرگ امام حسین، حتماً به جنگ و مبارزه تبدیل شده و باید کسی پیام خون شهیدان را زنده نگاه دارد که واجد آن مقام و مسئولیت باشد. پس بدون درک عظمت کار امام حسین، اهمیت کار رسول او یعنی حضرت زینب را هم نمی‌توان دریافت. «برای حسین مسئولیت، جهاد در راه عقیده است. «انسان زنده» مسئول است و نه فقط انسان توانا، و از حسین زنده‌تر کیست؟ در تاریخ ما کیست که به اندازه او حق داشته باشد که «زندگی کند» و شایسته باشد که «زنده بماند؟» نفس انسان بودن آگاه بودن، ایمان داشتن و زندگی کردن، آدمی را «مسئول جهاد» می‌کند و حسین مثل اعلای انسانیت عاشق و آگاه است.» (شریعتی، ص ۱۵۱) پس انقلاب حسین علیه‌السلام انقلاب برای رسوا کردن تزویر و نفاق، احیای اصلاح نهضت پیامبر و آگاه کردن مردم به فساد و تباهی امویان بود. از این

منظر تاریخی و نگاه جامعه‌شناسی است که حرکت امام حسین یک انقلاب تلقی می‌گردد. «هر انقلابی دو چهره دارد؛ چهره اول خون و چهره دوم پیام» (همان، ص ۱۸۹) رسالت دوم رسالت پیام است. پیام شهادت را به گوش دنیا رساندن است. زبان گویای خون‌های جوشان و تن‌های خاموش، در میان مردگان متحرک بودن است. رسالت پیام از امروز [عصر عاشورا] آغاز می‌شود. این رسالت بر دوش‌های ظریف یک زن است: زینب، زنی که مردانگی در رکاب او جوانمردی آموخته است و رسالت زینب استوارتر و سنگین‌تر از رسالت برادرش [می‌باشد].» (همان، ص ۱۹۲) بنابراین وقتی از قیام امام حسین با نام انقلاب یاد می‌کنیم بهتر و دقیق‌تر می‌توانیم به نقش و جایگاه حضرت زینب واقف شویم، در غیر اینصورت از درک معنای واقعی آن عاجز خواهیم ماند.

از منظری دیگر، می‌توان به پرسش «چرا زینب؟» اینگونه نگریست: زینب دختر و پرورش‌یافته امام علی(ع) بود. شیرزنی که در کنار پدر و برادرانش امام حسن و امام حسین علیهماالسلام جوانمردی آموخته بود. بعدتر دیدیم که چگونه بلاغت و شیوایی در سخن را از پدر به ارث برد. ویژگی‌ها و توانمندی‌های حضرت زینب در واقع میراثی بود که از پدرش امام علی علیه‌السلام که خود نماد شیوایی و بلاغت بود به او رسیده بود. اگر در شیوایی، بلاغت و حکمت خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه و نیز اثر مهم غررالحکم (که مربوط به امام علی علیه‌السلام است) تأمل کنیم، اذعان خواهیم کرد که حضرت زینب هم باید نشانه‌ها و بارقه‌هایی از اقتدار و پیشوایی پدر خود را داشته باشد.



حضرت زینب دو خطبه اصلی، یکی در کوفه و دیگری در شام (مجلس یزید) ایراد نمود که هر دو واجد اهمیت بسزایی از حیث هدف این نوشتار هستند. این دو خطبه هم از حیث مضمون و محتوا و هم شرایط مکانی و موقعیت ایراد آن متفاوتند. مورخان، تاریخدانان و نیز بلاغیونی که در خطبه‌های حضرت زینب تأمل و تدبر کرده‌اند به ویژگی‌ها و صفات خاص اشاره داشته‌اند که می‌تواند ویژگی‌های یک مبلغ و یک رسول یا مروج یک عقیده باشد. در میان این مورخان می‌توان به افرادی نظیر مرحوم مکرّم در کتاب «مقتل الحسین»، شیخ جعفر نقدی در کتاب «زینب کبری» و اسد حیدر در کتاب «مع الحسین فی نهضته»، علامه مامقانی در کتاب «توضیح المقال»، بونصر لبنانی در «زینب کبری»، فر شیلر آلمانی در کتاب «امام حسین و ایران» و ابن حجر عسقلانی در کتاب «الاصابه» اشاره کرد. آنان به عناصر و ویژگی‌هایی مثل سخنوری، بلاغت، رسایی، قدرت بیان و استدلال اشاره کرده‌اند که سخت شبیه و همانند سخنان امام علی می‌باشد. (الهی، ص ۱۹۶، ۱۹۷). صراحت، شیوایی و تاثیرگذاری بر مخاطبان و شنوندگان از ویژگی‌های یک خطابه است و خطیب و سخنور باید شجاعت بیان حقایق در هر مجلسی که باشد را داشته باشد. علی احمد شلّبی در این زمینه معتقد است که تغییر افکار عمومی مدینه و آگاهی آنها نسبت به فاجعه‌ای که در کربلا اتفاق افتاد، و نیز آگاهی نسبت به فساد و تباهی خاندان اموی مرهون روشنگری‌های حضرت زینب است. «زینب به هنگام هجرت از شام و ورود به مدینه با حالتی گریان در آستانه مسجد پیامبر ایستاد و گفت: یا جداه! انی ناعیه الیک اخی حسین» و هنگامی که در مدینه مستقر شد مردم را در مناسبت‌های مختلف مخاطب قرار می‌داد و ستم یزید و عبیدالله بن زیاد و همدستانش را در حق اهل بیت پیامبر فاش می‌ساخت. نحوه بیان او بر اعماق وجود مردم تاثیر گذاشت و قاطبه مردم را

نسبت به تباهی و فساد خاندان اموی آگاه کرد. از هراس این ماجرا بود که عمرو بن سعید والی مدینه به یزید منعکس کرد که زینب بر مردم اثر گذاشته و حماسه آنها در مدینه ممکن است احیا شود. یزید دستور داد که زینب غیر از حرمین شریفین [مکه و مدینه] می‌تواند در هر جایی از زمین اقامت کند» که حضرت زینب مصر را انتخاب نمود.

نکته ظریف در دعوت و سیره تبلیغی حضرت زینب در خطبه‌ها و سخنان خود، آن است که همواره آنها را به صورت سلسله‌وار ذکر می‌کند. یعنی محتوا و مضمون سخنان خود را علاوه بر بیان شیوا و رسا، اولاً مستند به آیات کتاب خدا، سپس احادیث جدش پیامبر(ص) و پدرش امام علی(ع) سپس به وقایع تاریخی می‌کند. در خطبه‌ها خطاب به شاهان و سران دستگاه یزید به این آیه قرآن استناد می‌کند «ثم کان عاقبه الذین اساءوا السوی ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزئون.» زینب به طور دقیق و ملهم از آیات قرآن کریم به سنت‌های حتمی و قطعی خداوند در آفرینش اشاره می‌کند و در باب نبرد حق و باطل به این سنت الهی یعنی پیروزی نهایی حق بر باطل اشاره می‌کند. در خطبه شام می‌گوید: «ای یزید! هر چه می‌توانی در راه دشمنی‌ها از راه مکر و حيله وارد شو، هر اندازه می‌توانی سعی و کوشش خود را در راه خصومت‌ها به کارگیر، همه طرح و نقشه‌های خود را به اجرا گزار، اما این را بدان، به خدا قسم که نمی‌توانی نام ما را از خاطره‌ها و صحنه تاریخ محو کنی و نمی‌توانی فروغ وحی را خاموش سازی و هرگز نمی‌توانی طومار حیات و افتخارات ما را در هم بیچینی و نیز نخواهی توانست ننگ و عار همیشگی را از دامن خویش بزدایی.» (شلبی، ص ۲۴۰) زینب در واقع به نبرد حق و باطل اشاره می‌کند

که چگونه علیرغم هم دسایس و خدعه‌ها، حقیقت در نهایت پیروز و ماندگار خواهد شد و حضرت زینب این مهم را به سنت‌های گریزناپذیر الهی مستند می‌کند.

حضرت زینب یک خطبه در کوفه ایراد می‌کند و آن هنگامی است که کاروان اسرا به دستور ابن‌زیاد از آن شهر عبور داده می‌شوند تا حس تنهایی و حقارت کاروان را در مردم ایجاد کند. اما ایراد خطبه از سوی زینب، اهداف ابن‌زیاد را معکوس کرد و آنها این کار را نیمه‌تمام گذاشته، کاروان را سریع‌تر بیرون می‌برند. در خطبه کوفه ظرافت‌هایی نهفته است که محصول کیاست و هوشیاری حضرت زینب بوده، متناسب با یک مأموریت و سیاست تبلیغی می‌باشد؛ از جمله:

۱. آغاز خطبه با مدح و ثنای پروردگار. ابتدای خطبه کوفه شباهت‌های عجیبی با خطبه‌های امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه دارد. در حالی که خطبه شام صرفاً با حمد و ثنای خدا اما بطور کاملاً اجمالی در حد یک عبارت کوتاه است. در خطبه کوفه ثنا و حمد خدا و قدرت خداوند در آفرینش دارد. شاید این خطبه باعث می‌شود که کوفیان به یاد سخنان امام علی علیه‌السلام بیافتند. در خطبه‌های نهج البلاغه امام ابتدا شرحی در باب قدرت خداوند و ظرافت‌های موجودات می‌آورند. بحث‌های دیگر خطبه کوفه باز هم ملامت‌ها و سرزنش‌های امام به کوفیان را در ذهن‌ها زنده می‌کند.

۲. اشاره به تسلسل و پیوستگی نهضت پیامبر اسلام و خاندان نبوت و اینکه هدایت پس از رحلت پیامبر(ص) به امام علی، سپس به امام حسن و بعد به امام حسین علیهم‌السلام رسیده است؛ اینکه خاندان

پیامبر در حکم سلسله‌ای هستند که حق ایشان توسط غاصبان و امویان غصب شده است. عباراتی نظیر «برادر و وصی رسول خدا را کشتید و امیرالمؤمنین را شهید کردید و برادرم و سیدالشهدا را کشتید» نشانه‌ای از این هدف است.

۳. استناد به آیات قرآن و اینکه غصب حق رهبری توسط امویان صورت گرفته است: «بارالها این مردم برخلاف آنچه در قرآن فرستادی و عهد و میثاق کردی درباره وحی پیغمبرت و علی بن ابیطالب، حق او را سلب کردند و پیروان او را به ستم و جور کشتند و امروز فرزندان او را کشتند.»

حضرت زینب خطبه‌ای را هم در شام و در مجلس یزید و در بین کارگزاران حکومتی او ایراد نمود. در این خطبه برخلاف خطبه کوفه که مخاطب آن به طور مستقیم مردم بودند به یزید حمله می‌کند و تصویری از نبرد حق و باطل و رویارویی خاندان نبوت با خاندان اموی ارایه می‌کند. در این خطبه آگاهی بخشی حضرت زینب کاملاً فنی و پیچیده و شگفت‌آور است:

۱. یزید فردی فاسق، جاهل و ناشایست است که به زور ارباب، سیادت و رهبری جامعه اسلامی را غصب کرده است.

۲. هویت قانونی امویان برملا می‌شود. حضرت زینب با ذکر عباراتی مثل «یا ابن الطلقاء» (ای پسر آزادشده‌ها) هشدار می‌دهد که در واقع پیامبر از خون ابوسفیان در گذشت و او اسلام را پذیرفت و آزادش کرد و اگر این کار را نمی‌کرد، از ابوسفیان و اخلافش هیچ نشانی در تاریخ نبود. سپس به

خشنونت و سنگدلی امویان بویژه مادر بزرگ یزید که جگر خواره بود اشاره می‌کند و نیز خونریزی پدرش معاویه را به یاد یزید می‌آورد و در نهایت شکاف بزرگی میان هویت امویان با خاندان نبوت ترسیم می‌کند.

۳. استناد به سنت‌های الهی که در این مورد حضرت زینب با تأسی به پیامبران اشاره می‌کند که با همه این ستم‌ها و جورها پایان و فرجام تاریخ بر اساس اراده خداوند، عزت و تعالی با مؤمنان و پیامبران و حق است. خداوند به ما وعده عزت و سلطنت داده است. ای یزید! تویی که نابود می‌شوی، ابواب لعن و نفرین بر تو باز می‌شود. صبر کن که همه چیز روشن می‌شود.»

سیره تبلیغی حضرت زینب علاوه بر خطبه‌ها، واجد مواردی می‌باشد که از حیث روحی و روانی تاثیرگذار و به لحاظ تاریخی گویای حقایق مهمی است، از جمله اینکه اولین مجلس عزاداری برای شهدا را خود حضرت زینب برقرار کرد. نیز دستور داد بر کجاوه‌ها پاورچه‌های سیاه بکشند و بدینگونه تاثیرات جسمی حرکت تبلیغی خود را وسیع‌تر کرد. حضرت زینب در هنگام شهادت امام حسین که لشکر عمر سعد و شمر پیرامون آنها جمع شدند از خیمه بیرون آمد و قلب سپاه را شکافت و خود را به پیکر برادر رساند. ایستاد و پیشانی خود را به خون امام رنگین کرد. آنگاه دستانش را بین دو کتف امام نهاد و نعره را که در اثر زخم شمشیرها و نیزها دریده شده بود از زمین بلند کرد و نگاهی به آسمان انداخت و گفت: «پروردگارا این قربانی را از ما بپذیر!» در اینجا رفتار حضرت زینب گویای این است که

اولاً این نبرد، نبرد میان اسلام و کفر است که تاکنون قربانیان زیادی گرفته است. حق در برابر باطل کشته شده است و باید این رسالت جنگ حق و باطل ادامه یابد.

ثانیاً: بلندکردن نعش امام حسین توسط خواهر، به معنای برافراشتن پرچم خونین نبرد حق و باطل است و علمدار ادامه این نهضت، حضرت زینب است.

این سیره تبلیغی حضرت زینب، در طول تاریخ تشیع یک عمل اسطوره‌ای شده و هیچ‌گاه نام امام حسین علیه‌السلام بدون نام زینب سلام‌الله علیها کامل نیست.

در کوفه وضع کاروان اسیران، زنان کوفه را بر آن داشت تا برای کودکان نان و طعام بیاورند. اما حضرت زینب دستور داد کودکان علی‌رغم تشنگی و گرسنگی از پذیرش نان و طعام بپرهیزند. حضرت زینب خطاب به کوفیان گفت: «ای کوفیان! بر ما اهل بیت صدقه روا نیست.» این جمله در میان زنان کوفه دهان گشت و آنان دریافتند که این کاروان اهل بیت پیامبر است نه خارجی‌ان. در اثر این روشنگری، ابن‌زیاد مجبور شد کاروان را زودتر به کاخ برساند و از گردش بیشتر در کوچه‌های کوفه جلوگیری کند.

#### ۴. تاثیرات سیره تبلیغی حضرت زینب

در مطالعه کم و کیف تاثیرگذاری سیره تبلیغی حضرت زینب، بطور کلی باید این اصل را پذیرفت که شهادت امام حسین و در مجموع حادثه کربلا و نهضت خواهرش زینب، یک مقوله واحد و یکسان هستند. ما نمی‌توانیم آثار و تاثیرات آنها را تفکیک کرده هر یک را به یک عامل نسبت دهیم. برای مثال رفتار حماسی و تفکر عدالت‌جویی و ستم‌ستیزی در شیعیان را صرفاً نمی‌توان مثلاً معلول قیام امام حسین یا نهضت حضرت زینب به تنهایی دانست. به همین دلیل در متون تاریخی گاه از زینب به عنوان «شریکه‌الحسین» یاد شده است.

مورخان گفته‌اند که سیره تبلیغی حضرت زینب همراه با رأفت و محبت بوده است. این ویژگی با توجه به شدت ظلم و ستمی که بر خاندان پیامبر رفته واقعاً شگفت‌انگیز است. آمیخته بودن پیام حضرت زینب با محبت و رأفت به این معناست که یک رابطه دوجانبه میان اهل بیت و دوستان آنها بوجود آمده است. پیام از طرف ارسال‌کننده فرستاده می‌شود، مخاطب و گیرنده پیام هم ظرفیت و استعداد جذب دارد. این یک اصل در یک عمل تبلیغی است: «وقتی که پیام شکوهمند امام حسین علیه‌السلام و دیگر شهیدان هم‌رمزش را پیام‌آوری چون زینب بر گوش این آسمان فرو می‌کوبد، طینش چنان می‌پیچد که مردم مصر ماه‌ها بعد از آن واقعه چنان محبتی را نسبت به اهل بیت پیدا می‌کنند که هنوز هم در دل اهل سنت مصر همچنان کار می‌کند.» (شریعتی، ص ۱۵۸) در مصر بنای باشکوهی بنام «زینبیه» ساخته‌اند که سخت مورد احترام و محبت مردم است. این اثر همان پیام‌رسانی زینب است.

### ۱۲-۳- زینب (س) و عرفان

زینب (س) در جهان بینی و ایدئولوژی، عارف تمام عیار بود؛ جهان را تجلی اسمای حق و نمودی از آن «بود مطلق» می دانست و زندگی خویش را با این بینش و گرایش عرفانی، تنظیم و سامان دهی کرد. وی با «عشق» در معرفت و عمل مانوس و محشور بود که حبّ الله و عشق را علت حدوثی و وجودی غیب و شهود، عالم پیدا و پنهان و علت بقا و پایداری هستی می دانسته:

فرشته عشق نداند که چیست قصه      بنخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز (همان، ص ۱۵۹).

و از حیث حیات و باید و نبایدهای زندگی، غلام حلقه به گوش معشوق بود:

تا شدم حلقه به گوش در میخانه      هر دم آید غمی از نو به مبارکبادم (همان)

او می دانست که عشق با غصّه، درد، مصیبت، ملامت و ملالت قرین است و «خون دادن و خون دل خوردن» درون مایه «عشق» است از این رو، بر آستان بوس الهی سر در آستین نهاده و راه عشق را با «جان سپردن» تفسیر می نماید و قصه‌ی پرغصّه زندگیش، آکنده از درک و درد خدا، بلا و ابتلا و مظهر «یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم» (مائده، آیه ۵۴) که نتیجه‌ی طبیعی «یحبهم و یحبونه» است:

عشق از اول سرکش و خونی بود      تا گریزد هر که بیرونی بود (مثنوی مولوی)



زینب(س) عرفان‌شناس حقیقی، عارف و الگوی عارفان در نظر و عمل بود که این مقامات غیبی

حضرت در پرتو لطایف ذیل تبیین می‌شود:

### ۳-۱۲-۱- آینه‌دار توحید

حضرت زینب(س) پرورده‌ی روح علوی و فاطمی و شاگرد مکتب تربیتی دو انسان کامل و مکمل و قرآن ناطق بود؛ دو انسانی که تربیت شده خاتم الانبیا، رسولان الهی و صاحب دین و شریعت کامل و جاودانه بودند. از این رو، زینب(س) عصاره‌ی تربیتی پیامبر(ص)، علی(ع) و فاطمه(س) بود؛ لذا از حیث حکمت نظری و عملی، عقل علامه و عماله و عرفان علمی و عینی، از موقعیت ممتاز و برجسته‌ای برخوردار بود و از ظرفیت وجودی و سعی وسیع و فسیح هستانه‌ای بهره‌مند بود تا بذر کمال تا وصال را در ضمیر و زمین وجود خویش به شجره‌ی طیبه‌ی شناخت و شهود عرفانی بدل سازد که «والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه...» (اعراف، آیه ۵۸) و در اثر توحید معرفتی و معرفت توحیدی، به درجه‌ی «مبارک بودن» در هر زمان و زمینی یا فرازمانی و فرازمینی و برکت و رحمت وجودی جاودانه رسید: «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها...» (ابراهیم، آیات ۲۴-۲۳) و «و جعلتی مبارکاً اینما کنت» (مریم، آیه ۳۱).

زینب(س) به مرتبه‌ی «لهم درجات» (انفال، آیه ۴) بلکه بالاتر و والاتر، «هم درجات» (آل عمران، آیه

۱۶۳) نایل شده است تا حکیمان متأله و عارفان نامدار و حتی فقیهان، محدثان، مفسران و دانشمندان

اسلامی خویشان را وامدار ساحت وجودی او دانسته و بر خوان گسترده‌ی او نشسته و روزی‌خواران

معرفت و محبت وی باشند؛ لذا زینب(س) در مقطع کودکی از «توحید» که لبّ لباب عرفان علمی و عملی است و غایت شجره‌ی پاک فطرت، خلقت و شریعت است، سخن گفته است. وی به خوبی درک کرده که هستی منحصر به «احد» و «واحد» و ماسوای او، جلوات و تجلیات اوست. (جوادی آملی، صص ۲۷۱-۲۷۲) چرا چنین نباشد، در حالی که وی چکیده و سلاله طیب و طاهر پنج تن آل عبا(ع) و اهل کسا بود و تربیتش توحیدی، تعلیمش توحیدی و در پرتو عنایات و افاضات «موحدان کامل»، از علی(ع) و فاطمه (س) و در ظلّ ظلیل و معیت پایدار موحدان راستین چون امام حسن(ع) و امام حسین(ع) بوده است؛ پس چگونه ممکن است که وی توحیدشناس توحیدمدار و قرآن‌شناس قرآن‌محور در حیات و حرکت خود نباشد؟

زینب(س)، عارفی است که به تنظیم رابطه‌ی خود با خدا، رابطه خود با خود و جامعه و جهان پرداخته که مغز عرفان عملی رابطه‌ی انسان با خدا خواهد بود و وی با وقوف به لبّ حکمت شهودی و عرفان ناب، به خوبی توانست پیوند خویشتن با خدا و رابطه‌ی خود با خویشتن را بر محور نگرش، بینش و گرایش توحیدی تنظیم نماید و از بوی نافه‌ی رحمانی و رایحه نفخه‌ی خدایی به خوبی بهره جوید تا حجاب‌های ملک و ملکوت را برداشته و از خود فانی شده و محو جمال دلبر و دلدار شود و سیر آفاق و انفس نماید و اسفار اربعه‌ی عرفانی را به سلامت و صلابت، با صبر و بصیرت، بینایی و پایداری طی نماید و همواره در خدمت «جام جهان‌نما» و انسان کامل باشد و خود نیز مظهر توحید و موحد ناب قرار گیرد تا مغزای عرفان اسلامی را در حقیقت هستی و نورانیت حیات خویش متجلی سازد.

### ۳-۱۲-۲ رازدار خون خدا

زینب(س) در پرتو هدایت ولایی که هدایت به امر و هدایت تکوینی خاصه است و مصداق بارز «و جعلنا منهم ائمةً یهدون بامرنا...» (سجده، آیه ۲۴) می‌باشد، سیر از طبیعت به سوی ماورای طبیعت را شروع نمود و استکمال در ساحت علمی و عملی را با استمداد از باطن ولی خدا، یعنی حسین(ع) نمود که زینب(س) انسان مستکمل و حسین(ع) انسان مکمل بود و چه نیکو تکامل و تعالی یافت که مقام امامت ظاهری کاروان حسینی را بر عهده گرفت و پاسدار حریم و حرم انسان کامل و امام و ولی شد و جان خویش را فدای اولیای حق چون امام حسین(ع) و امام زین‌العابدین(ع) نمود؛ لذا زینب(س)، توحید و ولایت، عبودیت و امامت، عرفان و حماسه، جهاد اصغر، اوسط و اکبر را تحت نور هدایت الهی در هم آمیخت و عاقل شاهد و عارف عاقل بود که عقل حکمی‌اش به عقل شهودی و کشفی مبدل شد و دیوانه خال لب دوست بود.

زینب(س)، عقل و عشق و دماغ و دل، ذهن و ذات و سر و سیر را به هم پیوند زد تا فاصله و حجاب آن‌ها را بردارد و با توهم امتناع اجتماع فکر و ذکر، برهان و عرفان مبارزه‌ی عملی نماید و در میدان عمل، صبر و بصیرت را تفسیر نماید و جهاد و اجتهاد، فقاقت و فنا، عرفان و احسان، توکل و تبتل، شوق و شیدایی، شکیبایی و شکوفایی، مستی و مستوری، حصول و حضور و دیدار عالم آستی و شهود خدا در عالم دنیا را با لقاءالله در جنت ذات و شهود، توأمان تبیین و تصویر نماید و این همه هنر قدسی و غیبی را با «خضر راه» و «انسان کامل» تجربه نماید تا آغاز و انجام سیر و سلوک را با ولایت به منصه‌ی ظهور برساند.

### ۳-۱۲-۳- آزاده‌ی دلباخته

زینب آزاده‌ای بود که در راه «آزاد مردی» چون حسین(ع) قدم نهاد و پا به پای او در راه دین و دینداری و عشق و عرفان حرکت کرد تا ترس از غیر خدا را بترساند و بر خون دادن و خون دل خوردن لبخند زند و صبر و پایداری را تجسم عینی بخشد و تفسیر عملی عرفان، سلوک، آزادی و آزادگی باشد.

### ۳-۱۲-۴- فیض جاری

جان پاک زینبی، شراب طهور معرفت، محبت الهی و حکمت الهی است که عالمه، حکیمه و عارفه‌ای است سترگ، مفسر قرآن و سیاست‌شناس سیاست‌ورز که حکمت عقلی و حکمت سیاسی، عرفان شهودی و عرفان سیاسی را در وقایع کربلا، کوفه، شام و مدینه در هم و با هم نشان داد؛ یعنی سینه‌اش گنجینه‌ی اسرار الهی، اسرار امامت و ولایت و دل او جایگاه دلبر و حرم امن خدایی بود و با علم غیبی و عنایی و عرفان ولایی و عترتی، بانگ توحیدی «ما رأیت الا جمیلاً» (طبری، ص ۱۸۳) را سر داد تا نشان دهد:

- وی سرمست جام طهور، آستی خدا و شراب عشق الهی است و هر چه می‌بیند جمال دوست و آفتاب است و به هر جا و هر چه می‌نگرد، خدا را می‌بیند. «فأینما تولوا فثم وجه الله». (بقره، آیه ۱۱۵).

- توحید افعالی، به توحید اسمایی و آن‌گاه به توحید ذاتی گره خورده تا «وحده وحده وحده» را تفسیر نماید؛ آن‌هم نه در کلاس درس و بحث و انزوا و عزلت، بلکه در میدان حماسه و جهاد، خون و قیام و پیام رسانی.

- هر چه در کربلا گذشت، زیبا بود و نمایشگری از توحید، توکل، ایثار، نثار، خلوص، صلوح، عشق، ولایت، وفا و صفا بود. هر چه در آن‌جا دیده شد رنگ و رایحه‌ی الهی و خدایی داشت.

### ۳-۱۲-۵ جلوه ولایت

حضرت زینب(س) در اثر معرفت به خدا، عبودیت الهی، هدایت و حمایت انسان کامل، خلوص و طهارت و رهایی از حجاب خودیت به مقام «ولایت» رسید. ولایت که باطن نبوت است؛ ولایت که مقام «نبوت تسدید» و «نبوت تعریفی» است؛<sup>۱</sup> نه «نبوت تشریحی». (جوادی آملی، صص ۳۲۰-۲۷۵).

زینب(س) چه جان نورانی و روح ریحانی و روحانی‌ای داشت که توانست ادراک‌کننده‌ی وجهی از وجوه مقام ولایی مادرش فاطمه زهرا(س) باشد؛ یعنی از ولایت‌شناسی و ولی‌شناسی خود به تدریج در اثر تربیت کامل، تهذیب نفس و محبت الهی به رتبه‌ی «ولی‌الله» شدن رسید که هم مستعد و مجاهد بود و هم در معیت انسان‌های کامل قرار داشت؛ لذا چون عقل ولایی، دل ولایی و روح ولایی داشت، توانست

---

<sup>۱</sup> - نبوت «تسدید» یا «تعریفی» یا «بنایی» که به آن «نبوت مقامی» و «نبوت عامه» نیز اطلاق می‌شود، در اثر تهذیب نفس، طهارت عقل و دل و طی مقامات سلوکی و معنوی برای انسان‌های اهل معرفت و معنویت حاصل می‌شود؛ انسان‌های سالکی که به مقام ولایت راه یافته‌اند. یعنی کسانی که عالم و آدم را تحت تدبیر و ولایت مطلقه الهیه می‌بینند. راه نبوت تسدید یا تعریفی به روی همگان باز است؛ اما همگان لیاقت و شایستگی پیدا نمی‌کنند که به آن منزلت والا دست یابند و نبوت تعریفی غیر از نبوت تشریحی است که به رسول خاتم (ص) خاتمه یافته است ولیکن نبوت تسدید و مقامی همیشه تا ابد مستمر و این شعره برای نفوس مستعد باز است (رک. حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: صص ۶۸-۶۷).

با صاحب ولایت کلیه و مطلقه‌ی الهیه و آرمان خویش هم‌رأیی و همراهی، هم‌زبانی و هم‌دلی، هم‌سفری و هم‌سفره‌ای نماید، تا امام و ولی کامل او، در برابر خواهرش خم شد؛ بر او بوسه زد و در آغوشش گرفت و دست ولایی بر سینه‌ی ولایی و ولی‌شناس وی نهاد و او را بشارت داد که در همه‌ی زمان و زمین و دنیا و آخرت با تو هستم و تو با من هستی.

### ۳-۱۳- سفر تاریخی زینب به کربلا

بهترین جایگاه برای شناخت شخصیت وجودی زینب علیها السلام همان سفر تاریخی کربلا و مطالعه ماجرای جانگداز واقعه طف و به‌دنبال آن خواندن داستان اسارت زینب و همراهان او در کوفه و شام و برخورد با ستمگران و یاغیان آن زمان است که تاریخ جزئیات آن را ثبت کرده و عظمت فوق‌العاده دختر علی علیه السلام را جلوه‌گر ساخته است همان بخشهای اندکی ثبت شده از این مسافرت بهترین نمونه و الگو برای معرفی شخصیت والا و روح با عظمت و کمالات وجودی آن بزرگ بانوی اسلام در طول عمر پنجاه و چند ساله اوست، و ما را از جست و جو و بحث بیشتر در این باره بی‌نیاز و مستغنی می‌سازد.

نخستین مطلب جالب توجه در آغاز این بحث این است که چگونه زینب بدون همسر خود عبدالله به همراه برادرش حضرت ابا عبدالله علیه السلام اقدام به این سفر کرد و اساساً چرا عبدالله بن جعفر به همراه آنان نرفت. برخی گفته‌اند: شدت علاقه زینب نسبت به برادرش به حدی بود که هنگام ازدواج با عبدالله شرط کرد که هرگاه امام حسین علیه السلام خواست به‌سفری برود زینب بتواند به همراه برادر

مسافرت کند و عبدالله از او جلوگیری نکند. اینکه این نقل تا چه اندازه اعتبار دارد معلوم نیست ، اما مسلم است که زینب با رضایت عبدالله راهی این سفر پرخطر و تاریخی شد و علت اینکه خود عبدالله به همراه امامعلیه السلام نرفت ظاهراً این بود که برای او مسلم نبود سرنوشت امام علیه السلام به جنگ و شهادت منجر خواهد شد، اگر چه برای خود امام حسین علیه السلام و برخی از نزدیکان احیاناً مطلب روشن و مسلم بوده است، از این رو عبدالله در مکه ماند، چنانکه افراد دیگری از نزدیکان امام علیه السلام نیز چون برادرش محمد حنفیه و برخی از عموزادگانش به همین علت همراه امام علیه السلام نرفتند و اساساً برای بسیاری از مسلمانان باور کردنی نبود که بنی امیه تا این حد پیش بروند که عزیزترین مسلمانان را هدف تیر و شمشیر قرار دهند و به چنین جنایت بزرگی اقدام کنند، اگر چه از مثل جوان بی تجربه و خوشگذرانی مانند یزید که بویی از حقیقت اسلام به مشامش نخورده و باحیله و تزویر و اعمال نفوذ پدرش معاویه روی کار آمده بود چنین اعمالی بعید به نظر نمی رسید! عبدالله در عین حال روی همین خطر احتمالی سعی و کوشش خود را کرد بلکه امام علیه السلام را از این سفر خطرناک منصرف سازد و چون با مخالفت آن حضرت روبه رو شد و فهمید که تصمیم امام علیه السلام به انجام این مسافرت قطعی است و نمی تواند آن حضرت را از این راه منصرف سازد، لذا دو فرزند عزیز خود را به نامهای عون و محمد به همراه حضرت زینب فرستاد و به آنها سفارش کرد که همه جا از امام علیه السلام حمایت کنند و حداکثر احترام را نسبت به آن بزرگوار انجام دهند. تفصیل ماجرا را طبری و دیگران این گونه نقل کرده اند: چون امام حسین علیه السلام از مکه به سمت کوفه حرکت کرد ، عبدالله بن جعفر طی نامه ای که به وسیله دو فرزندش عون و محمد به نزد آن حضرت فرستاد نوشت: شما را به خدا سوگند می دهم که چون نامه مرا

خواندی از این سفر بازگرد که من ترس آن دارم اتفاقی بیفتد که سبب هلاکت خاندانت باشد، و اگر شما به شهادت برسی نور زمین خاموش می شود زیرا مردم امروز به وسیله تو به راه می آیند، و مردمان با ایمان به تو امید دارند، پس شتاب مکن که من به دنبال نامه ام خدمت شما خواهم رسید. عبدالله بن جعفر پس از فرستادن این نامه به نزد عمرو ابن سعید بن عاص که از طرف یزید حاکم و فرماندار مکه بود رفت و به او گفت: نامه ای برای حسین علیه السلام بنویس و به او اطمینان بده که اگر به مکه باز گردد در اینجا امنیت دارد و به هر وسیله ای شده او را امیدوارکن تا آسوده خاطر شود و از این راه منصرف شود. عمرو بن سعید گفت: تو به هر گونه که مایل هستی نامه ای بنویس و به نزد من آر تا من آن را مهر و امضا کنم. عبدالله بن جعفر نامه ای نوشت و به نزد او برد و عمرو آن را امضا کرد، عبدالله برای محکم کاری بیشتر به وی گفت: این نامه را به همراه برادرت یحیی بن سعید بفرست تا با رفتن او اطمینان بیشتری پیدا کند. عمرو بن سعید این کار را هم کرد و عبدالله با یحیی هردو از مکه خارج شدند و خود را به امام علیه السلام رساندند و نامه حاکم مکه را به آن حضرت دادند و برای بازگشت به او اصرار کردند. امام علیه السلام در پاسخ آن دو فرمود: من جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله را در خواب دیده ام و او به من دستوری داده که باید آن را انجام دهم، چه به سود من باشد و چه به زیان! آن دو پرسیدند: آن خواب چیست؟ فرمود: آن را به کسی نگفتم و نخواهم گفت تا آن گاه که پروردگار خود را دیدار کنم و از این جهان بروم. عبدالله بن جعفر با شنیدن این سخنان از بازگشت امام ناامید شد و به دو فرزند خود عون و محمد دستور داد ملازم آن حضرت باشند، آن دو نیز به همراه امام علیه السلام به کربلا آمدند و در آن روز به شهادت رسیدند. (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۲-۲۹۱؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۷۰).



### ۳-۱۴-رسالت حضرت زینب (س)

رسالت زینب (س) این است که چهارده منزل از کربلا تا شام را به اسارت برود و وقایع عاشورا را دلیرانه و شجاعانه بازگو نماید.

رسالت حضرت زینب (س) در واقع بیان گفت و گوی امام حسین (ع) با نسل ها و تاریخ آینده است. و ایشان توانست علی وار با سیره تبلیغی خود، صدای برادر مظلوم شان را که ندای "هل من ناصر لاینصرنی" است را به همه دنیا و همه مسلمانان بازگو کند.

رسالت حضرت زینب (س) پیامی است به همه انسان هایی که طالب حقیقت اند، به همه کسانی که بر شهادت حضرت حسین (ع) می گریند و رسالت ایشان به عنوان روابط عمومی و سخنگوی قیام عاشورا، که توانست پیام این قیام را با ابزارهای تبلیغی چون خطابه و سخنرانی، تحقیر دشمن و حفظ کرامت اهل بیت (ع) و صبر و استقامت در مسیر الهی به مردم کوفه و شام و مدینه برساند. موفق ترین برنامه ایشان در شهر کوفه و رسوا کردن یزید در شهر شام بود که توانست با برقراری ارتباط صحیح و تبلیغی درست، یزید را تسلیم و وادار به حقانیت امام حسین (ع) کند. از این روست که بانگ شجاعت ایشان در گوش تاریخ طنین انداز شد که درمقابل خود نمایی، طعنه و طنز یزید نسبت به این حادثه، بانگ بر آورد؛ «و ما رأیت الا جمیلاً»

آری به درستی که ایشان به عنوان یک رسانه پویا و روابط عمومی فعال توانست موجب نشر و ابلاغ نهضت عاشورا شود.

همراهی و همسفری حضرت زینب، با برادرش امام حسین (ع) در سفر پر خطر عراق آغاز هجرت زینب(س) بود و در این سفر حضرت زینب(س) چون پرستاری، ملازم برادرش امام حسین(ع) بود و به عنوان تکیه گاهی برای آن حضرت در مشکلات، محسوب می شد. او در راه دفاع از آن حضرت دو فرزند خویش به نام های عون و محمد را فدا کرد. او در تمام مراحل واقعه کربلا یار و یاور برادرش امام حسین(ع) بود و در تمام سختی های روز عاشورا چونان کوهی استوار بود و همه مصائب را تحمل کرد، تا این که دردانه رسول خدا(ص) و عزیز مادرش فاطمه زهرا(س) یعنی برادرش امام حسین(ع) به شهادت رسید و هنگام وداع با بدن بی سر برادر چنان ناله و شیون سرداد که قره بن قیس می گوید: اگر هر چه را فراموش کنم، سخنان زینب دختر فاطمه(س) را که در آن لحظه برای برادرش حسین(ع) بر زبان جاری می ساخت فراموش نخواهم کرد. (بلاذری، ص ۱۹۳؛ طبری، همان، ص ۴۳۷). به خدا سوگند که بی قراری ما و سخنان زینب هر دوست و دشمنی را به گریه واداشت. مهم ترین مرحله از مراحل زندگی بانوی کربلا، حضرت زینب(س) سرپرستی کاروان اسیران و رسانیدن پیام واقعه سرخ عاشورا بود و اگر زینب(س) نبود شاید واقعه عاشورا این چنین ماندگار نمی گشت. زینب یک یک حوادث و رخ دادها را فراموش نمی کرد بر بینش خویش می افزود. وی دشمنان نقاب دار اسلام را به خوبی شناخته و در مواضع مناسب آنان را رسوا نمود. زینب مدال افتخار انسانیت را می گیرند و بر قله رفیع شکوه و جلال می ایستند و از محدوده زمان خود پا فراتر نهاده و زندگی‌اش برای همیشه در پیشانی

تاریخ می درخشد و همواره الگویی بزرگ برای زنهای عالم می شود. زینب برای خود آفریده نشده اند بلکه متعلق به همه نسل های بعد از خود هستند. حضرت زینب (س)، دختر امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) نمونه بارزی از این افراد می باشد. زندگی سراسر حادثه و مصیبت ایشان که با حادثه جانسوز کربلا گره خورده، تبیین کننده اهداف نهضت عظیم عاشورا و رسالت جدّ بزرگوار و امامان خویش است. زینب (س) پس از شهادت برادر عهده دار رسالتی بزرگ می شود، سرپرستی زنان و کودکان و از همه مهمتر رساندن پیام عاشورا به گوش مردمان فریب خورده و غافل از حق، زینب (س) در شجاعت و شهامت، سخنوری و نطق، عقل و تدبیر و هدایت و رهبری هر آنچه را که از محضر پیامبر (ص) و علی و فاطمه و حسنین (ع) آموخته بود در مرحله عمل پیاده کرد و ذره ای ضعف از خود نشان نداد. پیروزی نهضت عظیم حسینی (ع) مرهون زحمات و تلاش های بی وقفه زینب کبری (س) بوده و ویژگی های خاص این بانوی بزرگوار در اسارت، موجب شد که این نهضت جاوید و ماندگار مانده و به سرمنزل مقصود برسد.

### ۳-۱۵- آثار صبر بر مصیبت

صبر و استقامت در برابر سختیها، یکی از مهمترین اصول اخلاقی اسلام است. در روایات به سه نوع صبر اشاره شده است؛ صبر بر مصیبت، صبر در مقابل مصیبت و صبر در مقام عبادت و بندگی. از آنجا

که در این مقاله از صبر بر مصیبتها و سختیها سخن می گوئیم، در اینجا برخی از آثار صبر بر مصائب را بیان می کنیم .

#### ۱) رمز پیروزی

خداوند متعال می فرماید: «وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا وكانوا بآياتنا يوقنونم» (سجده، آیه ۲) و از آنها امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند، بخاطر این که شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند».

در صدر اسلام مسلمانان با سختیهای فراوانی دست به گریبان بودند و از سوی مشرکین مورد آزار و اذیت واقع می شدند و عده ای از آنان که طاقت تحمل این سختیها را نداشتند، عنان صبر و شکیبایی را از کف می دادند . در این آیه خداوند متعال خطاب به پیامبر و مسلمانان سرگذشت قوم بنی اسرائیل را بازگو می نماید تا هم آنان را تسلی و دلداری دهد و به صبر و شکیبایی و پایداری دعوت نماید و هم بشارتی باشد که اگر صبر و پایداری را پیشه کنند بر مشرکان پیروز خواهند شد؛ چنان که قوم بنی اسرائیل که از طرف کفار و مشرکین مورد آزار و اذیت واقع می شدند پس از تحمل سختیها و مقاومت در برابر دشمنان، به پیروزی رسیدند و خداوند مقام امامت و پیشوایی بر مردم را به گروهی از آنان عطا فرمود .

پس در آیه مورد بحث دو چیز به عنوان رمز پیروزی بیان شده است: یکی ایمان و یقین به آیات الهی و دیگری صبر و استقامت و شکیبایی .

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «فمن صبر واحتسب لم يخرج من الدنيا حتى يقر الله له عينا في اعدائه مع ما يدخر له في الآخرة» (کلینی، ص ۷۲) کسی که شکیبایی کند و آن را به حساب خدا بگذارد، از دنیا بیرون نمی رود تا خداوند چشمش را با شکست دشمنانش روشن کند، علاوه بر پادشاهی که برای آخرت او ذخیره خواهد کرد».

## ۲) پاداش اخروی

هنگامی که مسلمانان برای هجرت، با مشکلات و مصایب فراوانی روبرو بودند، این آیه نازل شد: «انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب ( زمر، آیه ۱۰). همانا صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند.» در این آیه تعبیر به «یوفی» که از ماده «وفی» و به معنای اعطای کامل است، از یک سو، و تعبیر به «بغير حساب» از سوی دیگر نشان می دهد که صابران و استقامت پیشگان برترین اجر و پاداش را در پیشگاه خداوند دارند. شاهد این سخن حدیث معروفی است که امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند: «اذا نثرت الدواوین ونصبت الموازين لم ينصب لاهل البلاء میزان ولم ينشر لهم دیوان؛ هنگامی که نامه های اعمال گشوده می شود و ترازوهای عدالت پروردگار نصب می گردد، برای کسانی که گرفتار بلاها [و حوادث سخت] شده اند نه میزان سنجشی نصب می شود و نه نامه عملی گشوده خواهد شد.» پس این آیه را تلاوت کردند: «انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب».

### ۳) سربلندی در آزمایش الهی

همه مردم از انبیا گرفته تا دیگران طبق قانون الهی مورد آزمایش قرار می گیرند تا بتوانند استعدادهای خود را شکوفا سازند و قله های سر به فلک کشیده سعادت را در نوردند. از اینرو انسانها به طرق مختلف مانند: ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی، مورد آزمایش و امتحان قرار می گیرند و بدیهی است که هر کس بتواند از این آزمایشهای الهی سربلند خارج شود به سعادت نائل گردیده است. «صبر و استقامت» می تواند به عنوان یک سلاح کارآمد و اثر بخش در این مسیر سخت و دشوار انسان را یاری رساند و مسیر تکامل و خوشبختی را برایش هموار سازد.

خداوند متعال می فرماید: «ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون (بقره، آیه ۱۵۵-۱۵۷). قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان، آنهایی که هرگاه مصیبتی به آنها رسد می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم. اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت یافتگان اند.»

### ۳-۱۶- پایداری و شجاعت زینب از نگاه دیگران

با ورق زدن صفحات تاریخ درمی یابیم که حضرت زینب علیها السلام از همان اوان کودکی با رنج و سختی آشنا بود و در برابر هر مصیبت و رنجی که برای او پیش می آمد با صبر و شکیبایی مثال زدنی

ایستادگی می نمود و راه رضای خدا را در پیش می گرفت . این امر سبب شده بود که آن بانوی بزرگ الگوی پایداری و شجاعت شناخته شود و لذا دانشمندان بزرگ اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت در کتب خود زبان به تحسین گشوده اند و با الفاظ و عبارات مختلف از آن حضرت تجلیل نموده اند .

برای نمونه ابن اثیر از مورخین بزرگ اهل سنت می گوید: «وکانت زینب امراء عاقله لیبیه جزله ... وهو يدل على عقل وقوة جنان» (اسد الغابه، ابن اثیر، دارالمعرفه، ج ۵، ص ۳۰۰ و الاصابه، ابن حجر عسقلانی، دارالجيل، ج ۷، ص ۶۸۴ .) زینب زنی بود عاقل و خردمند و با زکات و ... و این (یعنی کلام حضرت زینب در مجلس یزید) بر عقل و قوت قلب [و پایداری او] دلالت می کند .»

همچنین جلال الدین سیوطی از مفسرین اهل سنت می گوید: «وکانت لیبیه جزله عاقله لها قوة جنان زینب بانویی خردمند و عاقل بود و از قوت قلب [و مقاومت] برخوردار بود .»

و نیز علامه مامقانی از علمای شیعه در مورد آن بانوی بزرگ می گوید: «وهی فی الصبر والثبات وحیده» او در صبر و پایداری یکتا و بی همتا بود .»

### ۳-۱۷- مصائب زینب از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

قدامه بن زائده از پدرش نقل می کند که امام سجاد علیه السلام به من فرمود: ای زائده! شنیده ام به زیارت امام حسین علیه السلام می روی؟ چگونه به زیارت او می روی و حال آنکه مقام و منزلتی نزد

سلطان خود داری؛ سلطانی که محبت ما را تحمل نمی کند. عرض کردم: به خدا قسم چنین نمی کنم مگر به خاطر خدا و رسولش و از هیچ غضبی (از ناحیه سلطان) نمی ترسم. سپس امام علیه السلام خبری را برایم نقل فرمود که: وقتی در کربلا یاران امام شهید شدند و برای اسیری روانه کوفه می شدیم، به اجساد شهیدان که دفن نشده بودند نگاه می کردم و این برایم سخت بود تا جایی که نزدیک بود جان از بدنم جدا شود، زینب علیها السلام آمد و گفت: «مالی اراک تجود بنفسک یا بقیة جدی و ابی واخوتی؛ چه شده است که می بینم می خواهی بذل جان کنی، ای باقیمانده جد و پدر و برادرانم؟» گفتم: چگونه ناراحت باشم و حال آنکه پدر و برادران و عمو و پسر عمو و اهلیم به خونهایشان آغشته شده اند و برهنه هستند و کفن نشده اند و مدفون نمی گردند؟

زینب گفت: «لا یجز عنک ما تری فوالله ان ذلک لعهد من رسول الله الی جدک و ابیک و عمک؛ آنچه می بینی تو را غمگین نکند، به خدا قسم که این عهدی است از فرستاده خدا به جدت و پدرت و عمویت».

گفتم: این عهد چیست و این خبر کدام است؟ حضرت زینب علیها السلام فرمود: ام ایمن<sup>۱</sup> برایم نقل فرمود: روزی رسول خدا به منزل فاطمه آمد، من برای او غذایی تهیه کردم و علی علیه السلام نیز یک طبق خرما آورد. من ظرفی از شیر و حلوا برای ایشان آوردم و پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام از آن غذا خوردند و از آن شیر نوشیدند و از

---

<sup>۱</sup> وی خادمه پیامبر گرامی اسلام بود و جزء اولین کسانی است که به ندای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ گفت و مسلمان شد و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همراه حضرت فاطمه علیها السلام بود و در ماجرای فدک که ابوبکر از حضرت فاطمه شاهد خواست، ام ایمن به نفع آن حضرت شهادت داد ولی ابوبکر علی رغم اعتراف به اینکه او از اهل بهشت است، شهادتش را نپذیرفت. ر. ک به شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، اسماعیلیان، ج ۱۳، ص ۲۷۲ و ج ۱۶، ص ۲۱۴.



خرما تناول کردند، ... سپس به علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام نگاهی کردند، ما دانستیم که از روی سرور و شادمانی است ... سپس به سجده افتادند و صدای گریه ایشان بلند شد و اشکهایشان همچون باران جاری بود ... علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام از پیامبر پرسیدند: چرا گریه می کنید؟ خداوند چشمانتان را گریان نبیند، از این حالت شما قلب ما جریحه دار شد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد! همانا برادرت پس از تو مغلوب واقع می شود و مورد حمله دشمنان قرار می گیرد و شهید می شود و بدترین خلق، او را خواهد کشت ... و ان سبطک هذا - و او ما بیده الی الحسین - مقتول فی عصابة من ذریتک و اهل بیتک و اختیار من امتک بصفه الفرات فی ارض یدعی کربلا؛ و بدرستی که نوه تو - اشاره فرمود به حسین - در بین گروهی از ذریه و اهل بیت و خوبان امت تو در کنار فرات کشته خواهد شد، در زمینی که کربلا نام دارد. « پس پیامبر فرمود: «این بود آنچه مرا به گریه انداخت و محزون ساخت.»

زینب فرمود: وقتی ابن ملجم - لعنة الله علیه - بر پدرم ضربه زد و اثر شهادت را در چهره او دیدم، به او عرض کردم که ام ایمن برایم این گونه نقل کرده، دوست دارم از شما آن را بشنوم، پدرم فرمود: یا بنیة الحدیث کما حدثتک ام ایمن؛ دخترم این خبر همان گونه است که ام ایمن برایت نقل کرده است. «کانی بک و بینات اهلک سبایا بهذا البلد اذلاء خاشعین تخافون ان یتخطفکم الناس فصبوا صبوا؛ گویا تو و دختران اهل تو را در این سرزمین اسیر می بینم با حالتی ذلت بار و ترسان، در حالی که می ترسید مردم

شما را به سرعت از بین ببرند، بر شما باد صبر کردن». (مجلسی، مؤسسه الوفاء، ج ۴۵، ص ۱۷۹ - ۱۸۳ و کامل الزیارات، ابن قولویه، مکتبه الصدوق، باب ۸۸، ص ۲۷۷ - ۲۷۸)

### ۳-۱۸- اشاره ای به مصائب زینب علیها السلام

آن بانوی عظیم الشان - که به واقع زینت پدر و گل خوشبوی ولایت بود - در مقام و منزلت و فضائل اخلاقی چنان بود که او را عقیده بنی هاشم نام نهادند. او علی رغم چنین مقام و منزلتی و علی رغم تمام سفارشات و وصایای رسول گرامی اسلام در مورد اهل بیت علیهم السلام آماج بیشترین نامهربانیها قرار گرفت و با صبر و بردباری و استقامت بی نظیر، چشمهای جهانیان را خیره کرد.

اگرچه برشمردن تمام مصائب زینب کبری علیها السلام و درک عمق فجایی که در طول دوران زندگی بر ایشان وارد شد از طاقت ما خارج است، ولی با بیان پاره ای از آنها ام المصائب بودن ایشان را از دور به نظاره می نشینیم، امید است که بتوانیم در این دانشگاه انسان ساز، درسهای آموزنده اخلاقی را فراگیریم و با عمل به آنها به تهذیب و تزکیه نفس خویش پردازیم.

هم به قدر تشنگی باید چشید

آب دریا را اگر نتوان کشید

## ۱) دوران پدر و مادر

دوران کودکی زینب علیها السلام که گمان می رفت بهترین دوران زندگی او باشد، با رنجها و تلخیهای بسیاری همراه بود. از طرفی با فراق بزرگترین انسان تاریخ؛ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دیگر نمی توانست آغوش گرم ایشان را که آرامش بخش روح و روان او بود احساس کند، و از طرف دیگر لحظه به لحظه با درد و رنجهای مادر مهربانش همراه بود؛ رنجهایی که تاریخ بشریت را تیره و تار نمود و لکه ننگی بر پیشانی مسیبان آن تا ابدیت باقی گذاشت و دل اندیشمندان را جریحه دار نمود.

آن گل خوشبوی زهرا علیها السلام از غم و اندوه مادر، غمگین می گشت و می گریست. در آن هنگام که شدت ضربه درب خانه توسط مهاجمان، پهلوی صدیقه طاهره را شکست، گویی پهلوی زینب بود که می شکند، وقتی ضربه تازیانه دست مادرش را مجروح ساخت، گویی که تازیانه ای بر قلب نازنین زینب وارد شده است، این حوادث و مصائب همیشه در ذهن آن دختر کوچک باقی بود و بر سینه پرعاطفه او سنگینی می کرد، ولی این پایان کار نبود و رنجها و سختیها یکی پس از دیگری خود را نمایان می ساخت تا این که مصیبت سخت و طاقت فرسای شهادت مادر چون کوهی از مصائب در برابر او پدیدار گشت.

آن بانوی عزیز پس از شهادت مادر شاهد درد و رنج و تنهایی پدر بود که از فرط تنهایی و بی کسی سر بر چاه می گذارد و ندای مظلومیت خود را به چاه می گوید تا شاید او ندای حق علی علیه السلام را بشنود. در این میان شهادت پدر مظلومش بدست یکی از شقی ترین انسانهای عالم، مصیبت بزرگ دیگری بود که به هیچ وجه برایش قابل جبران نبود. چرا که دیگر زینب هیچ یاور و پناهی نداشت و

غریب و تنها شده بود. این حوادث، زینب کبری را همچون پولادی که در میان شعله های آتش آبدیده می شود، مقاوم تر و استوارتر می ساخت. (الهی، ص ۷۰. ۷۳)

## ۲) دوران امام حسن علیه السلام

بعد از شهادت پدر و شروع دوران خلافت برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام مصائب زینب باز هم ادامه داشت. برای او چقدر سخت بود که ببیند مردمان سست ایمان بر بلندای منابر، پدر مهربانش را که یار و یاور و وصی و خلیفه بر حق رسول الله بود، دشنام می دهند. از طرف دیگر غریبی و بی کسی برادر و بی ثباتی یاران بی وفای او، دل زینب را به درد می آورد. این سختیها زمانی به اوج خود رسید که خبر مسموم شدن برادرش امام حسن علیه السلام به او رسید و انبوهی از غم و اندوه را بر قلب او وارد ساخت، و از این سخت تر برای زینب علیها السلام زمانی بود که شاهد تیرباران شدن بدن مطهر برادرش به هنگام تدفین بود. (مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، مطبعة الحیدریه، ج ۴، ص ۲۰۴، و بحارالانوار، مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۱۵۷.) با این حوادث مظلومیت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و خاندان امیرمؤمنان علی علیه السلام و فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام بیش از پیش هویدا می شد.

در حادثه کربلا، زینب علیها السلام سختیهایی را که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از قبل بیان فرموده بود، مشاهده می نمود. در این هنگام حضرت زینب علیها السلام تلخ ترین روز عمر خود را در پیش داشت؛ روزی که در وصف آن گفته شده «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله؛ هیچ روزی مانند روز تو

نیست ای ابا عبدالله. « روزی که زینب علیها السلام شاهد تشنگی و عطش زنان و اطفال، شهادت فرزندان، برادر و فرزندان برادر بود و در نهایت وقتی برادرش آماده میدان رزم شد، گویی تمام عالم بر سر او خراب شد و هنگامی که اسب بی صاحب ابا عبدالله به خیمه گاه برگشت، زینب مصیبت زده ترین زن تاریخ گشت .

در حالیکه غم از دست دادن عزیزترین افراد قلب نازنین زینب علیها السلام را می آزد، سفر طولانی و طاقت فرسای اسارت از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام آغاز شد و با توجه به بیماری امام سجاد علیه السلام قافله سالاری این کاروان غم زده و مصیبت دیده، به عهده زینب بود . این سفر با وقایع تلخی از جمله: نشان دادن سرهای بریده شهدا بر سر نیزه ها، بی تابی کودکان یتیم و ماتم زده و خسته، بیماری امام سجاد علیه السلام که با حالتی بسیار اسف بار و دلخراش به همراه کاروان در حرکت بود، هتک حرمت حرم رسول خدا، شادمانی مردم کوفه و خارجی خواندن خاندان پیامبر اسلام و صدها فجایع و مصیبت دیگر، مصیبتی که یکی از آنها برای از پا درآوردن هر انسان کافی است؛ اما زینب کبری علیها السلام همچون کوهی سترگ و استوار، با خطبه های آتشین خود در کوفه و شام وظیفه افشاگری ظلم بنی امیه را به خوبی انجام داد و نهضت حسینی را به جهانیان عرضه کرد .

به راستی که انسان با شدت بلایا و مصائب زینب علیها السلام، تردیدی در عظمت و بزرگی مقام ایشان پیدا نمی کند و سخن پدر گرامیش علی علیه السلام به ذهن تداعی می کند که فرمود: «ان اشد الناس بلاء

النبیون ثم الوصیون ثم الامثل فالامثل؛ شدیدترین بلاها و مصائب بر پیامبران وارد می شود، سپس به اوصیاء و بعد به شبیه ترین افراد به آنها». (مجلسی، ص ۲۲۲).

به امید آنکه با الگوگیری از صبر و استقامت زینب کبری علیها السلام، جامعه اسلامی ما در شرایط سخت و دشوار کنونی، راه صبر و استقامت پیش گیرد و در کوران حوادث و اوج امتحانهای الهی از مسیر دین و پیروی از خط ولایت و رهبری اهل بیت و اوصیای آنان خارج نشود.

# فصل چهارم

## مدیریت بحران

#### ۴-۱- مدیریت بحران:

در علم سیاستگذاری، چرخه ای بسیار مهم برای حیات حاکمیت ها ارائه می گردد که به نام چرخه حیاتی حاکمیت نامیده می شود. در این چرخه، فلسفه حاکمیتی یک نظام، اساس حیات حاکمیت را تشکیل می دهد. به عبارتی دیگر، این فلسفه و ایدئولوژی حاکم بر حکومت است که شاکله همه امور حکومت را پایه ریزی می کند. اگر فلسفه حاکم بر نظام حکومتی، الهی باشد مطمئناً همه اصول حاکم، سیاستها، راهبردها، پروژه های عملیاتی و حتی نوع آمایش سرزمین در تمام عرصه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی، الهی خواهند بود. و اگر فلسفه و ایدئولوژی حاکم بر نظام حکومتی، اومانیستی و یا ماتریالیستی باشد، همین روند طی خواهد شد. به همین دلیل است که می توان رد پای فلسفه غالب هر دوره زمانی تمدن بشری را در عرصه های عملیاتی فرهنگی مانند تئاتر و سینما، و یا در کتب و حتی نوع آموزشها و مدیریتهای همان دوره مشاهده نمود.

مدیریت جامع بحران به عنوان یکی از کلیدی ترین زیر بناهای حاکمیتی از این امر مستثنی نیست. با توجه به اینکه توسعه پایدار در هر کشوری وابستگی مطلق به نحوه مدیریت بحران در آن کشور دارد، بنابراین می توان ادعا نمود که توسعه بدون برنامه ریزی جامع برای مدیریت بحران، توسعه پایداری نخواهد بود که مثالهای زیادی از آن را در کشور و در جهان داریم. در سخنان مقام عظمای ولایت فقیه آیت ا. خامنه ای نیز چنین مطلبی را می توان دریافت نمود:



اگر پدافند غیر عامل نباشد تمامی دستاوردهای فرهنگی، اقتصادی، علمی و سیاسی در یک نصف روز هدر می‌رود.

مدیریت جامع بحران عبارت است از اقداماتی که برای اداره انواع مختلف تهدیدات (طبیعی، تکنولوژیک، جنگی و تروریستی)، و با در نظر گرفتن همه ابعاد تهدیدات (ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی) در همه فازهای یک بحران (پیشگیری، کاهش مخاطرات، آمادگی، مقابله، بازتوانی، بازسازی) و با توجه جدی به چرخه حیاتی حاکمیت (فلسفه و ایدئولوژی حاکم، دکترین و اصول، سیاست‌ها، آمایش سرزمین، راهبردها، پروژه‌ها) انجام می‌شود.

در اینجا به برخی از شاخصهای مدیریت بحران می‌پردازیم که در گفتار و سیره حضرت زینب (س) در واقعه کربلا به وضوح نمایان بوده است.

#### ۴-۲- شاخصهای مدیریت بحران:

- شاخص یکپارچه سازی (ولایت مداری)
- شاخص هماهنگی و هدایتگری
- شاخص هدف محوری
- شاخص شفافیت

- شاخص آینده نگری
- شاخص واقعیت گرایی (علمداری، ص ۱۲ و ۱۳)

#### ۴-۳- شاخص یکپارچه سازی (ولایت مداری)

وقتی اسیران را به مجلس ابن زیاد آوردند، ابن زیاد ملعون از ایشان پرسیدند: کار خدا را چگونه دیدی؟ فرمودند: خدا شهادت بر آنها نوشت و به شهادتگاه خود رفتند و به زودی با تو محاجه خواهند نمود. پس توجه کن که شکست با کیست. در آن روز مادرت به عزایت تو بنشیند فرزند مرجانه! و ادامه دادند شکر خدای را که شما را رسوا ساخت و شما را کشت و آنچه گفتید دروغ شد و شکر خدای را که ما را به پیامبرش کرامت بخشید و از هرگونه پلیدی تطهیرمان نمود و فاسق را رسوا ساخت و فاجر را تکذیب نمود و او غیر ماست. در این برخورد شخصیت، بزرگواری، شکست ناپذیری، کوچک بودن دنیا و مقام ریاست آن در دید زینب (س) متجلی است (قمی، ص ۴۰۸) ایشان با این جملات کوبنده باز هم بر این اصل تأکید می کند که ولایت مسلمین از آن خاندان اهل بیت (ع) می باشد و یکپارچگی و سعادت مسلمین در پیروی از این خاندان است.

#### ۴-۴- شاخص هدایتگری

حضرت زینب علیهاالسلام حرکت و هدایت انسان ها را بدون امام علیه السلام سکون و هلاکت می دانست و زمام داری زیان آلود ناهلان را باعث دور ماندن توده ها از صراط مستقیم می دید. بدین علت دفاع و حمایت از مقام امامت و ولایت را سرلوحه مسئولیت های خویش قرار داده بود و با تمام توان بعد از حادثه عاشورا به ارائه رهنمودهای شایسته و مبارزه با زر مداران و زور محوران در قالب خطایه می پرداخت. وی چون دست پرورده زهرای اطهر علیها السلام بود درس ولایت مداری را از مادر فرا گرفته بود. از یک سو در جهت معرفی و شناساندن ولایت از طریق نفی اتهامات و یادآوری حقوق فراموش شده اهل بیت تلاش کرد و از سوی دیگر سر تا پا تسلیم امامت بود چه در دوران امامت امام حسین علیه السلام و چه در دوران امام سجاد علیه السلام که حتی در چند مورد از جان امام سجاد علیه السلام دفاع کرد و تا پای جان از او حمایت نمود. (نساجی جامخانه، اسماعیل؛ ماهنامه مبلغان) و (محلالتی، ذبیح ا...، ص ۵۷).

#### ۴-۵- شاخص هدف محوری

شاخص هدف محوری در واقعه کربلا به خونهای ریخته شده شهیدان اشاره دارد. خونی که در راه خدا ریخته می شود بی مقدمه و بی هدف نیست، هدف و پیام دارد، خونش ایثار شهید است و پیامش مربوط به بازماندگان، و آنچنان پیام آوران کربلا رسالت خود را به انجام رساندند که قلبهای خفته را بیدار

و دل‌های مرده را زنده ساختند و فرصت تحریف و دگرگون کردن قضایا را از دست دشمن گرفتند. حتی کوچکترین حادثه که در کربلا واقع شد در تاریخ منعکس گردید. که در رأس پیام آوران زینب (س) و امام چهارم (ع) بودند. طبیعی است چون مصلحت بود که امام چهارم (ع) از خطرات مصون ماند ریاست این کاروان بر عهده زینب (س) بود و او سازماندهی اسیران و هدف مند کردن این اسارت را بعهده داشتند (همان، ص ۵۴).

#### ۴-۶- شاخص شفافیت (فصاحت و بلاغت)

علم و آگاهی همراه با فصاحت از ویژگی‌هایی است که بندرت در کسی جمع می‌شود ولی این خصوصیات در حضرت زینب جمع بود. ایشان با علم و بیان فصیحی که داشتند، بطور شفاف ظلم و عداوت یزید و حکومت یزیدیان را برملا ساختند و باعث آگاهی مسلمین از واقعیت کربلا گشتند.

حضرت زینب (س) رسالت داشتند که پیام خون شهیدان را برسانند و اهداف بلند عاشورا را ذکر کنند. ایشان با گفتار شفاف خود دشمن را رسوا ساختند و سعی داشتند که با توبیخ شدید مردم آنها را از کرده خود پشیمان نمایند. آنچنان سخن گفتند که تار و پود حکومت از هم گسست و کاملاً صحنه را به نفع نهضت و بر علیه تبهکاران حاکم عوض کرد. (همان، ص ۵۲).

#### ۴-۷- شاخص آینده نگری و واقعیت گرایی

آنچه پس از شهادت امام حسین (ع) نگذاشت خون آن حضرت از جوشش بیفتد، برنامه ای بود که اسیران اجرا کردند که پیشوای این حرکت بانوی بزرگ کربلا حضرت زینب (س) بودند که رسالت های متعددی را بعهدہ داشتند که این امر نشان دهنده آینده نگری آن بانوی بزرگ می باشد. بزرگترین رسالت ایشان، رساندن خون شهیدان خصوصاً برادر بزرگوارش و افشای حقایق کربلا بود. برخی از رسالتهای ایشان در ذیل آمده است:

- رساندن پیام خون امام (ع) و اهل بیت و اصحابش به توده های مردم؛
- تبیین امامت و خلافت رسول خدا (ص) و معرفی امام برای مردم؛
- معرفی چهره واقعی بنی امیه و ذکر جنایات آنها؛
- پیشگیری از تحریف حادثه کربلا بوسیله دشمن با بیان اهداف و انگیزه های آن؛
- بهره گیری از جوشش خون امام حسین (ع) و شهدای کربلا برای ریشه کردن بنی امیه؛
- محو آثار تبلیغات پنجاه ساله بنی امیه علیه حضرت علی (ع) و اهل بیت. (محللاتی، ذبیح ... ،

ص ۵۴)

یکی از ویژگی های مدیریت بحران حضرت زینب (س) این بود که ایشان از تمامی ظرفیتهای استفاده کرد. در هر جایی در جایگاه خود تصمیم می گرفتند، جایی که لازم بود از عقلانیت و خرد ورزی استفاده کنند، رفتاری صد درصد خردمندانه و سرشار از عقلانیت از خودشان نشان می دادند و جایی که قرار

است از ابراز عواطف استفاده کنند، از احساس استفاده می کنند؛ یکی از سیاستهای کلی مدیریت فرهنگی ایشان در آن شرایط بحرانی، همین استفاده به موقع و بجا از ظرفیتهایی بود که در اختیارشان قرار داشت . حضرت زینب(س) در مدیریت فرهنگی، هم از عقل و هم از احساس بهره جستند و استفاده از عقل توأم با احساس در مدیریت، دلایل ماندگاری فعالیت ها و برنامه های حضرت زینب(س) بود که به ماندگاری جریان عاشورا منجر شد .

یکی دیگر از اصول و ظرافتهایی که ایشان در مدیریت فرهنگی شان رعایت می کردند، استفاده از قرآن بود با توجه به احاطه کاملی که به قرآن داشتند و مفسر قرآن بودند و برای زنان کوفه قرآن درس می دادند و تمام آیات قرآن را واقف بودند، در این جریان هر جایی که لازم می شد از آیات قرآن استفاده می کردند و وقتی در جلسه یزید می روند، در سخنرانی هایشان بیشترین بهره را از قرآن می برند .

حضرت زینب(س) مثلاً وقتی می خواهند صحبت کنند، رو به یزید می کنند و انگشت بر نقطه ضعف او می گذارند و می گویند ابن طلحا (فرزند آزادشدگان) و به این نکته ضعف اشاره می کنند و به این شکل دشمن را در هم می کوبند. ایشان ادامه می دهند: ای فرزند طلحا، آیا این طریق عدالت است که زنان و کنیزان خود را در پس پرده نگه داشته ای و دختران رسول خدا(ص) را چون اسیران شهر به شهر و دیار به دیار بگردانی؟ همانا تو حرمت ایشان را هتک کردی و ایشان را از پس پرده بیرون آوردی و همراه با دشمنان منزل به منزل کوچ دادی و در معرض دید هر کسی قرار دادی؛ در حالی که از مردان و سرپرستان ما کسی با ما نیست. کوچک شمردن دشمن از ویژگی های دیگر حضرت زینب(س) است، حضرت

خطاب به یزید فرمودند: افسوس که ناچار از گفت و گو با تو هستم و گرنه من تو را کوچک تر و حقیرتر از آن می دانم که با تو سخن بگویم، قسم به خدا که جز او خداترسی ندارم و جز به او نزد کسی شکایت نمی برم، هر مکر و خدعه ای که داری بکارگیر و هر چه می توانی با ما دشمنی کن، اما بدان! به خدا سوگند نمی توانی یاد ما را محو کنی و ذکر اهل بیت(ع) را از بین ببری. دشمن می خواست اقتدار خاندان اهل بیت(ع) را در هم بشکند، اما ایشان مقتدرانه وارد جلسه یزید شدند و اقتدار او را در هم شکستند و این برخورد مقتدرانه حضرت زینب(س) در حال اسارت و در جلسه خلیفه زمانی که به قول خودش دشمن را در هم کوبیده بود، یزید را در هم شکست .

اگر نگاهی منصفانه و توأم با دقت نظر به حوادث و رویدادهای واقع شده در تاریخ بشر داشته باشیم. در خواهیم یافت که واقعه کربلا یکی از عظیم ترین، بحرانی ترین و سخت ترین وقایعی بوده که اتفاق افتاده است. شرایط و ویژگی های این واقعه از حیث عظمت و بزرگی به گونه ای است که بحرانی نظیر آن را نمی توان در طول ادوار گذشته تاریخ یافت. در بسیاری از حوادث و وقایع تاریخی معمولاً بحرانها یک وجهی بوده و پس از گذر از یک واقعه چند روزه و از بین رفتن علل و اسباب بروز آن، حواشی حوادث پایان می یابد و بحران خاتمه شده انگاشته می شود. اما در واقعه کربلا بحران دو وجه و دو دوره زمانی داشته که دوره دوم بسیار سخت تر و دهشتناک تر از دوره اول بوده ( اگرهم بیشتر نباشد کمتر نیست) دوره ی اول از آغاز حرکت حضرت امام حسین(ع) از مکه و نیمه تمام کردن مراسم حج تا عصر عاشورا و به شهادت رسیدن تمام یاران و انصار و اهل بیت آن حضرت که در بدترین شرایط و به شقاوت ترین وجه ممکن صورت گرفت و در این دوره تعداد اندکی از یاران عاشق و از جان گذشته به ندای هل من

ناصر یئصرنی ابا عبدالله لیبک گفتند و در این راه نیز تا آخرین لحظه، ذره‌ای از عقاید خویش عقب نشینستند و به وعده ای که داده بودند عمل کردند و جملگی به شهادت رسیدند.

دوره دوم از عصر عاشورا شروع می شود و تا جریان اسیری و اعزام کاروان به شام ادامه پیدا می کند که در جریان این سفر پر مشقت و بسیار بحرانی مصائب و سختی‌های بسیاری بر حضرت زینب (س) گذشت که میزان آن کمتر از دو ه اول نبوده است مدیریت بر یک جمعی متشکل از زن‌ها و بچه‌ها و کودکان که تماماً از یک طرف غم دیده و مصیبت زده‌اند و از طرف دیگر رفتارهای ناشایست، اسائه ادب و اذیت‌های مأمورانی که وظیفه انتقال آنها را به شام داشتند و همچنین نوع برخورد تحقرآمیز و بسیار زشت مردمان شهرها و قبایل مسیر حرکت آنها که این کاروان اسراء را به چشم یک خارجی نگاه میکردند و با زخم زبان و دشنام و .... استقبالی ناشایست از آنها می نمودند از طرف دیگر همه این مسائل و رفتارها و مشکلات عظیم را در کنار هم بگذاریم بیان از واقعه‌ای دردناک و اسفناک دارد که در طول تاریخ نیز چنین بحران وحشتناکی بر کسی واقع نشده است. علی‌رغم همه این مصائب عظمای بوجود آمده برای کاروان کربلا، برای ادامه روند نهضت کربلا و دستیابی به اهداف عالی ترسیم شده برای آن از سوی ابا عبدالله الحسین(ع)، این امر، نیازمند مدیری توانمند و لایق هست تا بتواند ضمن اداره احسن امور، به خوبی این حرکت عظیم را به جلو برده و به بهترین نحو ممکن رسالت و وظیفه ای را که تعیین و تبیین شده به بهترین وجه ممکن به انجام رساند. رسالتی که همانا جز تبلیغ و بیان واقعیت‌های موجود و مسائلی که بر دین اسلام رفته و انحرافات و ناراستی‌هایی توسط حکام به ظاهر اسلامی بر جامعه اسلامی ترویج و اعمال شده بود نبوده است. حضرت زینب (س) این شیر زن کربلا به خوبی توانست این



رسالت عظیم را به سرانجام برساند. مؤید این ادعا مانایی و پایا بودن حرکت عظیم عاشورا پس از گذشت بیش از هزارسال است که هنوز زنده و پابرجا مانده و مانند چشمه‌ای جوشان هنوز هم موجب استمرار حرکت عاشورایی در نسل‌ها و عصرهای بعد و تا به حال شده است که همه اینها مدیون مدیریت حضرت زینب بر بحران کربلاست.

نقش مدیریتی حضرت زینب (س) را در دو دوره مذکور به شرح ذیل می‌توان برشمرد:

الف: در دوره اول که بیشتر در نقش معاونت در اداره بحران زیر نظر مستقیم حضرت امام حسین(ع) انجام وظیفه می‌نموده و امور داخلی کاروان را بر عهده داشته و رابط زنان و کودکان اهل خيام و حرم بوده است و طوری در این حوزه موفق عمل کرد که خیال حضرت امام حسین (ع) با حضور ایشان به میزان زیادی راحت بوده و آن حضرت در این زمان بیشتر به رتق وفتق امور جنگ و چگونگی مقابله با لشکریان دشمن و یارگیری مشغول بوده است.

ب: دوره دوم در نقش مدیر بحران به ایفای نقش پرداخته و این نقش از زمانی شروع شده بود که حضرت امام حسین (ع) به شهادت رسید و حضرت امام سجاد(ع) که پس از شهادت آن حضرت به امامت رسیده بود به دلیل اینکه شدیداً به بیماری دچار شده بودند عملاً حضرت زینب (س) وظیفه مدیریت بر بحران را به عهده گرفته بودند و ایشان مجبور بودند مسیر طولانی کربلا تا شام را علی‌رغم مصائب بوجود آمده مستقیماً تمام مسائل و مشکلات ناشی از آن را مدیریت کند. در روایتی از حضرت امام سجاد (ع) وارد شده است که ایشان در جواب سئوالی که بیشترین رنج و مصیبت را در کجا دیده

است فرمودند: الشام الشام الشام، چرا که بیشترین جسارت‌ها و حمله با سنگ و توهین و ناسزاها و دشنام‌ها و.... در دوره دوم بحران و در زمان مدیریت حضرت زینب (س) اتفاق افتاده بود و به همین خاطر مصیبت وارده بر آن حضرت بسیار سخت‌تر از مرحله قبلی بوده است.

با عنایت به مطالب مطروحه فوق می‌توان اذعان داشت که حضرت زینب (س) در اداره احسن امور و استفاده بهینه از فضای بسیار خشن موجود در تبلیغ بیش از پیش اهداف قیام امام حسین (ع) بسیار موفق عمل کرده و ایشان توانستند با رشادت و شجاعت تمام، ضمن مهار بحران ایجاد شده توسط دشمن، آن را زمینه و فرصتی برای کامل کردن قیام حضرت امام حسین (ع) مبدل نمایند و چه زیبا شاعر گرانقدر در این خصوص فرمود که: "کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود" و واقعیتش نیز همین موضوع مهم است که مانایی و ماندگاری قیام کربلا تا به امروز مرهون مدیریت بسیار قوی حوادث کربلا به ویژه پس از شهادت حضرت امام حسین (ع) و یارانش توسط حضرت زینب (س) بوده است. بر این اساس مهمترین رمز و راز و علت موفقیت حضرت ایشان در مدیریت موفق بحران کربلا را به اختصار به شرح ذیل می‌توان ذکر کرد:

۱: اطاعت محض و بدون چون و چرای ایشان از مقام ولایی حضرت امام حسین (ع) و سپس حضرت امام سجاد (ع): تا آنجا که علی‌رغم اینکه حضرت امام سجاد (ع) در بستر بیماری بودند ایشان از این موضوع مهم غافل نشدند و زمانی که دشمن قصد حمله به خیام و اهل حرم را برای غارت داشت سریعاً به حضور امام سجاد (ع) مشرف شدند و از ایشان کسب تکلیف نمودند که آن حضرت نیز فرمودند: اهل

حرم از خیمه ها دور شوند و بعد از آن حضرت زینب فرمودند که کودکان و اهل حرم و زنان برای در امان ماندن از یورش وحشیانه دشمن از خیمه ها دور شدند

۲: استقامت، پایداری و اصرار در دستیابی به اهداف والای ترسیم شده برای نهضت کربلا: حضرت ایشان همه حوادث و وقایع پیش آمده را فرصتی برای احیای سنت جدشان حضرت پیامبر (ص) می دانستند و به بهترین نحو ممکن از آن استفاده می نمودند و در این راه هر مصیبت و بلائی که از سوی دشمن ایجاد شده بود به جان دل خریدند و ذره‌ای از اهداف خویش عقب نشینی نکردند و تسلیم نشدند و با کمال آرامش (در عین وارد شدن شدیدترین ضربات روحی و جسمی) با وقایع برخورد نمودند تا آنجا که در برابر یزید در شام می فرماید: "و ما رأیت الا جمیلاً" همه این حوادث بوجود آمده در منظر او زیباست چرا که هدفی بزرگ را مد نظر داشتند و هنگام مواجهه با مصائب، مصداق این آیه شریفه بودند: الذین إذا أصابتهم مصیبة قالوا إنا لله وإنا إليه راجعون. ۱

۳: اجرای دقیق تمام فرامین و دستورات دو امام خویش (حضرت امام حسین و حضرت امام سجاد): هر فرمانی را که آن حضرات می گفتند بدون کم و کاست حضرت زینب (س) آن را عملی و اجرا می کردند.

۴: شجاعت تمام و بدون ترس و ملاحظه کاری در اظهار عقیده که نمونه آن را در مجلس یزید می توان بر شمرد. حضرت ایشان در برابر دشمنی که تمام مردان و حتی کودکان و نوجوانان را در کربلا به شهادت رسانده بود با وجود این، هیچ ترسی در بیان واقعیات به خود را نمی دهد و به عنوان مبلغی توانمند با بیانی شیوا و بسیار دقیق و قوی یزید را در مجلس فرمایشی رسوا می کند.

۵: محور قرار گرفتن برای مصیبت دیده گان در بحران:، حضرت زینب(س) فضایی مناسب را فراهم نموده بودند تا همه اهل حرم و خیام به ویژه کودکان و زنان ایشان را به عنوان ملجأ و پناهگاه خویش می دانستند و همگی در هنگام بروز مشکل به ایشان مراجعه می نمودند و در اوج بحران نیز این نقش را به خوبی ایفا نمودند .

۶: اطلاع رسانی به موقع و مناسب: چه از سوی اهل خیام برای حضرت امام حسین (ع) و چه بعد از شهادت آن حضرت در برخورد با دستگاه یزید و چه در مواجهه با مردمی که برای دیدن اسیران آمده بودند.

۷: بهره گیری از شمشیر رسای تبلیغ در ادامه روند قیام برادرش:، به همین خاطر است که از حضرت زینب (س) به عنوان اولین مبلغ مهاجر زن یاد می کنند که نقش عظیمی در انجام رسالت تبلیغی و رساندن پیام خون شهدای کربلا را به عهده گرفتند.

۸: داشتن نگاه جامع بینانه به فضای کربلا:، حضرت زینب (س) در تمام دوران نهضت کربلا از زمان حرکت از مدینه تا شام علاوه بر نظارت و رهنمون سازی اهل بیت و کودکان و زنان، رصد دائمی رویدادها و وقایع اطراف حضرت امام حسین (ع) را نیز انجام می دادند و حتی در شرایط سخت نبرد روز عاشورا از درون خیمه به میدان جنگ نیز نیم نگاهی می افکندند و در صورت نیاز کمک فکری لازم را انجام می دادند.

۹: مدیریت موفق آن حضرت بر افرادی از طبقات مختلف: پیر، جوان، نوجوان، کودک، غلام، آزاد، اقوام و نزدیکان، غریبه‌ها و میهمانان و... نشان از قدرت بالای ایشان در اداره این جمع متفاوت داشت آن حضرت توانستند در عین کثرت وحدت را در جمع ایجاد کنند.

فرایند پیش‌بینی و پیشگیری از وقوع بحران، برخورد و مداخله در بحران و آرامش و سالم‌سازی بعد از وقوع بحران را مدیریت بحران گویند.

برونرفت از بحران، مدیری بسیار کار آزموده می‌طلبد تا از شرایط بحرانی به سلامت عبور کند به خصوص مجموعه‌ای دچار بحران جمعی باشند که حامل پیام بزرگی برای تمام انسان‌ها باشند مانند پیامبران الهی که وظیفه‌ای بسیار خطیر از طرف خداوند عهده‌دار بودند.

پیام‌آوران کربلا نیز حامل پیام آزادی از قید فراعین و پیام عزت و آزادگی و پیام شهادت با عزت در مقابل زندگی ذلت‌بار و پیام پیروزی خون بر شمشیر برای انسان‌ها بودند. در بحرانی‌ترین لحظه‌ها این پیام‌ها به بهترین و رساترین فریادها در گوش اهل تاریخ طنین‌انداز شد و صدای «کیست مرا یاری کند؟» را آزادگان و شرافتمندان تاریخ انسانیت لبیک گفته و خواهند گفت. بدین سبب هرگز هیچ زور و سلطه‌ای را از مستکبران پذیرا نخواهند شد! اما امام سجاد(ع) و عمه‌اش زینب(س) و اهل‌بیت امام حسین(ع) در بحران بی‌نظیر تاریخ بشریت این پیام‌ها را به انسانیت رسانده‌اند. به جرات می‌توان گفت که حادثه عظیم کربلا عظیم‌ترین بحران بشری در عالم بوده است و از رهبری و مدیریت سیدالشهدا(ع) می‌توان الگویی جاودان برای برخورد با بحران‌ها در هر شرایطی استفاده و مدل‌سازی کرد. در این خصوص باید نقش

حضرت عباس(ع) و حضرت زینب(س) به عنوان یاران امام حسین(ع) و دستیاران اصلی حضرت در صحنه بحران، به درستی تبیین شود. مقاله زیر به بررسی مدیریت و تدبیر حضرت زینب(س) بعد از واقعه عاشورا می‌پردازد.

رمز پیروزی حضرت زینب(س) در مدیریت برخاسته از ایمان وی نهفته است که در ایجاد تاریخ اسلام نقش فوق‌العاده‌ای را ایفا کرده و در بسیاری از صفحات تاریخ عاشورا حضور یافته و هدف سالار شهیدان را با تمام و کمال اجرا کرده است و جریان عاشورا و شهادت امام حسین(ع) و یارانش بدون حضور حضرت زینب(س) تداوم نمی‌یافت. این پیروزی از بعد مدیریت حضرت زینب(س) شامل ۳ بخش است؛

۱- مدیریت بر خود: مدیریت بر خود، با صبوری و مسلط بودن بر خویشتن به صورتی که مالک خشم و غضب و مهارکننده عواطف خود باشد و داشتن روحیه‌ای عظیم.

۲- مدیریت بر دیگران: مدیریت بر دیگران با دلداری و پرستاری از زنان داغدار و کودکان صغیر و حضرت امام سجاد(ع) در هنگام کسالت.

۳- مدیریت بر عالم هستی: مدیریت بر عالم هستی با معجزه‌ای که از خود در آرام کردن همه‌ها و هجوم‌ها نشان داد، به گونه‌ای که نفس‌ها در سینه حبس شد و این نفوذی در جهان وجود و طبیعت بود که از سوی حضرت زینب(س) انجام شد.

#### ۴-۸- مدیریت و پیام‌رسانی حضرت زینب(س)

از روزی که کاروان امام حسین(ع) از مدینه به سوی مکه حرکت کرد تا به کربلا رسید، بر مسئولیت‌ها و مصیبت‌های حضرت زینب(س) افزوده شد. پس از شهادت امام حسین(ع) حماسه خونین عاشورا به پایان رسید. شهیدان آرام و غرقه به خون در آفتاب داغ روی ریگ‌های تفتیده کربلا آرمیدند؛ اکنون سنگین‌ترین وظیفه و مسئولیت حضرت زینب(س) آغاز شده بود. سرنوشت یک « نهضت » که عمری جاودانه دارد، به دست یک زن سپرده شده بود. او اکنون با همه مصیبت‌هایی که دارد باید بزرگ‌ترین مسئولیت را در شرایط بحرانی اسارت به انجام برساند. خون‌های پاک مقدسی که دشت کربلا را رنگین کرد، به یک حماسه تبدیل شده بود. این حماسه یک پیام داشت که هدف و آرمان نهضت عاشورا را بیان می‌کرد؛ پیامی که به یک پیام‌رسان نیاز داشت تا هدف نهضت و حماسه عاشورا را بیان کند و پیام‌رسان چنین آرمان و هدف جاودانه‌ای حضرت زینب(س) بود.

طبیعی است که در چنین شرایط بحرانی‌ای، شخصیتی غیر از حضرت زینب(س) نمی‌توانست از عهده چنین مسئولیت بزرگی برآید؛ به همین دلیل است که حضرت زینب(س) بزرگ‌ترین الگو و نمونه برای زنان مسلمان در مشارکت و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آید. آنان با الگوپذیری از چنین شخصیتی می‌توانند گام به عرصه فعالیت‌های سیاسی بگذارند و از چهره انقلابی حضرت زینب(س) مشروعیت کسب کنند. شیرزن کربلا آنگاه که با فاجعه عظیم به آتش کشیدن خیمه‌ها و حمله به حریم رسول‌الله مواجه می‌شود ماهرانه و مدبرانه عمل کرده و بر اوضاع مسلط شده و شرایط را به وضع عادی برمی‌گرداند و حال دنیای امروز به انصاف قضاوت کند که کدامین مدیر بحران و فاجعه پس از پرپرشدن

۷۲ تن از همراهانش و دیدن آن همه سختی و مشقت ایشان، می‌تواند تدبیر امور کند و نگذارد فاجعه به معضل جبران نشدنی بدل شود. امام حسین(ع) حضرت زینب(س) را وصی خود قرار داد و مسئولیت کاروان اسیران را بعد از خود بردوش حضرت زینب(س) گذاشت که این خود می‌تواند دلیل روشنی باشد برای مشروعیت فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان مسلمان در جامعه.

#### ۴-۹- مدیریت کاروان اسیران

شاید سخت‌ترین دوران مدیریت حضرت زینب(س) زمانی بود که یزیدیان خیمه‌گاه امام حسین(ع) را به آتش کشیدند. حضرت زینب(س) در آن شرایط بحرانی در «تل زینبیه» رفت و عمر سعد را ندا داد که برای غارت خیمه‌ها، لحظه‌ای درنگ کنند، تا زنان اهل حرم اموال، لباس‌ها و زیورآلات خود را درآورده یکجا گرد آورند تا یزیدیان به یغما ببرند. او با این تدبیر زنان و کودکان را از دست درازی سپاه یزید، نجات بخشید. در تاریکی شب هنگامی که خيام امام حسین(ع) آتش گرفت و کودکان از ترس به هر طرف می‌دویدند و امام سجاد(ع) از تب به خود می‌پیچید و در گوشه خیمه افتاده بود، هر انسان دیگری غیر از حضرت زینب(س) خود را گم می‌کرد و نمی‌توانست چاره‌ای برای بحران بیندیشد. گویا او همه مصیبت‌ها و داغ‌هایش را فراموش کرده بود که این چنین فعال در صحنه حاضر بود؛ از یکسو سعی داشت امام سجاد(ع) را از شعله‌های آتش نجات دهد و از سوی دیگر به طرف کودکان فراری در آن



تاریکی شب می‌دوید، تا گم نشوند؛ به راستی که حضرت زینب(س) در آن شب ماتم و اندوه به خوبی توانست زنان و کودکان را سرپرستی کند و آنان را گردهم آورد.

فردای آن روز باید کاروان اسیران حرکت می‌کرد. حضرت زینب(س) با نیرو و توان علوی‌ای که داشت همه‌اسیران را بر اشتراک سوار کرد تا دست نامحرم به سوی آنان دراز نشود، هنگامی که کاروان حرکت کرد، حضرت زینب(س) به عمر سعد گفت: ما را از قتلگاه عبور بده تا اسیران با شهیدان وداع کنند. کاروان اسیران وقتی به قتلگاه رسیدند، هر کس خود را بر بالین عزیزانشان انداختند. در چنین شرایطی نیز حضرت زینب(س) از مسئولیت خود غافل نیست؛ در حالی که مشغول وداع و عزاداری با برادران، پسران و برادرزادگان بود، وضعیت جسمانی حضرت سجاد(ع) را هم زیر نظر داشت زیرا وقتی چشم حضرت سجاد(ع) به اجساد پاره‌پاره و غرقه به خون پدر، برادران، عمو و عمو زادگان افتاد، حالش منقلب و رنگش سفید شد و به رعشه افتاد.

حضرت زینب(س) بی‌درنگ خود را به حضرت سجاد(ع) رساند و در حالی که خود کوهی از غم در سینه داشت، حضرت سجاد(ع) را دلداری داد، از او خواست تا صبر پیشه کند و گفت: ای یادگار جد، پدر و برادرانم، چرا ناراحت هستی و جان خود را در معرض نابودی قرار داده‌ای، سوگند به خدا که این مصیبت‌ها را جد و پدرت به ما خبر داده‌اند و ما در انتظار چنین روزی بودیم... افرادی خواهند آمد و این بدن‌های پاره‌پاره شده را جمع خواهند کرد و به خاک خواهند سپرد. در این سرزمین برای پدرت نشانه‌ای نصب خواهد شد که گذشت قرن‌ها آن را محو نخواهد کرد. زینب با شجاعت، درایت و هیبت علوی که

داشت هرگز اجازه نداد رنج اسارت آنان را از پای درآورد و روحیه خود را در برابر دشمن ببازند و از خودشان ذلت و زبونی نشان بدهند، حفظ روحیه اسیران، بزرگ‌ترین حربه‌ای بود که یزیدیان زمان را رسوا کرد و پرده از جنایات آنان برداشت.

کورت فریشلر، نویسنده آلمانی کتاب «امام حسین و ایران» می‌نویسند: «زینب(س) با همه اینها مسئولیت اداره امور اسیران را داشت. قبل از آنکه در محاضر برای سخنرانی حاضر شود، همه کودکان را دقت می‌کرد که گم‌نشوند. خود غذای کودکان را می‌داد و تطبیق می‌کرد تا احدی از کودکان بی‌غذا نماند و بعضی اوقات حتی یک لقمه برای خود او نمی‌ماند.»

#### ۴-۱۰- شش اصل از اصول مدرسه زینبی

مدرسه زینبی، مدرسه عشق به آرمان‌های حسین علیه السلام است با رویکردی فراتاریخی و فراجغرافیایی، مدرسه‌ای مبتنی بر مدیریتی اسلامی - الهی. در مدرسه زینبی، کسانی که معنای صبر و مقاومت را می‌فهمند، خدا را به آسانی می‌شناسند.

در مدرسه زینبی، انسان به عالی‌ترین سطح از انسانیت می‌رسد، به گونه‌ای که در برابر ستم سکوت نمی‌کند و در این راه حاضر است از جان خود بگذرد.

رسیدن به این الگوی انسانی از اهداف مدرسه زینبی است؛ یعنی گذشتن از محبوب ترین تعلقات دنیایی در راه خدا و در جهت اهداف متعالی حق.

هر که بخواهد در این مدرسه و در سلک زینبیان درآید، باید به دنیا پشت کند و در راه خدا و برای خدا قدم بردارد.

### اصل اول: بیداری

ارزش واقعی انسان در مدرسه زینبی در این است که بتواند چشم دلش را باز کند و با معرفت و عشق در جهت مسیر الی الله قدم بردارد. حضرت زینب علیهاالسلام در مدرسه زینبی خود می آموزد که هر آنچه از سر جهل و ناآگاهی است، راهی جز به تباهی و سرنوشتی جز به گمراهی ندارد .

### اصل دوم: پایداری

پایداری در برابر مصایب و مشکلات از مهم ترین اصول مدرسه زینبی است. زینب علیهاالسلام به تمام مخاطبان مکتب خود می آموزد اگر در راه آرمان های الهی شکیبایی ورزند، به آنچه کمال مطلوب انسانی است، خواهند رسید. او این اصل را در مکتب پیامبر و پدرش، علی علیه السلام و مادرش، زهرا علیهاالسلام آموخته بود. کسی که پرورده دامان پیامبراعظم صلی الله علیه و آله است و در آغوش امیر

مؤمنان علی علیه السلام و دامان حضرت زهرا علیهاالسلام پایداری را تجربه کرده است، به جایی می رسد که آزمون الهی را نماد زیبایی معرفی می کند، آنجا که فرمود: «ما چیزی ندیدیم جز زیبایی». فریاد برمی آورد و کاخ یزید را این گونه می لرزاند: «ای یزید! آیا چنین می پنداری که چون اطراف زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفتی و ما را مانند اسیران از این شهر به آن شهر بردند، ما در پیشگاه خداوند خوار شدیم و تو گران مایه گشتی؟»

### اصل سوم: دفاع از مقام ولایت

زینب علیهاالسلام، بزرگ آموزگار مکتبی است که در آن، زن زیر پرچم عشق به خدا حاضر است. راه را بر فرومایگان ببندد و مظهر والای دفاع از ارزش های اسلام شود. در مدرسه زینبی، زن، مرزبان حریم ولایت است. حمایت از ولایت از آموزه های این مکتب است. زینب علیهاالسلام به خوبی می دانست که پس از سیدالشهدا علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، وظیفه امامت امت و بار سنگین ولایت را بر دوش دارد. پس باید زنده بماند تا زمین از حجت خالی نشود. بنابراین، مسئولیت حفاظت از جان امام سجاد علیه السلام را بر دوش خود احساس می کرد. او در چند جا توانست از عهده این مسئولیت خطیر برآید. اول، هنگام حمله لشکر عمر سعد به خیمه ها، آنجا که شمر خواست امام سجاد علیه السلام را به شهادت برساند، فرمود: «به خدا سوگند، نمی گذارم او را بکشید مگر اینکه اول مرا بکشید». دوم، هنگام عبور اسیران از قتل گاه هنگامی که امام سجاد علیه السلام، اجساد کشته را دید، کم مانده بود از شدت غم روح از بدن نازنینش جدا شود. در این حال، زینب علیهاالسلام با یادآوری اهداف نهضت عاشورا،

وی را دل‌داری داد تا از آنجا گذشتند. سوم، در کاخ ابن زیاد، آنجا که زیاد دستور داد تا گردن امام سجاد علیه السلام را بزنند»

### اصل چهارم: حضور سیاسی

یکی دیگر از اصول مهم مدرسه زینبی، اصل حضور سیاسی است. زن در مدرسه زینبی می‌آموزد که در حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین صحنه‌های سیاسی وارد عمل شود. قرآن کریم با بیان نمونه‌هایی از حضور سیاسی بانوان در صحنه اجتماع، افزون بر اینکه بر این حضور صحه گذارده، از این گونه فعالیت‌ها تجلیل کرده است. حضرت خدیجه علیها السلام، اولین مشارکت‌عملی بانوان در صحنه‌های سیاسی اسلام را پدید آورد. همچنین مادر موسی علیه السلام با هوشمندی، بارداری خود و تولد موسی را از فرعون پنهان کرد پس از تولد نیز با الهام الهی موسی را به آب انداخت و خواهر موسی را موظف کرد که وی را در دورادور تعقیب کند. اوج مشارکت سیاسی حضرت زینب علیها السلام نیز در کربلاست، آنجا که دوشادوش مردان در صف مخالفان یزید ایستاد و با خطبه‌هایش به تشریح عملکرد نادرست الگوهای منفی پرداخت.

### اصل پنجم: پای‌بندی به حجاب

مدرسه زینبی، مدرسه تربیت بر اساس پای‌بندی به تقوای الهی و پروا داشتن از زشتی و پلیدی است. زینب علیها السلام، آموزگار این مدرسه، پای‌بندی به حرمت‌ها و احکام خدا و مراعات حجاب را از

جلوه های حضور زنان در حماسه عاشورا معرفی می کند. او منادی متانت و عفاف و دفاع از حریم و حدود الهی است، آنجا که خطاب به یزید فرمود:

ای زاده آزادشدگان فتح مکه! آیا این عدالت است که همسران و کنیزان خود را پشت پرده ها قرار داده ای، ولی دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را به عنوان اسیر، روانه کرده ای. پرده های حرمت آنان را دریده، چهره هایشان را آشکار کرده ای و زیر سلطه دشمنان از شهری به شهری می گردانی، آن گونه که مردم شهرها آبادی ها و قلعه ها به آنان می نگرند و از دور و نزدیک به آنها نگاه می کنند.

### اصل ششم: شهید پروری

راه حسین علیه السلام، جز با فداکاری و از خودگذشتگی پیموده نمی شود. در مدرسه زینبی، میراث داری و نگهبانی از خط و خون شهیدان و تبیین آرمان های آنان، به همراه صبر بر بلا در راه خدا به انسان آموخته می شود. پیام مدرسه زینبی به انسان، شهیدپروری و تربیت نسلی شهادت طلب است.

آنجا که مادر وهب، مادر عمرو بن جناده، ام خلف و... نه تنها از شهادت جوانان خویش در راه عقیده اندوهگین نمی شوند، بلکه مشوقی برای این گونه مجاهدت هایند. جلوه دیگر این اصل در شهیدپروری، حضرت زینب علیها السلام است. زینب هم دختر شهید است، هم خواهر شهید، هم مادر شهید و هم عمه شهید.

#### ۴-۱۱- مدیریت پویا و غیراحساسی در شرایط بحرانی

زن عاشورایی، مدیریت بحران را خوب بلد است؛ زیرا تربیت یافته مکتبی است که در آن، زینب علیهاالسلام، کاروان مجروح و داغ دیده اسیران را با قدرت روحی بالا سرپرستی کرده و هم درد آنان است.

وی حامی امام حاضر است. نماد زنی شجاع، مدبر و شایسته که به ظاهر اسیر و دست به زنجیر و در واقع، آزاد و آزاده ای شجاع و مدبر است. زن عاشورایی تربیت یافته در مکتب زینب علیهاالسلام نیز در دوران معاصر در هشت سال جنگ، همچون کوهی استوار، جای خالی همسر شهیدش را برای فرزندان پر می کند و سرپرست خانواده می شود و به خوبی از عهده تمامی مسئولیت های سنگین زندگی برمی آید.

#### -ادامه دهنده حماسه و حماسه آفرین

حسین، حماسه کربلا را آفرید و زن عاشورایی از غروب عاشورا تا آخرالزمان، پیام آور این حادثه بزرگ انسانی و حماسه سازی دوباره است. حماسه ای که در آن، رهبری نهضت خونین برادر در سرزمین بیگانه، جنگ تبلیغی با تحریف گران پیام های عاشورا، دل جوئی از کودکان و زنان داغ دیده، مقابله با بی رحم ترین دژخیمان زمان، تحمل سختی و اسارت عزیزان و گرسنگی و خستگی طاقت فرسا در آن موج می زند.

## -مبّغ دین و پاسدار ارزش های اسلامی

زن عاشورایی، زن تربیت یافته ای است که حامل و مبّغ دین و ارزش های دینی است. وی نه تنها فرهنگ دینی را خوب می شناسد، بلکه زبان گویای آن است. وی ترویج دین را از خانواده اش آغاز می کند و فرزندان پرورش می دهد که عاشقانه در راه پاسداری از ارزش های دین جانبازی می کنند.

### ۴-۱۲- زن امروز

زن امروز مشتاقانه به دنبال الگویی است که فراگیر باشد.

زن عاشورا الگویی است برای انسان امروز که به کشف افق های بسیار متنوع، از هزار توی هستی دست یافته است.

زن امروز باید به گونه ای تربیت شود که برای رویارویی با بحران هایی همچون جنگ یا بحران های فرهنگی یا اقتصادی، دانش، قدرت تحلیل، تطبیق، مدیریت و بردباری لازم را داشته باشد.

زن امروز باید تربیت شود هم برای خانه و خانواده و هم برای مشارکت اجتماعی فعال و سازنده؛ هم برای دوران صلح و هم برای دوران جنگ؛ هم برای شرایط محاصره اقتصادی و هم برای توسعه پایدار؛ هم برای تربیت کودکان و هم برای حضور جدی در معرکه رقابت های علمی، فرهنگی، فن آوری و نیز حضور آگاهانه و مقتدرانه در فرآیند «جهانی شدن»



زن امروز به پیروی از سفیر کربلا آن گاه که می خواهد مقاصد سیاسی اجتماعی خود را مطرح سازد، باید صداقت پیشه کند و روی سخنش با مردم باشد و مردم را متوجه مسئولیتشان در برابر کردارشان بسازد .

زن امروز باید در مسیر تسلیم و رضای الهی گام بردارد و در سخت ترین مصیبت ها جز زیبایی نبیند که این، آخرین منزل سالکان الی الله است.

زن امروز با الگوگیری از زنان عاشورایی، موظف است در اصلی ترین هسته اجتماع؛ یعنی خانواده، بستری مناسب برای رشد و بالندگی همسر و فرزندان فراهم آورد.



## نتیجه گیری

- ❖ مسلمانان وظیفه دارد که در هر نقطه جهان امر به معروف و نهی از منکر نمایند. در هر نقطه از زمینی که یزیدی و آرمان یزید وجود دارد حتما حسین و آرمان حسینی نیز در آنجا وجود خواهد داشت. هر زمین می توان کربلا باشد و هر روز روز عاشورا، زن در تمام امورات سیاسی و تبلیغاتی در دین مقدس اسلام از جایگاه ویژه بر خوردار است زنان امروز در جامعه ما می تواند که همانند حضرت زینب پا به پای مردان خویش در امور نشر فرهنگ ناب اسلامی و کمک به فرهنگ اسلامی گام بردارد. حضرت زینب قیام عاشورا را زنده و جاودان کرد.
- ❖ زینب الگوی عبادت، دینداری، فدا کاری و پایه اجتماعی زنان عالم است.
- ❖ فصلی که زینب در کتاب کربلا ایجاد کرد، تا قرآن در بین مردم باز است، کتاب کربلا و حماسه زینب بسته نخواهد شد و نشان داد که صبر و استقامت در دین چه اجر پاداش دارد و یک زن می تواند در مقابل دشمن ایستادگی نموده و دین را زنده کند.
- ❖ زینب(س) موحد راستین و عاشق دلشده و الگوی تمام عیار و جاودانه ایمان دینی، عرفان دینی و عشق و محبت دینی و ریاضت، مجاهدت و ایثار و نثار دینی است.
- ❖ زینب(س) در پرتو ولایت تکوینی و تشریحی خاتم الانبیا (ص)، ابوالائمہ علی(ع)، ام‌الائمہ فاطمة‌الزہرا (س)، سبط اکبر نبوی، امام حسن مجتبی(ع)، سیدالشهدا حسین بن علی (ع) و سیدالساجدین زین العابدین علی بن حسین(ع) به مقام و منزلت «ولایت الهی» راه یافت و بشارتی

و نشانه‌ای بر گشایش باب ولایت و اسوه‌ای پایدار جهت «فنا فی الله و بقا بالله» در پرتو شریعت،  
طریقت و حقیقت گشت.

❖ زینب(س) با پیوند زدن عقل و عشق، برهان و عرفان، عرفان و حماسه، درایت، جهاد اصغر،  
اوسط و اکبر، فکر و ذکر، درون و بیرون، درد خدا و خلق، راه هر گونه تحریف و انحراف پیدا و  
پنهان را بر عرفان ناب نبوی و علوی بست و تابلوی زیبا و همه جانبه‌ایی از اسلام کامل و انسان  
کامل شد و باب عشق و عاشقی و مریدی و مرادی را به خوبی هر چه تمام‌تر گشود و راه سوء  
استفاده و عرفان صوفیانه، عرفان بدعت و تحریف شده، زمینی، سکولار و لیبرال، منهای اخلاق و  
شریعت، منهای حکمت و سیاست را مُنسد کرد.

❖ زینب(س) با عرفان علمی و عملی، منازل السائرین و مقامات العارفین را در سیر آفاق و انفس و  
سلوک افقی و عمودی متجلی ساخت و ترسیم کرد تا ایمان، هجرت و جهاد را با ایثار و نثار،  
صفا و وفا، عشق و لقا، صبر و بصیرت و تدبیر و تقدیر الهی، تفسیر عملی کرد و از مقام و حال  
و قبض و بسط‌های عرفانی و خوف و رجا تا مقام ولایت که «لاخوف علیهم و لاهم یحزنون»  
(یونس، آیه ۶۴) می‌باشد.

## پیشنهادات

۱. الگوی مدیریت بحران حضرت زینب(س) با در نظر گرفتن تمام ابعاد شخصیتی ایشان، بصورت جامع، برای استفاده رهبران و مدیران تدوین گردد.
۲. سیره علمی و عملی حضرت زینب(س) مورد تحقیق و پژوهش قرار گیرد تا قطره ای از دریای بیکران فضائل ایشان استخراج و مورد استفاده قرار گیرد.
۳. نقش حضرت زینب(س) در گسترش و احیای اسلام مورد بحث و بررسی قرار گیرد.
۴. شیوه های تبلیغی بی نظیر و ماندگار حضرت زینب(س) مورد پژوهش قرار گیرد تا چارچوبی مدون و رهنمودی برای مبلغان و سایرین قرار گیرد.

## فهرست منابع

۱. اصفهانی، ۱۴۰۸ه.ق، مقال الطالبین منشورات اعلمی، چاپ دوم .
۲. امین، م، ۱۳۸۷، اشک و ماتم، ترجمه "الواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام"، مترجم: عباس جلالی، قم: انتشارات فقه، چاپ اول.
۳. بلاذری، "بیئنا"، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۳؛ محمد بن جریر طبری، همان.
۴. اسد الغابه، ا، دارالمعرفه، ج ۵، ص ۳۰۰ و الاصابه، ابن حجر عسقلانی، دارالجیل، ج ۷.
۵. اصول کافی، (چاپ اسلامی)، ج ۳.
۶. مجلسی، "بیئنا"، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، ج ۴۵، ص ۱۷۹ - ۱۸۳ و کامل الزیارات، ابن قولویه، مکتبه الصدوق، باب ۸۸.
۷. جوادی آملی، ع، ۱۳۶۷، حماسه و عرفان، مشهد، مرکز نشر فرهنگی رجا.
۸. جوادی آملی، عبدالله: «زن در آئینه جمال و جلال»، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷.
۹. جوادی آملی، ع، ۱۳۶۷، ولایت در قرآن، مشهد، مرکز نشر فرهنگی رجا.
۱۰. حسن الهی، ۱۳۷۵، عقيله بی هاشم، تهران، نهار.
۱۱. حسن زاده آملی، ح، ۱۳۷۸، فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، نائیجی، قم، قیام.
۱۲. حسن الهی، "بیئنا"، زینب کبری، عقيله بنی هاشم، مؤسسه فرهنگی آفرینه.
۱۳. ریاحین الشریعه، ج ۳.
۱۴. سامانی، ع، ۱۳۸۱، سلوک خونین، شرح گنجینه الاسرار، تهران، پژوهشکده فرهنگ و معارف، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها.
۱۵. سماوی، م، "بی تا"، ابصار العین، انتشارات بصیرتی، قم.
۱۶. شلبی، ع، ۱۹۹۲، ابنه الزهرا و بطله الفداء، مصر، شرکه الاعلانات الشرقیه.
۱۷. شریعتی، ع، ۱۳۷۹، شعیه، مجموعه آثار شماره ۷، تهران: الهام، هشتم.
۱۸. شریعتی، ع، ۱۳۸۱، حسین وارث آدم، مجموعه آثار شماره ۱۹، تهران، قلم، دهم.

۱۹. علامه مجلسی، "بی تا"، بحارالانوار، ج ۹۳.
۲۰. علامه مجلسی، "بی تا"، بحارالانوار، ج ۴۵.
۲۱. علمداری، ش، ۱۳۸۷، ماهنامه ایمن و راهبرد، شماره اول.
۲۲. قرآن الکریم.
۲۳. فاطمة الزهراء بهجة المصطفى، احمد الرحمانی الهمدانی، همان، ص ۶۴۰.
۲۴. محلاتی، ذ، "بی تا"، ریاحین الشریعه، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مطهری، م، "بی تا"، حماسه حسینی، ج ۱.
۲۶. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، مطبعة الحیدریه، ج ۴، و بحارالانوار، مجلسی، همان، ج ۴۴.
۲۷. مدرسی، م، ۱۳۷۷، مترجم: محمد صادق شریعت، تهران، محبان الحسین، چاپ اول، ۸۰ صفحه.
۲۸. نساجی جامخانه، "بی تا"؛ ماهنامه مبلغان، شماره ۳۱.

## Abstract

The expression of Islam in the world and restore the rights of women in society, she was regaining its identity and authenticity, and preserving religious values, the most important socio-political issues some of them took part, and perhaps the name of the epic was steady on. Among the great events in the history of Islam, but also in world history, tragic and heart-rending event of Karbala. The epic of Karbala is a great approach to political, social and educational to know if the epic reviver of Islam, have a huge stake in that respect back to women; Because if women were brave, faithful in the desert of Karbala, the mission remains incomplete huge Hosseini. How much courage and sacrifices made in the scene, the women found a manifestation of eternity, the end of history was carved. And that is why Allama martyr Motahari says: "The history of Karbala, is a female's accident, an accident. In the event that the man is the woman's role, but the men in her orbit, and the women in his orbit. "Yes, these ladies knew and believed, his religious duty of the uprisings Ashura in keeping with Islamic norms, the best way to be brought out and showed that a woman can be the biggest and the revolutionary epic and huge and proud to be a part of his time to religious, devoted to women in the future, and his faith in the continuity of the maintenance of the principles and values of Islam. After the incident, the bitter Ashura, the heavy responsibility of women Caravan Hosseini began. They are difficult physical and psychological, must of thought and word and feeling, and the sermons are passionate themselves, people who are in deep ignorance lived the truth of

Imam Hussein (as) and oppression they inform And led by Zeinab, the publication of their martyrs to deliver the message of Islam and the teachings of Islam and the decline rid of hydro-crushers. Here the high aims of Imam Hussein along with the women and children, and we find her. Martyr Motahari says: "... Aba Abdullah (PBUH), his household moves, to carry on the great mission. For those who have a direct role in the making of this great history, but the caravan Zeinab. democracy, without being removed from their orbits, the era of Ashura, Zeinab. manifested and Since then he has been assigned to him. "

Keywords

Zeinab, wife of Ashura, provincial, Unity, Politics.





Islamic Azad University

Department of Political Science

Master Thesis

Subject:

**Crisis management based on the principles of  
political thought and practical Zeinab**

Supervisor :

Dr. Abbasali Rahbar

Advisor:

Dr. Mohammadali khosravi

The author:

Mohammad Hakimi

۱۳۹۲-۱۳۹۳